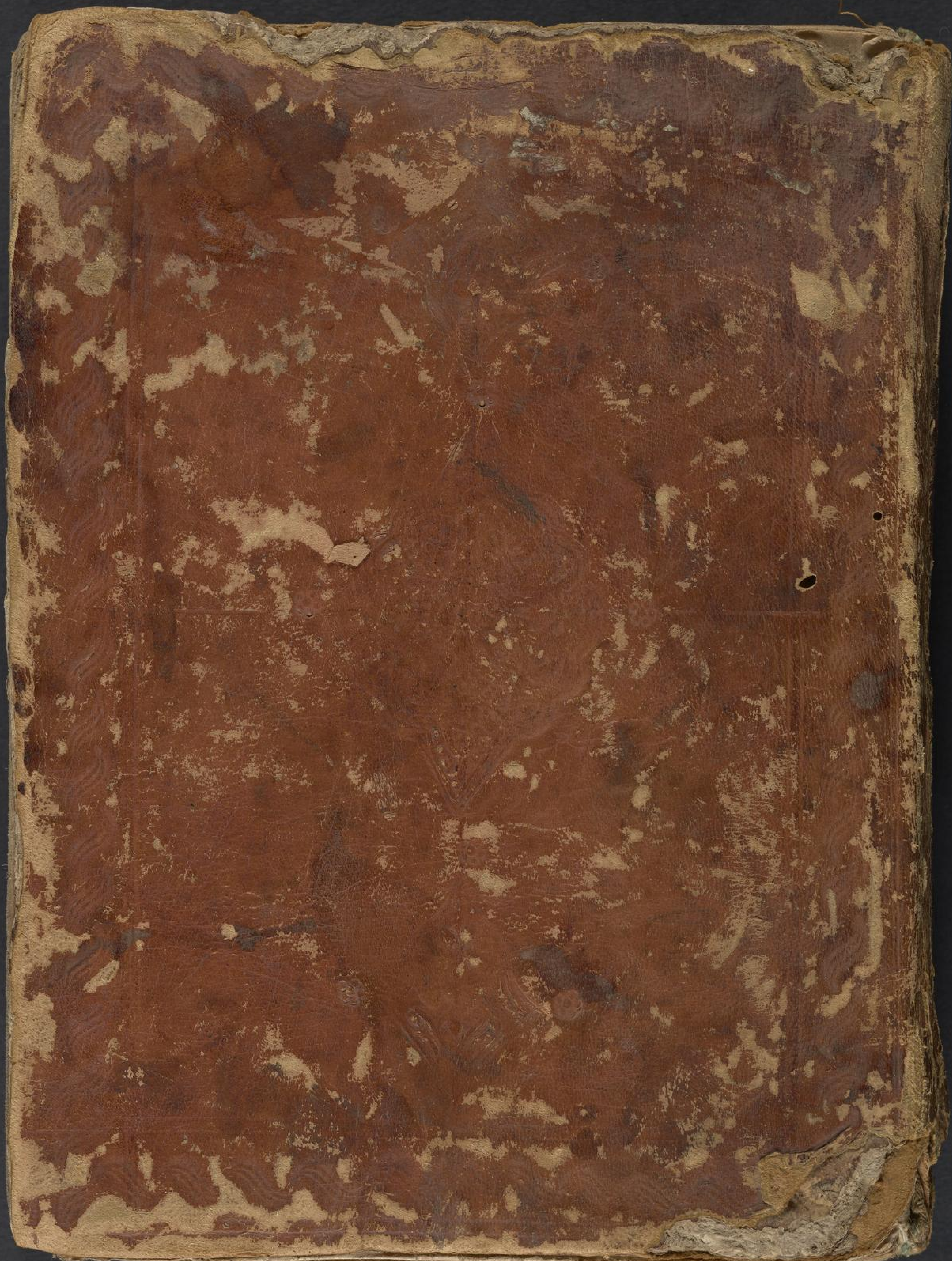


744 TIBB. A medical work, a few leaves missing at the end, 1 vol. *in stamped leather binding, in brocade bag*
45.
probably XIII *or* EARLY XIV CENT.

*** From one of the libraries of Bukhara, and believed to be one of the oldest books of its kind known.



این کتاب در تقلید طب از نسخهای
مجرب هندیان تصنیف شیخ طاهر

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد نامحدود حکیمی را که بقانون حکمت و کامل البضاعت خود
رحمتها رافع انواع امراض و دافع اضعاف اعراض هست جلت
آلایه و عمت نعمایه و درود نامعدود رسولی را که بتداوی رسالت
و زبده نبوت طبیب عبودیت امت و شفای صدور ملت است
صلی الله علیه وسلم و علی آله واصحابه و عترته اجمعین اما بعد چنین گوید
بنده اضعف العباد فقیر حقیر شیخ طاهر ستر الله عیوبه چون بعضی
نسخه و تراکیب مجربه معالجات علل و امراض بنی نوع بشر مفید
و تجربه کار از ترکیب متداوله حکما هندی بمراتب در عمل و معمول

بطین

طبیبان متعارف امتحان وانتخاب یافته بودند برای
یادگار در رشتهٔ ترتیب وتفصیل درحیز تسوید وتحریر
مسلک وانتظام نمود که هر علیلی و مریضی نامرادی را بهره
وفیض کامل وشفای عاجل ازین فوائد الفواد بر مقصود
کامیاب مستفید شود وبدلهٔ آن ثواب جمیل واجر جزیل بحساب
نامهٔ اعمال آن حقیر که محسوب وشمرده گردد بنا بر آن تا وقت
درکار احوال مرض وعلاج را در فصل آن مطالعه نموده
کار خود را انصرام رساند بعون الله تعالی ولی التوفیق
فصل اول اندر علاج درد سر فصل دوم اندر
علاج زکام ونزله فصل سیوم اندر علاج امراض دهن
فصل چهارم اندر علاج درد دندان ودهان وبیخ دندان

بسم

بیستم اندر علاج کرم و کدو دانه بیست و یکم اندر علاج
قی و لوحکا بیست و دوم اندر علاج قی بیست و سیوم اندر علاج
جرع یعنی خرکی فصل بیست و چهارم اندر علاج مرض بادی و
چهوله وار دهک وغیره فصل بیست و پنجم اندر علاج باد
رانگهن و درد کمر فصل بیست و ششم اندر علاج
سیلان منی فصل بیست و هفتم اندر علاج سنگ مثانه فصل
بیست و هشتم و دفع سوزاک بول و بستگی بول و بستن بول
فصل بیست و نهم اندر علاج قوت باه و امساک فصل
سی‌ام اندر علاج بندش و ودمرغی فصل سی و یکم
اندر علاج سیستی ذکر فصل سی و دوم اندر علاج خون
حیض که فاسد باشد و استحاضه فصل سی و سیوم اندر علاج

فصل چهل و هشتم

فصل چهل وهشتم اندر علاج کودکان فصل چهل ونهم
في المتفرقات تمه فصل اول اندر علاج درد سر
که از حرکت وگرمی بود ودرد سر بسیار باشد بیارد گلاب
صندل وکافور سائیده بر پیشانی طلی کند به شود نوع دیگر
گشنیز سبز بجد رم در آب مالیده واگر نباشد خشک بگیرد
ومقداری نبات مصری اندر خته وقدری شیره لیمون
کاغذ وگلاب انداز دو سر دکرده بپوشانند ودرد سر که
از گرمی بود دور شود نوع دیگر بیارد سوخته کافور افیون
برنج ساهتی هریک نیم توله با گلاب حل کرده لیپ سازد
زود گرمی از سر دور شود نوع دیگر علاج درد سر که از باد بود
بیارد پوست بیخ ارند سوخته ودرا برسوده با آب سائیده بر

سوخته

پیشانی طلی کند به شود نوع دیگر علاج زعفران مصری مساوی

بساید و روغن ستور قدری اندازد و با آب یکی کرده چند قطره

در بینی ناکس دهد درد سر و نیم سر برود نوع دیگر علاج درد

سر قدیم که هیچ علاج نرفته باشد برود و جمیع امراض

سر را نافع است و امراض گلوی و چشم و حلق از دادن

ناکس ازین تیل نفع بسیار است بیار و سوخته باربنگ ملیته

بهنگره گل چگان مساوی بگیرد باریک کرده در روغن کنجد

درخت میوه

که چهار رم ازو داروها باشد و آب چهار چند از روغن مذکور

به آتش نرم پزد و چون پخته شود نگاه دارد و بجامه صاف

کرده در شیشه کند و روز بینه قدری از آن گرفته شش

قطره یکطرف و شش قطره یکطرف در بینی چکاند جمیع سر رو

دفع شود مجربست

دفع شوند مجربست نوعی دیگر علاج درد سر که از غلبهٔ صفرا بود
بیارد مرچ دو نیم درم و نبات مصری دو نیم درم هر دو سائیده
نگاه دارد و هر روز مقدار یک توله با آب بخورد درد صفرا
وی برود نوعی دیگر علاج درد سر بیارد دار چینی باریک سائیده
با آب بر پیشانی طلی کند درد سر برود مجربست نوعی دیگر
علاج درد نیم سر که از بلغم باشد بیارد سونته پیپل و دار
قند سیاه هر سه برابر با آب سائیده بانس دهد درد نیم سر
رود نوعی دیگر علاج درد سر که از هر سه خلط باشد بیارد و بهماره
سونته صندل با آب سائیده بر سر لیپ کند درد سر برود
نوعی دیگر علاج درد سر کهنه که از تب دوگله باشد بیارد سونته
زرد چوب مرچ پیپل از اسنا دیولد رسکنده حصه وی

کوفته نگاهدارد و روز بینه قدری دو سیر شاهی از یخمه گرفته
در نیم سیر آب چاه بجوشانند چون چهار سیر شاهی آب بماند
صاف کرده بنوشانند چند روز مداومت نماید به شود
نوع دیگر علاج بیار قنبیج ارند یا بهول کوفته ببیلد از حلهی سونف
سونته همه متساوی با آب سائیده بر پیشانی لیپ سازد درد سر
که از تری و گرمی باشد به رود نوع دیگر بیار کچله سونته بیخ ارنه
افیون بیخ ساهی متساوی با آب سائیده لیپ کنند درد سر
و درد نیم سر رود مجرب است نوع دیگر بیار زعفران در
روغن ستو بریان کند و یا شیر عورت و یا با شیر بز
مقداری شکر تری سائیده ناس دهد درد سر و درد
نیم سر و پیشانی و ابرو و جمیع انواع درد سر و سرچادرت را

نافع است

نافع است نوعی دیگر علاج درد سر که قوی بود بیارد واز حبه
سوخته گل مچکند کچله پوست بیخ ارند افیون زعفران برنج
ساهی متساوی گرفته میده کرده باب ساییده لیب بسازد
دردسر جمیع انواع دور شود نوعی دیگر علاج درد سر
که از هر سه خلط باشد بیارد سونته صندل باب ساییده لیب
بسازد درد سر برود نوعی دیگر علاج کنج که در سر باشد
بیارد شیره بهنگره نیم سیر وهوان شه بیخ سیر شاهی چونه
قلعی سه سیر شاهی باریک نموده در روغن کنجد قدری
آمیخته در سر بمالد بزودی صحت شود نوعی دیگر علاج کنج سر
بیارد زرنیخ طبقی یک سیر بی بنجال کبوتر یک سیر شاهی
بیاید بعده روغن سرشف یاو سیر در دیگ گلی جوشش دهد

جون نعل شود ادویه مذکور را اندازد وانگاه سر پوشش
که دران سوراخ باشد بالا نهند وبران سنگ گران نهند
ورزو ورهستاده آب اندازد وفرود آرد وازدست
روغن آلوده بگیرد وبرکنج سرطلی کنند به شود نوعدیگر علاج وردان سر
که از غلبه باد وتلخه باشد بیار وجالنه جوشانیده در
جوشش مذکور روغن ستور اندر رخنه بنوشانند نوعدیگر
بیار وتربهلیه جوشانیده روغن ستور اندر رخنه بنوشانند
صحت شود نوعدیگر بیار ومغز بیدانه در دوغ ماده گاو واندر رخنه
اشتام سازند کشنیز زیره نمک سنگ انگزه وبریان اندر رخنه
بنوشانند صحت یابد نوعدیگر سحیق بلیلج زرد از سوخته شونف
بهلیله هر یک دوازده درم ودر هفتاد ودو درم قند

کهنه انداخته قدری چهار چهار درم غلیله ببندد و یکی روزینه
خوردن و بعد ازین درد سر و دوران سر برود نوعی دیگر
علاج دوران سر بسیار آید دانه خشخاش شش سیر و آب
چاه چهار من بجوشانند چون ثلثی بماند جامه بیز کرده
ده سیر نبات خلط کنند و بجوشانند تا بقوام آید بخورد
نوعی دیگر اگر از سردی باشد کبابه عقرقرحا با عسل بخورد
نوعی دیگر دانه خشخاش سه درم مغز جوز بنج دو درم سوخته
دو درم نشاسته ده درم جمله را سایده و در دو سیر آب
بجوشانند وقت خفتن بخورد نوعی دیگر علاج که مغز کم شده باشد
و سرش خالی نماید و به باد پر باشد و خشکی پیدا آرد و
آواز دور تر کم شنود علاج آن چیلم شیر و روغن ماده گاو و

شوربا و مسلم ماده گاو و گوشت بهند و برنج و نبات مصری
و جوز مغز و نیشکر بخورد و صاحب علت مذکور را امردن
از روغن کنجد نماید نوع دیگر علاج درد سر که از طلوع آفتاب
شروع شده باشد بیارد مغز جوز هندوی با شکر مریض را
تا سه روز بخوراند از این سورجاورت برود نوع دیگر شیر که
او را با خورما یار کرده باشند مریض را بنوشانند در
سه روز سورجاورت دفع شود نوع دیگر علاج دوران سر
بیارد دانه خشخاش شب را بآب تر کند علی الصباح
ساییده در روغن بریان کند و برابر آن شکر تری را
جلاب کرده نگاه دارد و موافق طبع بخوراند از این دوران سر
دفع شود قوت باه و دماغ بسیار آرد آزموده است

فصل دوم اندر علاج زکام و نزله بیارد ترکه عاقرقره
رائی هر یک نیم سیر شاهی نمک سنگ یک سیر شاهی در آب
نیم سیر جوشانده و آب لیمون کاغذی قدری یار کرده
غرغره کند چند مرتبه همین طور غرغره کند زکام هر نوعی
که باشد برود مجربست نوع دیگر علاج زکام و نزله بیارد
سونته کلونجی بادیان کتانی متساوی گرفته مقداری
دو سیر شاهی ازین دارو در آب نیم سیر جوشانده بنو
شاند بعد از آن بنمک چیزی دیگر نخورد زکام دور شود
نوع دیگر بیارد کلونجی دو سیر شاهی سونته دو سیر شاهی
قند سیاه چهار سیر شاهی هر دو را میده کرده در قند
مذکور یکجا کرده نگاه دارد قدر یک توله هر روز بخورد

زکام و نزله هر نوعی که باشد برود نوع دیگر بیارد سونته

مرچ پلپل دارچینی تتریک ناپیسرا ابلیت چابت زیره

این جمله ادویه متساوی باریک ساخته تخم تیرج الاچی

خورد نیز برابر جمله انداز و قند سیاه دو چندان از

جمله بگیرد کوفته و مخلوط کرده نگاه دارد روزینه قدری

بخوراند زکام و نزله هر نوعی که باشد برود نوع دیگر علاج

برای دفع بلغم و زکام و نزله یعنی کف از راه حلق از مغز

سر فرود آید بیارد شیره ادرک و شهد هر یک دو سیر شاهی

یکجا نموده سه روز بنوشاند صحت یابد نوع دیگر علاج

زکام بیارد روزینه تام چهار روز نبات سفید نهار

براه سوراخ بینی بنوشاند زکام هر نوعی که باشد برود

آزموده است

۸

آزموده است نوعدیگر علاج زکام آزموده بیار در رای فرج

بچینه زیره سفید هر همه متساوی میده کرده در دوغ گاوی

اندوخته بنوشانند تا مدت سه روز کند زکام از هر نوعی

که باشد بر رود نوعدیگر علاج زکام بیجه کاغذ را در کافور

و تیل تر کند و خشک ساخته بر آتش نهاده دود آن در بینی

بگیرد بر رود دیگر علاج زکام و نزله و سرفه و بستگی آواز

حلق که در سر باشد بیارد قند سیاه با شیر اورک دو

سیر شاهی کوفته قلنجن دو سیر شاهی میده کرده در دیک انداز

و یک سیر آب انداز و جوش دهد چون گرم شود مانند قهوه

آهسته آهسته بنوشانند گرم گرم و چون سرد شود باز گرم

کرده بنوشانند زکام دور شود دیگر علاج زکام و نزله و بلغم

ودرد سر را اگر مدت دراز کشد و درد دور نشود پس این
ادویه کند بیارد زعفران سونته بلیله زرد قند سیاه هر چهار را
باب سائیده در هر دو سوراخ بینی شش شش قطره اندازد
و چهار مرتبه همین عمل کند زکام برود فصل سیوم اندر علاج
امراض دهن و زبان و حلق و دندان اول علاج خشکی دهن
اگر دهن کسی پخته باشد خواه خرد خواه طفل بچه باشد مانند
سوخته و آبله ور شود چون بیرون آید و بیاماسد از فساد
خون و از بلغم غلیظ بود علاج آن بیارد کته سفید و پوست
درخت زنبور هر دو یک یک سرخام بگیرد و در آب چاه
که ده سیر باشد انداخته بجوشانند چون یکسیر باقی ماند جامه صاف
کرده بگیرد و باز بجوشانند و چون مثل جلاب گردد بعده آن دارو

میده

میده کرده انداز دو گولیهای مقدار نخود بند دان داروی

اینست بیارند الاچی خورد خس صندل زنجبیل دان نیز

بالا میخته بیتر اگر موته ملهتی برابر رسوت کیرو کل دهای

کاینهلی بدمانکه لوده برروه جوان چند ز جوب

رسنا کنکول جوز بویه قلنفل هر یکی نیم دام کافور خالص

دو دام یکیرد میده ساخته انداز گولی مقدار نخود بسته

نگاهدارد روز بینه دهن بدارد چون گولی نزکور از

دهن خرچ شود دیگر انداز خشکی دهن وزبان هر نوعی

که باشد برود از موده کاران مولف ست که اکثر

مردم را در کام و حلق سوراخ شده و آواز درست

نمی آید از نهادن این گولی در دهن به شده و امراض دندان

ولیکن بسیار مفید است خصوصاً سوراخ حلق را عجایب

غرایب است **دیگر** علاج خشکی دهن و امراض دندان

بیارد برگ تنبول با کافور نیم سپنی و جوز بویه کنکول

قلنفر مرچ کته یک یکدرم بجای خصلی انداخته بخورد دهن

صاف شود و خوشبوئی آرد و آب رفتن از دهن دور کند

وگنده دهنی برود **دیگر** علاج خشکی دهن و بد بوئی بیارد

کافور تنتریک کیر و مندی هر چهار حصه وی گرفته با کلان

سائیده گولیهای بسته بدارد یکی روزینه در دهن دارد چون

خرخ شود دیگر اندازد از این خشکی دهن و بد بوئی برود

علاج خشکی دهن بچگان بیارد برگ جای جوبی آورده

باریک ساخته با شهد یار کند و در دهن بچه لیپ کند خشکی

دهن دور کند

دهن دور شود دیگر علاج پختگی دهن که بیارد کته تباکیر هردو
سائیده در دهن بچه اندازد به شود دیگر علاج گنده دهنی
بیارد جوز بویه کافور قلنفر الایچی خورد دارچینی قلنجن
مشک از هر یک یکدرم میده کرده در گلاب حل کرده
گولیهای بسته نگاهدارد و دوا بجای یک گولی در دهن دارد
بوی آمدن از دهن دور شود و خشبوی گردد دیگر علاج
پختگی دهن بیارد برگ ببول برگ بم برگ جامن برگ
نغزک برگ جاهی جوهی هر یک متساوی گرفته در آب
بجوشاند و چند روز غرغره کند پختگی دهن برود دیگر علاج
پختگی دهن بیارد کته سفید و زنبور را از پوست بگیرد و مقدار
باو سیر هردو را در دو سیر آب بجوشاند چون نیم بماند صاف کرده

بازبجوشانند تا که جلاب غلیظ شود آنگاه این ادویه سحیده
ساخته اندر زند جوتری جوزبوا قلنفر الایچی خورد وسپاری کنگول
کافور هر یک سه درم بگیرد و سحیده ساخته در جلاب مذکور اندازد 11
و گولی ببندد و هر روز در دهن بدارد و تختگی و درد دندان و زبان
هر نوعی که باشد دور شود آزموده است دیگر علاج بستگی آواز
حلق بیارد مغز تخم های کنکینه نخ خراسانی قلنجن بلیلد از هر یک
متساوی باریک نموده قدر دو نیم درم با شهد بلیسانند آزموده است
دیگر برنج پخته قند سیاه و روغن زرد آمیخته خوردن
دهد و بالای آن آب گرم کرده بنوشانند مریض صحت یابد دیگر
چاپ ابلیت سوخته جرح ببیند برد از سر تک تا سر زیره
شکوده سوخته هر یک متساوی و مقدار زیخ بیخ آتش کرده

یا قند

یا قند آمیخته غلولها بندد و بخوراند از این تباهی آواز حلق
و پس بلغم و آرزوی طعام دفع کرده و این را جباور گنکا
گویند بیارد سوخته شش درم پلپل دراز پنجدرم مرچ چار درم
باکهر سه درم جبته دو درم بنک یکدرم باریک سایده برابر
شکر تری اندر اخته هر روز یکدرم بخوراند صحت شود دیگر
علاج افتادگی گلوی از بلغم باشد یا از بند آواز کردن
بیارد مرچ پپل دراز سوخته سیمول هر یک نه درم سایده
بآب گرم گولی بندد و با شیره ادرک و مقدار یکنار در
دهن بدارد و شیره آن فرو برد دیگر جنب ابه بیست مرچ
پپل دراز سوخته تنتریک تالیس زیره تباشیر جبته هر یک
چار درم سایده نگاهدارد مقدار دو درم باشهد بخوراند

آواز حلق بکشاید دیگر علاج خشکی زبان که از گرمی آفتاب باشد
بیارد دیک بیه آب و دانک بیه آماده تر کرده چندان بگیرد و
درآن دو درم دیانه سفید و یکدرم گلاب و چار حبه الاچی و
یک حبه کافور سائیده یکی کرده در آب یکذات کنند و بنوشانند
آهسته آهسته لیکان دو کان قطره در حلق ریزان باشد دیگر
علاج روان شدن آب از دهن بیارد دهنیه بنیله آمله
در دهن وارد سه که گلاب شهد در دهن کند صحت یابد
دیگر علاج خون رفتن از دهن بیارد برک پان قدر سه
درم باریک سائیده درمیان وا لکیر شهد خالص خلط کند
نهار چند روز بخورد بکرم الله تعالی صحت یابد دیگر علاج حلق
بسته بیارد بیخ کنوندی که سه چهار سال زیر زمین مانده باشد

دفع حلق

وقت خفتن شب در دهن کند بجنبید حلق بگشاید

دیگر ادرک سه درم قند کهنه بجدرم روزینه نهار بخورد

حلق بگشاید فصل چهارم اندر علاج درد دندان و جنبیدن

بسته کردند علاج آن اگر بیخ دندان و دندان آماس کند

بیارد هیرا کیس سونا گیرلوده چون للایچی خورد پیپل دراز

کته جمله را برابر بگیرد باریک سائیده بر دندان بمالد

سستی و گندی و آماس دندان برود دیگر علاج آماس

بیخ دندان و درد و خون آمدن از دندان بیارد کته

نیله تهوته کسیس پتهکری مرچ نمک سنگ و هلیله زنگی

مستاوی سائیده نگاهدارد بر دندان بمالد به شود دیگر

علاج درد دندان و جنبیدن آن و وقت آب نوشیدن

درد بسیار کند و آب خوردن نتواند علاج آن بیارد دهوته
هلیله حرج بلبل دراز سوخته با برنگ برگ نیم مساوی
بگیرد میده کرده با شیره برگ جنبیلی چند بیت واده خشک
کند باز باید بجامه پخته نگاه دارد و بر دندان بمالد وقت
شب و ماندن و بعد ساعتی چند رو ز بکند و در دندان
هر نوعی که باشد برود بهتر ازین علاج نیست دیگر
علاج درد دندان و خون رفتن و جنبیدن آن بیارد
یک تیج سرپهوکه دو پیر شاهی مرچ کته سپاری سوخته هر
پیر شاهی میده ساخته با آب غلوله بندد و روزینه در دهن
دارد نفع تمام یابد دیگر علاج کرم خوردن دندان بیارد و نو خاهد
افیون هر دو را برابر با آب ساید و بر دندان کرم خورده نهد

تا لادن موم گذارد یا مصطکی بدارد چند کرت همچنین
کنند دور شود علاج کرم خوردن دندان که درد بسیار کند بیارد
بیخ و برگ و شاخ و تخم کمائی خودرو را در آب جوشانده
بدان آب غرغره کند با کمائی مذکور را مثل تنباکو دود
بکشد بکرم الله تعالی درد دور شود دیگر علاج جنبیدن
و درد دندان که از ضعف و خون آمیده باشند بیارد
مرچ پهتکری و کته کیسن تاپال سپاری سوخته هر یک
بیست ماشه بیخ سیرهولکه دو بیست ماشه جمله را سیده کرده
نگاه دارد و همیشه بر دندان مالد صحت یابد مجرب است
دیگر علاج سستی دندان و زنخدان که از سردی و ریاح
باشد و در حالت زچه شدن عورت و از دیگر عوارض باشد

بیارد شنگرف مرچ سهاگه بریان ببیل ورازافیون
عقر عقره هر یک سه درم مهره بچهاک نیم درم جمله را
هیده کرده همراه شیره ادرک ادویه مذکور بر دندان
بمالد و در دهن دارد دندان و دهن کشاده کرد مجرب است
وآزموده دیگر علاج درد دندان بیارد نیله تهوته کته سفید
مرچ نمکنک هر یک حصه وی باریک نموده نگاهدارد و وقت
شب بر دندان مسی طور بمالد و لعاب فرو برد و شب را
آب نخورد و بدندان نرساند درد دفع شود مجرب است دیگر
علاج درد و لغزیدن دندان بیارد کته سفید پنج سیرشاهی
سپاری پنج سیرشاهی نمکنک دو نیم سیرشاهی ببیل دراز
یک سیرشاهی هنگی رومی یا از هر نوع باشد یک سیرشاهی باید

کرنج

که نیم کفته مذکور را بر اخگر نهد تا که آماسیده گردد و سپاری
مذکور را انگشت کرده همه یکی کرده باریک مسیی طور
نگاهدارد هر روز زینه بوقت صبح مسی طور بمالد و از مسواک
پرهیز کند آب گرم از بیخ دندان خواهد بر آمد درد و لغزیدن
دندان برود مجرب است دیگر علاج لرزیدن و درد کردن
دندان بیارد شنگرف سونا مکهی نیله تهوته کسیس هیرا
هر یک دو ام کفته تیله نیم درم بلک کم باریک جدا بیز
۱۲ کرده در شیره لیمون کاغذی سه بهت داده خشک
کرده بتی سازد یا مسی طور نگاهدارد و بر دندان بمالد تا
هفته معاینه کند و اگر تنبول بخورد دندان سیاه شوند
از موده سید عالم دیگر تعویذ درد دندان و بیخ دندان

یا سمعلولی وابر جولکهت نویسند و در حلقه میم و عین
درد و میخ آهنی زند و درد و بخواند و به پرسد که درد
رفت یا نه میخ مذکور را همین طور غرق کند و بپرسد اگر ان شاء الله
صحت یابد بشرطی که آن میخ و دندان که درد میکند
از دست بگیراند سه مرتبه فصل پنجم اندر علاج امراض
بینی و خون آمدن از بینی و بوی بد از بینی که هندوی
پینس گویند و یکی از آن امراض برتسا گویند و علامات
او آنست که سوراخهای بینی از بلغم مسدود گردد و مریض
داند که از خاشاک پر کرده ایم و بلغم رقیق از راه بینی سایل
گردد و گلوی و کام و لب خشک گردند و آواز حلق
تباه گردد و بناگوش چنان درد کند گویا که دران سوزن
مخلد

منجلد شند و مرض به تسیا مانند سربری بهت ابند
مي آيد و مدام از بيني بلغم آب رقيق يا زورش بيرون
آيد و اين مرض تا مدت بماند و بعضي اوقات بغير
علاج كردن دور گردد و باز عود كند و بيني گاهي تر گردد
و بسته شود و گند و هم شود و مريض سوي هيچ خبر در
نيايد علاج آن آنكه بيارد مرچ پلپل دراز سونه هیته تنیز یک
تا لیسنز چاب ابلیست زیره ج بیترج الاچی خورد قار یک
متساوي بگير و ميده كرده و قند سياه كهنه بيانه دو چند
از داروها باشد مخلوط كرده نگاه دارد و روزينه علاج القاج
مقدار يك توله بخورد تا فرصت شدن مداومت نمايد
و از ترشي خوردن پرهيز كند و در اثنا خوردن دارو مذكور

شیر گرم کرده و جوشانیده و دران خرماها را اندرخته روزینه
بنوشانند بکرم الله تعالی صحت شود مجرب است دیگر علاج برتیا
مذکور بیارد ادرک و قند سیاه هر دو مقداری بخوراند
فرصت شود دیگر علاج ناس جهت برتیا مذکور
بیارد فلفل دراز سونته قند سیاه هر یک یکدرم حل کرده
کرده باب تر سائیده چند قطره ناس کرد همین عمل کند
مدت دراز برتیا برود مجرب است دیگر علاج بینی
که از بینی پیدا شود علامات او آنست که سوراخ بینی
از بلغم فاسد که از باد فاسد پیوسته باشد مسدود گردد
گاهی خشک گاهی تر گردند و یا سوزش شوند و خون و ورم
آمیخته از بینی سایل شود و مریض از هیچ چیز بوی در نیابد علاج

اول بیارد

اسید ریهلدار د پاره پت ببول نیم نباته و بیارد آن

برابهان صندل سوخته از بلیلدرا مرج جوانه کتکی بالا نیتر

هر یک یکدرم روغن گاو دوباو سیر جمله را کوفته در روغن مذکور

اندازد و آب چاه دو نیم سیر اندازد و بپزد چون پخته

شود نگاهدارد و روزینه مقدار شش شش قطره در بینی

ناکس و بعد از ین قدری بخوراند ازین انواع مرض بینی

و دهن و چشم و سر و پیت و بت و مرض بدر رود

بر رود و بالا آن این جوشن بخورد و دیگر بیارد دوانه انار

بیست چهار درم شکر تری نود شش درم هلیله بلیله املَه

مرج بلبلدرا از سوخته هر یک دوازده درم تج تیرج الاچی جوزد

هر یک چهار درم حیده کرده بدارد و روزینه بخوراند ازین بس و سرفه

و دمه و نا آرزوی طعام و ا تیمار و تباهی آواز حلق
و تب و فتح کرد و این را در رعاف جو زن گویند دیگر بیارد
پاره ی زرجوب و ریلد جوتری مرج ببلدر ازو انتق
هر یک نیم درم برگ جنبلی هژده درم اول برگ جنبلی مذکور را
در آب بجوشانند چون چهارم حصه آب بماند روغن کنجد
نیم سیر اندازد و به پزد و چون پخته شود و صرف روغن بماند
بستانند روز بینه ناس دهد بینس و بوی بد از بینی دور شود
مجرب است دیگر بیار و پنج کتابی خورد و انتق پنج بومستق پنج
سه بجنه تلیسی سونته مرج ببلدر از نمکنک هر یک سیر شایی
گرفته کوفته و برده سیر آب جاه دریا و نیم سیر روغن کنجد
به پزد و چون پخته شود موازنه چهار درم از روغن کنجد ناس دهد

بهجنداوز

چند روز مداومت کنند انواع پینس و بدبوی از راه
بینی دور شود دیگر علاج دفع خون آمدن از بینی بیارد
پوست درخت کولر و برگ انبله را در آب بپزد و بنوشاند
خون رفتن از بینی باز ماند دیگر علاج بیارد شیره دوب سفید
و برگ انبلی سائیده شیره آن بنوشاند خون بینی برود مجرب است
دیگر علاج خون بینی اگر بهیچ وجه نرود بیارد گره ماجوهلی سرمه
هیرا کیسس افیون خشک هر پنج دارو را سائیده کرده در بینی
مابل چوب یا از پر طاوس در بینی رسانند بدین چند مرتبه
این عمل کند خون از بینی نرود آزموده است دیگر علاج
خون بینی بیارد آملا ماشی را خمیر کرده بر پیشانی سخت کند
و باد و سرد کند تا که خشک شود خون باز ماند دیگر اگر بهیچ وجه خون بینی نرود

این تدبیر مذکور بکند اول موی سر را وا رو کرده بعده
سیر لشن لحمان را در آتش گداز کرده پارچه کلوه را تر کرده
بر پیشانی که موی بجا نرسیده است نهد و از پکه باد کرده
خشک کند هر چند که خشک شود چون نماند از یکمرتبه این
عمل کردن خون بماند دیگر موی سر را تراشیده آمده بارک
ساییده بآب بر پیشانی لیپ کند خون بینی زود بیارد انار رومی
بریان کرده در سرکه زود کند دو درم مازک کشنیز چار درم
پهتکری ششی درم کافور نیم درم باریک سازند و فتیله
بدان تر کرده در بینی نهد خون باز ماند مجرب است دیگر بیارد
آمله چوکل انار پیلی کیکر افیون زیره پوست درخت رکسی
صندل از هر یک سه درم کافور نیم درم همه را باریک ساییده
بار

بآب بر پیشانی طلی کند خون بینی بایذ علاج بیارد سرمه
بازو را کافور افیون هر چهار رستاوی باریک سازند و در
بدهد خون بینی بایذ **دیگر** فرو آمدن خون که نمی ایستد مدام
رود بیارد دوب سفید با آب سایده و بینی او بکند و گل انار
با آب بید و گل معصفر یار کند و جمله را با آب سائیده جامه پنبه
کرده بینی او آن بانس و بدو بنوشانند خون بایستد مجربست
دیگر اگر خون بینی یا در شکم یا بجراحت یا در نفس هیچ دارو
نه ایستد بیارد نوشادر ریگ کامی و زبان خمیر کرده فرو برد مجرب
که زیر حلق رود خون بایستد **فصل ششم** اندر علاج امراض
چشم بدانک امراض چشم انواع اند از جمله چشمان که بدرد آیند
و بعل شوند و آب رود و کشادن نتوانند و بیقراری آرد علاج

آن بیارد بلیله رسوت بلیله کیرو ورک انبلی آمله لوده افیون
پهتکری زیره سفید متساوی سائیده پوتلی بندد با گلاب یا آب
ترکردن بر چشم نهد درد که بگرمی باشد فرصت یابد دیگر
علاج درد چشم که از گرمی شده باشد بیارد لود پهتکری افیون
برگ انبلی سبز توتیا مارونی هر پنج دارو متساوی با آب پوتلی کرده
بر چشم نهد درد چشم برود دیگر علاج درد چشم که از گرمی
باشد بیارد نرسی اعلا با گلاب سائیده کرده بگیرد چشم لیپ کند
درد و آب رفتن و سرخی رود مجربست دیگر علاج درد چشمان
که از گرمی باشد بیارد لود پهتکری افیون هر یک دو نیم درم بارک
سائیده در یک کوتره طلا سازد و یک پهلده را بر آتش نهاده
بالاآن کوتره پهند نهاده پهلده کوتره که در آن دارو لیپ ساخته

برسد بعده آن دارو را کشیده از کتوره در جامه توتیلی کرده در شیره
برگ انبج تر کرده بر چشم نهد درد هر نوعی که باشد برود دیگر
علاج درد چشم بیار دلو دهنگی هلیله سوخته افیون هر کدام
متساوی بگیرد و در شیره برگ سنبهجه سائیده لیپ سازد چشم
که بدرد آمده باشد و سرخ بیقرار بود درو مجرب است دیگر علاج
چشم که بدرد آمده باشد و بیقرار بود دبیار دپنبه کته پارچه
کرده در آب سرد و خشک بسیار تر کند بر چشمان مدتی بدارد
درد برود اگر بجای آب در گلاب تر کرده بر چشم نهد نیک
مفید است علاج درد چشمان که در هنگام سرما درد میکند
بیار د افیون از زجوب بهتکری قلفو نهیده موته باریک ساخته
بالا دیده لیپ سازد درد برود دیگر علاج درد چشم که از افتادن

کنده بغل درد و خارش کند و آب کم از چشم جاری باشد
و سرخ بود بیارد نکاه معوج که از سر می شود آورده برنیده بسوزانند
و خاکستر کند مقدار ریک سیر شاهی و غده موته قدر یازده دانه
هر دو را با آب سرد در آوند کاسی بالا ر آن هم کتوره کاسی باشد
بباید تا یک روز سحق کند بعد در آوند نگاه دارد و در چشم کشند
کنده بغل از چشم دور شود مجرب است و آزموده دیگر علاج سبل باد
که چشم بغل شوند و آب از دیده همیشه جاری باشد و داهوند بود
بیارد مرچ بیلدر دار سوسنه کیجیل نمکنک هلیله بلیله آمله کفدریا
با رنگ مثل توتیا بیضه مرغ متساوی میده کرده بحجم بر مه با آب
کولی قدر نخود بسته نگاه دارد و روزینه با آب سائیده در چشم
کشد از این ادویه آب دیدن از چشم و تاریکی برود آزموده

و الده جمو

والده چو دیگر علاج سبل باد و خارش چشم و سرخی و کل
و ناخونه برود و روشنایی شود بیارد هلیله بلیله آمله بوده
نمکنگ مثنی نیله تهوته رسوت سوخته مرچ مغز تخم کول بار نک
هر یک یکدرم بگیرد و میده کرده در آوند انداخته سحیق کنند
با آب باران اگر آب باران نباشد در بول گوسپند سائیده
گوی مقدار نخود بسته نگاه دارد و در روزینه بدستنک لیسیده
در چشم اندازد بسیار مفید است دیگر علاج نجحت سبل باد
و روانی آب و روشنایی چشم را نافع است بیارد توتیا
ماروبی زرچوب هلیله از هر یکی ده درم مامیران چینی سوخته
بیلمول نمکنگ هر یکی سه درم بگیرد جدا جدا باید دوا
غوره یا سرکه انگوری در آفتاب نهند چون خشک شود باید

مانند سرمه شود در چشم کشیده ساعتی تاخیر کند تا سوزش
کم شود بعده دیده را باب گرم بشوید غبار رده سالم دور شود
مجربست دیگر علاج سبل بادو ناخونه و شب کوری و
بهوله قدیم از چشم برود بیارد کفذریا سنکیصری جاکسو
سرمه نیلم تهوته توتیا مارونی مینخته مروارید هلیله بلیله
آمله کافور کل جنبیلی کل کنجد هر یک بکیرد و سحق کرده در شیره
لیمون کهرل کند سه بیت بد هر دو کوی بسته نگاهدارد
در روز بینه باب سائیده در چشم کند نافع آید دیگر علاج
ناخونه چشم بیارد ناخن بیل باب سائیده در چشم کند
ناخونه رود   علاج بهوله چشم بیارد مغز تخم نرگس و
مغز تخم کهرینی توتیا مارونی منسل نیجال سانده کفذریا

متساوی در شیره برگ نرگس در آوند کانی اندرخته
با چوب نم یا با سنگ باید هر روز شیره برگ نرگس
داده تا سه روز باید نگاه دارد باب سائیده در چشم
کند کل قدیم هر نوعی که باشد برود مجربست **دیگر** علاج
کل قدیم و دمهوند چشم بیارد کفدر یا کودی یا زنگ
سوخته مرج بلبل در از مصری رسوت صندل متساوی
مینده کرده در شهد کولی بسته نگاه دارد باب سائیده
در چشم کند پهوله دور برود **دیگر** ادویه پهوله چشم
از هر نوعی که باشد بیارد توتیا ماروتی کفدر یا سنگهری مغز
تخم کهدی مغز تخم نرگس تنجال سانده تنجال سنگلی پیک
کو سفند متساوی باریک جامه بیز کرده در آوند روئین یا

شنکه با شیره برگ سرس سه روز سحیق کند بعده در شیره لیمون
کاغذی با دندان خرس سه روز سحیق کند بعده خشک ساخته
کوگگی مقدار رجح بسته نگاهدارد و هر صباح بآب شسته در چشم
کشد کحل قدیم وجدید برود بعده بر بهاوی کمتکا در چشم کند
بسیار آزموده مجربست دیگر ادویه پهوله بیارد مغز تخم کهرنی
مغز تخم سرس توتیا هاروني در تهالی روئین بسنکه بآب
کهرل کند باریک نموده نگاهدارد و در چشم کند پهوله برود
آزموده است دیگر بیارد گفذریا و شنکه با شیر عورت آدمی زند
مني سائیده در چشم کشد کحل قدیم برود دیگر علاج با هنهی
که بیلک نعل نو ندو موی ریخته گردد بیارد موی سر آدمی سوخته
سیاری جهالیه سوخته زدلو یعنی دوده سوخته کافور جیب گشته

جاکو

جا کسونیله تهوته هر یک یکدرم بگیرد و باریک سازد در روغن
ستور مقدار ری انداز و ودرا وند کا نی انداخته تا سه روز
بماید و نگاهدارد هر روز بالا رچشم لیپ سازد وازین پاشیدگی
و میدکی و نعل و سبل باد و در شود آزموده مجربست دیگر
بیارد موی سر آدمی سوخته یکدرم سپاری سوخته یکدرم هر دورا
باریک کرده در روغن گاو درا وندکانی کهرل کند
نگاهدارد و در چشم کند و بالا رآن لیپ کند نعل با بینهی هم
کونه باشد بر ود دیگر بیارد جا کسو سنگیری سرمه هر یک یکدرم
میده کرده با روغن ستور در آوند کانی انداخته کهرل کند
نگاهدارد و در چشم کند ازین نعل و با بینهی برود دیگر علاج
ریختن موی پلک چشم بیارد چوب نیم در ان بهلو له جسپاند

در کاسه چند قدری کیرد اندازد و روغن زرد اندراخته کرده
کند و نگاهدارد و بالا چشم طلی سازد موی از سر نو پیدا شوند
دیگر علاج بابنها و نعل و ریدن موی پلک و آب دویدن
از چشم و بهوله و جاله بارد چند دو سیر شاهی در بهنده
آهنی اندراخته بر آتش گداز کند و مقدار نیم سیر شاهی آب
حنا اندازد و بریان کند چنانچه خاکستر شود و چون خاکستر گردد
دران نیم سیر شاهی نیله تهوته باریک نموده اندازد و با چوب انار
بکردانند تا که خاکستر شود و اگر چند مذکور و نیله تهوته باریک
نشود بر سنگ سوده جامه بیز کرده در روغن بستور اندراخته
تا بیست روز کهره کند و در آوند نگاهدارد و روزینه در چشم اندازد
از جمله انواع مرض چشم دور شوند بسیار آزموده است دیگر علاج
بندکری

شب کوری بیارد صابون قدر دو حبه بنجال مکس دو حبه هر دو را
با آب بسایند هر روز در چشم کند دو سه مرتبه این عمل کند شب کوری
برود دیگر بیارد نیار سفید و مرچ هر دو را بسایند در
چشم کند شب کوری دور شود دیگر بیارد گل گوندی و بیخ
گوندی میده سازد و با شهد در چشم کشد شب کوری
برود دیگر علاج روشنائی چشم و دفع جاله و سبل باد بیارد
سنگهری پتکری کجرائی توتیه پوست هلیله کافور اول هر یک
پیر شاهی نیله تهوته قدر حبه سنگه دو درم گیرد و دو درم همه
ادویه را باریک نموده روغن ستور دو درم در او تند
کالی انداز[د] و با چوب نیم سه روز بهر روز کهند نگاه دارد هر
روز بینه در چشم کند بسیار مفید است و آزموده دیگر بیارد

مجبنه ماهی مغز تخم نیلوفر کفدر یانج روین کاو چهر صندل
سنگهه تالیسپتر تنبج کلوی تالیتر گل چای متساوی
میده کرده در اوند مسی بادسته مس بساید و جامه
تنگ کرده در چشم کشد ازین جز که در چشم و روانی آب
و غلبه خون و درد و سرخی و دهوند و خارش و جاله و پهوله
و کمی بصارت برود و روشنائی زیاده کرده بسیار مفید
و آزموده است دیگر بیارد زرجوب دارهلد برگ نیم نوته
مرچ بلبل و راز جبیته موته بارنک پرنک نمکسنک کوته هلیله
متساوی میده کرده با بول گوسپند باریک بساید کولی قدر
نخود بسته نگاهدارد و روز بآب شسته در چشم اندازد
ضعف بصارت و جاله و پهوله و ناخونه و جمیع امراض چشم

دورکوند

علاج بادخوره

دور شوند دیگر ادویه بادخوره بیارد و دندان فیل بطریقی
که دود بیرون نرود بسوزد و خاکستر کرده با رسوت با آب
سائیده طلی کند و مرض مذکور برود دیگر علاج بابنبهی بیارد چاکسو را
در شیر ماده گاو انداخته صبح پوست دور کرده خشک سازد با
وزن سنگیصری باریک مثل سرمه سائیده نگاه دارد وقت
استعمال غبار هر قدر که با انگشت بچسبد در چشم کند و اندک
صبر نماید تا آب برآید با بنبهی برود دیگر صاف کردن سنگیصری
بیارد یک سیر شاهی ترپهله پنج سیر شاهی در آب ترکند و صبحدم
آب مذکور در جامه بیز کرده و دران سنگیصری میده کرده
اندازد دو سه مرتبه کند همین طور رود و آنچه بالا برآید گرفته
نگاهدارد الله همه زردی بگیرد و گفت که زیر باقی ماند دور بیفکند

وخلاصه را خشک کرده نگاهدارد و بکار برد دیگر سنگ‌بصری را
باریک آس کرده در آب انداخته بدست بمالد بعد از آن
آب را در آوندی دیگر بریزد تا آنکه آنچه کثیف از آن سنگ‌بصری
در ته آوند اول بماند علاحده کند و آب بدارند تا آنکه اجزای
لطیف از آن سحیق مذکور که با آب مخلوط بود ضرور نشسته مجمد
گردد و آب خشک شود بعده آنرا آس کرده سه بیت
بگوشش تر بهلد بعده کافور چودانه که دهم آن حصه باشد
با آن بیامیزد و سائیده در چشم کند از ین جمله انواع مرض
چشم برود دیگر منافع زرچوبه جهت روشنائی چشم بیارد
یک گره زرچوبه در میان لیمون کاغذی کنند تا آنکه لیمون
مذکور خشک شود همین طور هفت لیمون کنند تا خشک شود

بعده بروی

بعده بیرون آرد مجربست هر کرا چشم را سرخ رنک و
موی چشم رفته باشد زرجوب مذکور را با شهد سائیده
در چشم کند نیکو شود و اکر کسی را چشم زرد و سبز شده باشد
زرجوب مذکور را با شیر ماد کاو سحیق کرده در چشم کند و
اکر چشم خارش کند و آب سرخ باشد زرجوب مذکور را
با آب پهتکری در چشم کند نیکو شود **دیکر** بیارد هلیله بلیله تهوته
پهتکری هر سه را با آب سائیده لیپ کند سرخی چشم رود
دیکر اکر چشم بدر و آمده باشد بیارد لود پهتکری برک اینبله
افیون با آب سائیده در پوتلی کرده بر چشم نهد از دو سه روز
صحت شود آزموده است اکر توتیا هر دو نی بهم رسد بسیار
نافع است **دیکر** بیارد مغز کنول پهتکری بریان برتابه افیون

قدر دو سرخ در چشم کند دیگر بیار دبرگ اشنلی بپتکری افیون
گل سرخ باریک کرده لیپ کند در درد چشم رود دیگر بیار زرد چوب
کیر و ملهتی رسوت کلیسر آرد جو هر یک قدر بشناهی باریک
سائیده نگاهدارد و با شیر زن بباید در چشم که ضرب چوب
رسیده باشد لیپ کند بلکه قرص کرده بندد و ضرب چوب دور
شود و برود تا هفته کند بعده ادویه دیگر اندازد دیگر بیار دو بست
هلیله کلان بیست چهار درم پوست بلیله دوازده درم
ملهتی بیست چهار درم آمله چهل هشت درم ستاد بیست چهار
درم سار گشته دوازده درم بلبل دراز بنلوجن نمکسنگ هر یک
شش درم جمله را باریک آس کند و با آن مقدار جمله دارو
مصری اندازد نگاهدارد در روز بیته با شهد و روغن زرد مخلوط
کرده بکارد

کرده بخورد باید که وقت شب بخورد ازین مرض تمرو
کاج و تبل و جمیع انواع و خلطهای نعل چشم و آب چکیدن
و سوختگی و سرخی و امراض پلک دور شود بشرطی که هلیله
کلان و بزرگ باشد این زبدست هر تبکی کو بیند دیگر بیارد
سرمه را هفت کرت گرم کرده در شیر عورت سرد کند
بعد ازان آس کرده نگاه دارد و روزینه در چشم کند
ازین جمیع امراض چشم بروند نوعی دیگر دفع درد چشم خواه
کهنه بود خواه همون بدر آمده باشد بیارد سنز لوا مقدار
دال نخود مالیده و مغز دوده ختی کس یعنی کوده را در
یکی پوتلی بنده و آب در کغد ست نهاده تر کند و قطره در
چشم چکاند همون ساعت صحت شود نوعی دیگر بیارد حبد نج

سیر شاهی بهتکری پنج سیر شاهی سیماب و دو سیر شاهی پنج
بگهیره پنج سیر شاهی اول بهتکری در کان نو اندا خته
بریان کند چون آب وار شود باز کون ساخته بر آتش نهد
بعده فرود آورده بر اخگر نهاده بریان کند تا بریان گردد
پنج خامی دو نماند و سیماب مذکور را در زمین چقر کرده
نهد و جسد مذکور را آب وار گرم گداز کرده بر سیماب
اندازد تا یکی شوند بعده سیماب و جسد مذکور را در
گهنده کرده در آتش نهد و چوب بر مد چنانچه گهنده هم سرخ
گردد بچوب بگهیره بگردانند تا که خاکستر گردد فرود آورده
تهکری و خاکستر جسد را باریک یکی کرده نگاه دارد و روز ینه
در چشم کند از این لیل و سیل باد و باد بهنهی و دهوند و چکید کی

از

آب و جمیع امراض چشم را نافع است سفید الجن همین است

نوع دیگر بانیره گل جمون و گل نغزک و زنگار را با آب آس

کرده و با شهد و روغن مادگاو آمیخته کولی کرده بدارند

و ساییده در چشم کشند ازین شب کوری و روز کوری

دور برود دیگر ریزه گل نیلو فر شیمی و تمری و کیر و را

باب جگر بز باریک آس کرده غلوله بسته بدارند و ساییده

در چشم کشند ازین شب کوری و روز کوری برود نوع دیگر

رسوت تا لیسفر سون کبر و رالنیره سرگین مادگاو

و شهد و نیره برگ آمله تر کنند و خشک گردانیده و

مسحوق ساخته بدارند و در چشم بکشند ازین روز کوری برود

نوع دیگر رسوت منل ذرجوب دار هلد حنظل را با آب

جگر بز آتش کرده بری ببندد و سابیده در چشم بکشند
ازین روز کوری برود دیگر یک رشته روغن را بجوشش
تر هلیله و بیره هلکره و بیره بانسه و شیر بز که هر یک
برشته باشد و تحقیق نمازان بلبل و راز و شکر و انگور
و تر هلیله و گل نیلوفر قمری و ملهتی و کهرگا کوری و تار مکهار
و کتایه و منجیته بدما لکه اپیر کلیر صندل و دار هلد که هر یک
سه درم باشد به برند و مریض را پیش از طعام و اثنای طعام
و بعد از طعام بخورانند و دیگر عملهای بدین بکار بندند و ازین
جمیع امراض چشم و نمرو و شب کوری و مرض لکاج
و امراض پلک و سیلان آب چشم و خارش چشم دفع
کردند و تیر خون که فاسد شده و غلبه کرده از طرف بینی
و کولی دیگر

دکوش و دیگر منافذ سایل کرده باشند و بینائی کرگس سود
این را مهاتر پهلا گویند دیگر تیپهلا آتش کرده باشند مدام
بخورند و در دفع مرض بشرنا نفع است دیگر ادویه سیل باد
بیار و سنگپری را در کاغذی لیمون انداخته چهل روز
در دوده آویزان کنند و چاکسو را در کده لیندره پزانده
تونک هلدان بهتکری توتیا هر روی نمکسنک بارنگ حبته
مرچ تنبل ورا زیره سونه کندر با هر یک متساوی سائیده
در چشم کنند دیگر طریق پرانیدن چاکسو بیار و چاکسو در پوتلی
کرده کده لیندره نو تازه آورده در آن انداخته دراونده
اندازد و زیرش آتش کند چون چاکسو برشود فرود آورده
مغز چاکسو رنگ زرد خواهد برآید بلکه زرد دیگر اجوائین را

باید باریک نمود، آتش در چشم کند خارش چشم
برود دیگر علاج روشنی چشم بزور اما وس سر محلوق
کرده سیماب را در اجواین یا در شیره برگ تنبول یا برگ
حل کرده و بیست بشت کلک بر تارک سر زده بشرطی
که خون نه برآید بماند تا به یک گهری وا و گل برگ تنبول
وا ده بیتی ببار و چون همیشه ...ه به بلد ناغه کند نیا رخ مذکور
چنان روشنی شود که احتیاج عینک نباشد مجرب ست
عمل میران سید لطف الدین فصل هفتم اندر علاج
درد گوش و کری گوش و چکیدن ریم اول علاج درد گوش را
بیان کنم بیارد شیره ادرک و شهد و روغن کنجد هر یک یکدرم
نمک سنگ نیم درم سوده انداز و گرم کرده انداز د درد

برود دیگر بیارد اسپند سوخته بها که هر یک یکدرم با آب سوده
نان سازد و در روغن سر نفت یا و سیر بریزد چون ادویه
سوخته و سیاه شود روغن را گرفته نگاه دارد و هر روز
در گوش اندازد انواع درد گوش را روند مجربست دیگر
بیارد شیره برگ زقوم گرم کرده با نمکسنگ در گوش
اندازد درد گوش زنجیر دا اندر خلق برود و طریق گرفتن
شیره زقوم بیارد برگ زقوم با روغن کنجد چرب کنند بر آتش
گرم کرده شیره آن بکشند دیگر کوفته اسپند سوخته هر یک
دو درم با آب آتش کرده نان سازد و در با و سیر روغن
کنجد با سر نفت بزد و صاف کرده در گوش اندازد و درد
خارش دفع شود دیگر صد روغن کنجد شش توله و آب چاه

نشتی توله در روغن مذکور را اندازد و بپزد و بعده بیارد پای
طاوس یکتوله اسپند یکتوله آتش کرده در روغن مذکور انداخته
بزد چون سوخته کرد و جامه بیز کرده در گوش اندازد جمیع انواع
درد و خارش و کری گوش برود دیگر بیارد شیره ادرک شیره ٣٠
لهسن شیره بهنجنه و شیره ترب و کیله را نیم گرم کرده در گوش
چکانند درد گوش ازین جمله انواع برود دیگر بیارد درسوت
سهاگه بریان کرده در شبدو و شیر عورت یکی کرده در گوش
اندازد چکیدن ریم از گوش برود دیگر بیارد کهونگه خورد از
دریا بمقدار پاو سیر بگیرد و در کهرل باریک کرده در روغن
سرشف که پاو سیر باشد اندازد و درد و سیر آب اندازد و بزد
چون پخته شود نگاه دارد روز به چند قطره در گوش اندازد

ایلی

ازین چکیدن ریم برود بسیار نافع است دیگر بیارد یک دو پای
طاؤس را میده کرده در روغن سرشف بریان کند چون
لعل شود بعده مقداری دو دانک اندازد و در گوش اندازد
ازین چکیدن ریم و درد گوش برود دیگر بیارد دهها کهربا بریان
کرده و خشک نموده با شیره لیمون در گوش اندازد و چند
کرت عمل کند سیلان ریم و بوی بد برود مجرب است دیگر
بیارد رسوت در شیر عورت ساییده در گوش اندازد
سیلان ریم برود برگ آک گرم کرده شیره آن کشیده در آن
مرچ ساییده انداخته در گوش چکاند دو سه مرتبه ازین درد
و کری گوش که آواز نشنود برود مجرب است دیگر بیارد مغز
نیل خام یا و سیر یا دل ماد گاو و سپاید و روغن کنجد بکشد و شیر گاو

دو پیسه آب چهار پیسه انداخته بپزد چون پخته شود صاف کرده
نگاهدار و همیشه در گوش انداز دازین گری گوش برود
بیارد شیره برگ بنبالو شیره برگ جنبا شیره برگ اک و شیره
لهسن شیره بهنکره شیره کیله شیره ادرک هریک یک پیسه و
بگیرد در روغن کنجد که نیم سیر باشد اندازد و بپزد باید که به
آتش نرم چون پخته شود در او ته چیز بدارد و روزینه در گوش
انداز دازین درد و سیلان رم و گری گاهی آواز نشود
و گاهی شنود و برود مجرب است و منافع بسیار است دیگر بیارد
سونته بهکر مول شیر بلبل در رازقتا وی آتش کرده با قند و
روغن کنجد آمیخته همیشه بخورد اندازین گری گوش دیرینه زود برود
دیگر بیارد پیخ ترب تلخ تند تیز خشک کرده بسوزد و قاکستر

آن را

آن را گرفته از آن شوره سازد و این شوره و انگزد

سوخته سوتفاج کوفته دیودار سهجنه زوفت نمک سونچر

جوکهار ساجی نمکسنگ نمک دریا موته هر یک حصه وی بگیرد

باب آتش کرده در روغن کنجد به پزد و تحقیق باشد

یا در شیره لیمون جنبهیری و ترنج و بلبل دراز از مدت

یکماه نگاه داشته شده آن را شیره ترنج و شیره برگ درخت

کیله که هر یک چهار چند روغن باشد اندرخته به پزد

چون پخته شود در گوش انداز د ازین کری و درد

سیلان ریم و آوازهای که در کری می آیند همه دفع شوند

مجرب است نوع دیگر علاج آب رفته اندر گوش که بسیار درد

آرد نیارد گاه موج از طرف سر او پنبه با روغن تر کرده

از چراغ بیتعه مذکور را بیفروزید و از طرف بایین مرنخ
مذکور در کوش آب رفته در آرد تا دود آن با سوراخ
مونج مذکور در کوش در آید بجهه در رسیدن دود اندر
کوش آب از کوش برون آید این عمل اکثر مرتبه
از موده و مجربست فصل هشتم اندر علاج دفع
سرفه و دمه و کهیر و کس و دق و درد سینه اول علاج سرفه
بیارد جو کها ریکدرم مرچ دو درم ببیل دراز چار درم
انار دانه هشت درم قند کهنه شش زده درم همه را سعیده
کرده در قند مذکور کوفته قدر کنار خورد کولی بسته نگاه دارد
روزینه در دهن بدارد و بیزه کولی مذکور ریکشدو بجورد
سرفه قدیم که براه حلق طعام وقت سرفیدن افتدان را
دور کند

دور کند سرفه برود مجرب و معمول است دیگر بیارد عود عقره

ببلبدر از ناسیال برگ بانسه بیخ کتائی خورد و پوست مغیلان

ساجر لوته هر یک یکدرم افیون نیم درم اجمود نمکسنگ نمکساهنبر

هر یک یکدرم همه را صمیده کرده باشیره اورک گولیها بسته نگاه دارد

و بخوراند سرفه قدیم و جدید از هر نوعی که باشد برود مجربست

دیگر بیارد اورک برگ زقوم بهتکری نمک سونچر ساجی

لوته هر یک دو سیر شاهی جمله را صمیده کرده باشیره آک خمیره

کرده چند تو تبری که خام و تلخ بوند از گلوی پوست دور

کرده میانه آن خالی دارو مذکور پر کند و دهن تو تبری را

کلحکمت بست کرده خشک کند و در آتش با جلد گذشتی به زرد

جون خاکستر شود نگاه دارد و روزینه مقدار یکدرم بخورد سرفه

قدیم و بلغم برود دیگر علاج سرفه که از گرمی و تپ باشد بیارد
ماجوپهل کته ناسپال هلیله جنگی هر یک شش درم افیون سه
درم جمله را کوفته بیخته گولی حقدار ردو چبه کرده نگاه دارد و وقت
صبح و شام دو گولی بخورد سرفه برود دیگر بیارد پوست مغیلان
کته سفید پوست بهیره همه را باریک کرده باب گولی قدر ماشه
بسته بدارد و در دهن انداخته شیر آن فرو برد سرفه بلغم دور
شود مجربست دیگر بیارد گل دهای سونته بیلمول گوکهار هر یک
یکدام و نیم سیر آب جوشانده بخورد سرفه برود مجربست دیگر
بیارد کتائی پوست بیخ بانسه هر یک دو سیر جوکوب کرده
بجوشاند چون چهارم حصه ماند قند یک سیر انداخته جلاب سازد
و بلبلدرا از چهار سیر شاهی باریک نموده انداز و کوفته
نگاه دارد

نگاهدارد در روزینه موافق طبع بخورد ان شاء الله تعالی صحت
شود ازین سرفه و کهیروک برود دیگر علاج سرفه بیارد روغن
زرد یک سیر نیم پاو گلم کتائی خورد دو سیر پاو بالا را اول کتی را
در هشت سیر آب بجوشاند چون چهارم حصه آب بماند کجی
صاف کرده روغن مذکور و جوشش مذکور در کراهی بکجی
کند بیارد بلبلدر از بیلمول جبته کچیل جو کهار نمکنک
راستنا مرچ سوخته هریک چار درم با آب سایده انداز د
بپزد چون پخته شود نگاهدارد قدر یکتوله بخورد سرفه
خشک و کهنه دور شود نوع دیگر شکر تری یکچند نیلوفر دو چند ببلبل
٣٣ در از سه چند دانه الاچی خورد چهار چند تج پنج چند باریک
آتش کرده با شهد و روغن ستور بباشد ازین دمه و سرفه

وتب ودرد پهلوی ونقصان گرسنگی وناآرزوی طعام
وسوزش دست وپای وروانی خون که از راه دهن باشد
دفع شود وادراک مزه که از زبان رفته باشد باز آید
این معجون را ستوبله دجورن گویند دیگر بیارد قلنفجوزبویه
بلبل دار از هریک سه درم خرج شش درم سونته چهل هشت
درم بستانند یکی کرده باریک آتش کنند وبقدر آرزون
گل دار روی نبات مصری بیامزند ومقداری روزینه بخورانند
ازین سرفه وتپید ناآرزوی طعام وبرمیوه وکونه ونقصان
گرسنگی وشکرنهی دفع شوند این را لونگاچورن گویند دیگر
شکر سرخ ده سیر نیانی خورمای سرسایی سونته یکنیم سیر تباهی باریک
نموده هر یک را یکی کنند وقدری که خوش آید بخوراند روزینه

ازین فرم

ازین سرفه و دن و ضعیف همه نوع برود هر دو وقت بخورد

دیگر علاج کهیروک و بلغم غلیظ همراه سرفیدن آید تپ
هم باشد مردم را ضعیف و لاغر سازد دیگر بیارد نابیتر
چیته مرچ بلبل و دارزنة انار دانه تنزیک یکان شش شش
اصود کجیل اجواین ایلیت نیلمون بارنگ ناگکیر
جایب هوهیر کشنیز زیره سفید دارچینی بتنج الاچی
خورد بلبل و دارزنبلوص هریک یکدرم بگیرد صنده کرده
باشکرتری که دو چندان از جمیع دوها باشد یار کرده
نگاهدارد و ور روزینه مقداری بخوراند بوزن یکتوله
ازین کهیروک و سرفه و دمه و تپ تباهی آواز حلق و
درد زانو و جمیع امراض بلغم و جمیع امراض تر دو گمه روند

مجربست این را اهالیان جورن گویند دیگر بهار و نمک
بخدرم سنکیصری بول بهتکری ساجی لوته هر یک یکدرم
خاکستر اک دوازده درم مصری بیست درم جمله را
میده کرده نگاهدارد روزینه قدر دو درم با آب بخورد
غذای نان گندم بی نمک و نیز روغن کهیروک برور محرست
دیگر جوز بویه بادرنگ چیته تگر کنجد تالیسپتر صندل سوونته قلفل
زیره سیاه هلیله کافور آمله حرج بلبل دراز بنفوش تج
تیبرج الایچی خورد ناگکیسر هر یک سه درم تج چهارده سیر ماهی
بگیر و میده ساخته قدر جمله شکر تری اندازد نگاهدارد روز
مقداری بخورد ازین کهیروک سرفه و بلغم و دق و مه نقصان
کرسنگی جمله علتها باد و بلغم دور شوند مجرب و آزموده است

ای زا

این را جاتیا وجو رن کویند دیگر بیارد سیماب صاف کرده

کنند یک پاک کرده بجنانک سوده شود که بریان منقل هر یک یکدرم

مرچ بیل دراز سونته هر یک دو درم یکجا کرده در کهرل انداخته

تمام روز سحیق کند بعد بیارد مرچ هشت درم و یکدرم از آن

یک یکدانه مرچ انداخته تمامت سه روز کهرل کنند و حبت

نهند چون سایده شود نگاهدارد روزینه مقدار یک حبه

خوردن دهد و بالای آن بلبل دراز با شهد و روغن تور

بلیسانند ازین خصوصا دمه هر نوعی که باشد برود آزموده

و مجربست کتیا رس کویند دیگر بیارد چوب نگاین خشک

دو ماشه ریزه کرده در دیگ گلین انداخته و زیر آن

آونند خوردنها ده و در کو یکا کرده و ته دیگ سوراخ کرده با تش

جووه بکشد در آوند چرب نگاه دارد و بعد از آن بیارد یکسیر
بیلمول و یکسیر سوخته باریک جامه بیز کرده در جووه مذکور بیامیزد
قدر آمله بند و هر صباح بخوراند ازین سرفه و کهیروک رود
مجرب است دیگر بیارد تونبری تلخ هر پنج نمک نیم خالی بمغز بر کند
از برنج لیپ ساخته بسوزد و خاکستر آن مقدار ماشه زیاده
کم صاحب کهیروک را بخوراند ان شاء الله تعالی صحت شود دیگر
بیارد تونبری خام سبز چند مقدار دی کلوی بریده دران
ساجی و هر پنج نمک ترکنه اجمود حمیده کرده در شیره زقوم
واک خمیر کرده دران تونبری اندرخته لیپ گل مال کند در
آتش انداخته بپزد چون پخته شود خاکستر کرده بر آورده نگاه
دارد قدری بخوراند کهیروک و سرفه و دمه برود دیگر بیارد نمک

سیاه

نمک سیاه در میان بار دهتوره که تخم او دور کرده باشند
بگل حکمت بگل حکمت بپیچیده در پاچلک سی آتش کند بعده بر
آورده نگاهدارد چون یکپاس روز آخر بماند دوا مذکور
در دهن بدارد بعده بوقت شب اجواین در دهن کند
بدارد انشاء الله تعالی در هفته دمه را دفع سازد دیگر برای
دمه بیارد کتائی کلوی هکر مول سونته جوشانده بلبل درراز
قدر دمری انداخته بنوشاند دیگر علاج کهیر وک بیارد نمک
سانبهر یا نمک دریا در شیر اک سه مرتبه تر کند و خشک کرده
نگاهدارد در روز سه از یکدمری با شیر مادگاو بخوراند ازین
استفراغ خواهد شد در دو هفته صحت شود آزموده است دیگر
علاج جروکی بیارد گوشت بزجوان چندیل در ناشتا چندان

آب بجوشانند چون یک حصه باند در یک سر بسته روغن ماو گاو
اندازد و در ده برده بیدمها مید جیوک رکهک کاولی کهر گاگویند
هر یک پل گرفته با آب آتش کرده نیز اندازد و بپزد چون
پخته شود جامه بیخته بستانند بعد سرد کردن هشت پل مصری
چهار پل شهد دران انداخته و مخلوط کرده نگاه دارد وقت
صبح یک پل خوردن و هر ازین راجروک اگر چه سخت ورسیت
و قوی باشد دفع شود و زور و کوشت و فربهی می افزاید
و گرسنگی زیاده باشد این راجها کلد و کهرت گویند و دیگر
دانه الاچی خورد اجمود تیز پله مار چوب کهیر چوب نیم سار
چوب سال تنتریک پلا درچتره ترکته موته ارهری هر یک چهار توله
جو کوب کرده بجوشانند و چون یک اد یک در یک سر بسته

روغن

روغن بادکی واندر ختہ بر زد چون پختہ شود دستی پل شکر
سپید و شش پل سحیق نیلو چون دو چند از روغن شهد
دران انداز دویک جا کرده نگاهدار در روزینه بهار انک
پل بلیساند و بالا ازان شیر مادگاو بنوشاند ازین عقل و عمر
افزاید و فساد هر سه خلط دفع شود و زحمت راجروک
و زردی اندام و بیمگند ز رو دور و خوردن روغن مذکور
از هیچ چیز پرهیز نیست واین را مدام خورند زحمت پیری دور
شود واین را بهیدی ابندر نته گهرت گویند دیگر علاج دمه
سونته بهارنگی پیپلامول جوکهد هلیله هر یک متساوی گاره
بسازد یا غلولها بند و بخورد کاکرا سنگی تپهله ترکته
برنج کتانی بهارنگی پلامول نمکسنگ سوچر و دیا یا شنگهاری

متساوی باریک سائیده قدر یک نیم درم با آب گرم بخورد
دمه و سرفه و هکهک و بینش دفع شود و طعام هضم و اشتهاء
رو زیده دیگر علاج دق اگر در شیر اگ جو یا گندم ترکنند و خشک
سازد و سه مرتبه ترکرده خشک سازد و قدر بتدریج زیان
کرده بخورد دق که بلغم سفید انداز و برود مجرب است دیگر برگ
اگ خورد با قند پخیده بخورد صحت شود دیگر بیخ ببلول و تخم
هر دو با آب سائیده بخورد اندمدا و مت نماید چند روز صحت
یابد علاج سرفه که خون تر با آب حیکند بیارد انگور تنقه است
کلوی ببلول و رازیانه زرک برگ بانسه که از رو فخته
و خشک باشند برابر سائیده با شهد کولی قدر گنار بسازد
یک کولی در دهن بدار دو شیره آن فرو برد صحت یابد دیگر

بکدام

یکدرم ببول ورا زباریک نموده با دو درم شهد بخورد
چند روز صحت یابد دیگر علاج درد سینه که از قوت کردن
یا زخم رسیدن محل حردم خون افتد درد بسیار برگ
وشکوفه بابشه دوازده نیم سیر کوفته هیلیه بخوبا پنجاه عدد
در یکمن آب اندرخته بجوشاند چون ده سیر باند فرود آورده
خسته آن هیلیه دور کند باز در گاره قند کو رسه درم نبات
مصری اندرخته باز بجوشاند تا انکه دوا لدار گردد بعده
بخ بیترج ماگکیسر الایچی خورد هر یک چار درم ببول ورا زنجدرم
تباشیر نه درم و شهد یک سیر بعد سرد شدن خلط کند دیگر
وقت حاجت قدر سه درم نهار بیتدریج بنجدرم تا استعمال
نماید دیگر احمود تباشیر دانه الایچی بیترج ماگکیسر متساوی

بچهار کوزه آب بجوشانند یکی بستانند شیر گرم بنوشانند درد سینه
و دل و پشت و خلطها که نزدیک پهلو باشد همه را دفع گرداند
دیگر علاج لرزه سینه بیار دال الاچی نخ بسنج ناگکسر تباشیر هر دو
زیره کشنیز تالیسپتر انار دانه هر یک سه درم تنتریک بارکینه
خشک ترکه جیته چب پیلمول ساهنجوک اجمود نخدرام
بوزن ادویه شکر نبات مصری یکی کرده سایند بدارد
وقت حاجت چار درم با آب بخوراند لرزه سینه را قوی
گرداند و اشتها افزاید طعام را هضم کند وجه لون و اندام روشن
گرداند همه علت جگر و زحمت دل و سرفه و سول سینه و تعب
و جمیع علتهای حلق و سینه دور کند و علت که از غلبه
دمه در سینه باشد آن هم برود دیگر علاج سینه که از خندیدن
بسیار

اعلاج هول دل

بسیار رقیده باشد و درد کند و سرفه آید و در خلط تار ها
خون نمودار گردد بیارد خرما ده درم روغن ماده گاو ده
درم الاچی چهار حبه بلبل دراز یک ماشه یکجا کرده ناهار
تا هفته بخورد صحت یابد دیگر علاج بستگی سینه که از باد
و بلغم باشد بیارد انگوزه حبه نمکسنگ نخ سونت نمک سونچر
نمک سیاه ج بلبل دراز پیلمول حب خردل بخورد تیز تک
عجود گشنیز بار زیره سفید ساتهر بیکر مول چو کهار اجی
نیمار در ریوند سار هلیله هر یک متساوی با آب گرم بار یک
باید با زیره ترنج کوته بسته بدارد و با آب گرم میخورده باشد
دیگر علاج نجس در گستگی سینه بیارد زیره ترنج نخود درم
نمکسنگ نیم درم زیره چار حبه یکجا کرده بنوشاند صحت یابد دیگر

علاج درد سینه و سوک زدن بیارد اسوت پنج جولانه
شهد با آب برنج ساهی بخوراند اگر دم و نفس لیبار کند همراه
بهار نکی و سوخته بخورد درد سینه برود دیگر بیارد پنج ازند
و بیل و وار هلد زرجوب یک پال بهید کو کهرو لیمون
بجوره جمله متساوی میده ساخته در شیره لیمون بخورد
مخلوط کرده بخوراند درد سینه و سوک برود دیگر درد سینه
که از چوب یا از بلندی افتاده باشد و غیره بیارد قلنقر
زرجوب نمکسنک روزینه متساوی قدر دو درم وقت شروع
درد با آب میخورده باشد دیگر ادویه زخم چوب که بر اندام
رسیده باشد یا از بلندی افتاده باشد بیارد ابلویه افیون
پیچ سر کره نمکسنک ساجی سوخته زرجوب آنچه را متساوی

گرفته

گرفته میده کرده بطریق صندل بر ضرب و غیره لیپ کند چون خشک
شود دیگر باید در دو کلاه می برود **فصل نهم** اندر علاج
هچکچک بیارد و پر طاوس که آنرا چند گویند در آوند کرده بسوزد
و خاکستر کرده مقداری با شهد بخوراند هچکی برود **دیگر** بیارد وال
ماش در حقه نی آب کرده تنبا کو طور بکشد دود آن بگیرد **دیگر**
صحت یابد **دیگر** بیارد هلیله سائیده با شهد بلیساند هچکی برود
دیگر بیارد تاب نهکه اورا بوزد دود را آب اندر خته بنوشاند
هچکی برود مجرب است **دیگر** درشور با گوشت جانوران وحشی
راز و نمکنک اندر خته بنوشاند صحت یابد **دیگر** اگر در جوش میوه
ترش چنانچه انار و آمله و انار دانه بسته زار سالی انداخته
بلیساند نیز صحت یابد **دیگر** بیارد کاییه درخت خرما و بلبد راز

هر دو آتش کرده با شهد بپالند صحیح یابد دیگر بیارد املہ

سوخته بلیله و زرد را مساوی باریک نموده مقدار دو درم

با شهد بلیسانند و بالای آن شیر بز کرده و قند سیاه انداخته

جوشانده بخورانند درد شکم برود فصل دوم اندر علاج

قبض شکم و کوبه و نفخ و چند هر اول علاج قبض شکم بیارد پوست

هلیله بدهاره سورنجان جفته سنوت هر یک چار سیر شاهی

سوخته دو درم جمله را باریک جامه بیز کرده در قند سیاه

که ده سیر شاهی باشد مخلوط کرده نگاه دارد و روزینه مقدار گولہ

غلوله کرده با آب گرم بخورد قبض شکم هر گونه که باشد دور شود دیگر

بیارد هلیله کلان سوخته هر یک چار سیر شاهی سنوت هشت سیر شاهی

میده کرده در روغن ماده گاو دو سیر شاهی مالیده در قند سیاه کهنه

[illegible]

که برابر جمله باشد کوفته نگاه دارد قدر سیر شاهی با آب گرم بخورد
قبض شکم هر نوعی که باشد برود مجربست **دیگر** بیارد انگور و شیره را هم
نمکسنگ نمک بریا راسونته ببیل دراز نمک سونچر هر یک یکدرم
میده ساخته در شیره لیمون جنبهیری یک سیر خمیر کرده در آوند
گلین با شیشه کرده زیر زمین دفن کند بعد بیست روز بیرون
آورده مقدار دو سیر شاهی روزینه این بخورد جمله انواع
قبض و کوبه و علتهای شکم دور شوند اکنون علاج از طب
جامع الفواید و دیگر متعارف مینویسد باید دانست که قولنج
هر پنج نوع ست یکی باد دوم از غلبه تلخه سیوم از غلبه بلغم
چهارم از غلبه هر سه خلط پنجم آنکه از غلبه خون باشد چهار نوع
اول مردان را عارض می شود و هم زنان را لیکن پنجم

که از غلبهٔ خون باشد نزدیک جمله اطبا ریشه حرز نان را
حاوث میشود و بعضی گویند کوله از خون پیدا میشود و مخصوص
برای زنان ست و کوله که از خونی و دیگر چنانچه لفافس و
بعد وقع حمل حادث میگردد آن هم حرز نان را گردد و محل
کوله پنج جای ست سینه مثانه ناف هر دو پهلوی
اندر شکم علامات او آنست که از وی تب بسیار آید و بعد
بدشواری بیرون آید گرسنگی و رشو و طعام هضم نگردد
و شکم نفخ کند و بول غایت و خراط بیرون نیاید گاهی
در ناف گاهی در مثانه گاهی در هر دو پهلوی مانند گوله
با دارد و سول و بیقراری باشد جابجای میگردد دیگر
علاج آن بیار و تر پهله انگور بریان کرده هر روز به چوک

دیکیک

رکهیک بهارنکی ترکته بارنک انبلی پیکرمول سونته دیودار
جوکهار ساجی نمکسنک نمکدریاب بهرلون سوبچرلون هر یک
متساوی گرفته میده ساخته باب گرم اول روز یکدرم
دوم روز دو درم سیوم روز سه درم بخورد بعد ازان
سه سه درم بخوراند تا سی شش درم جمله انواع گوله بغیر
خون دور شود مجربست **دیگر** بیارد انکر دبریان ترکته
بارهی هوبیر هلیله بچور اجمود نکند باری نرنک انار
دانه پیکرمول گشنیز زیره چیتهک جواکهار ساجی نمکسنک
سوبچر چاب برابر میده ساخته بدارد مریض را بالمام
بخوراند بابس از طعام باب گرم بخوراند گوله بادی و
بلغمی و فرو پهلوی و مثانه و نفخ شکم و بیهه دفع شود

ازین کوله از یک خلط یا دو خلط یا هر سه خلط باشد دفع شود
اگر این چورن را با شیره لیمون ترنج و شیره ادرک هفت بیت
یا دو سه بیت داده نگاهدارد و بخوراند کوله بسیار فایده
دهد مجربست ۶ اجواین کوفته اک پوست سهجنه کتایی
کلان کری سل چنبه کتاهی خورد و گل کیوبه پوست
هم یخ اونکهح یوشه بهکرمول یادل نمکنک عجمو حشاوی
گرفته بسوزد و خاکستر کند بعده در آب چکانده سوده کند
بعده انگز بریان سوفته مرچ اجمود یخ خراسانی سوبجر
نون بهکرمول جیته ببیل دراز جد حشاوی میده کرده بعده
شوره مذکور و این چورن هر دو یکی کرده روزینه دو درم با آب نیم
گرم بخورد و جمیع امراض شکم کوله یهیه و نیز رودرد معده دور

شود

دور شود دیگر بیارد روغن بیدانجیر دو سیر شاهی در شیر ماده گاو
اندراخته زو زیته بنوشانند مدت یکماه مداومت کند کوله
هر سه ضبط و نفخ شکم دور شود مجربست دیگر بیارد سنوت
دوازده درم انگوزه بریان شش درم میده نمکنک برلون
ترکه سوخته هر یک دوازده درم میده ساخته در شیره جنبیری معجون
کرده سر خام باشند اندازند و در آوند چرب اندر خته زیر کلی
حب دفن کنند بعد بیست یکروز بیرون آرد در شیشه
نگاه دارد قدر ده درم مریض را بنوشانند از این معجون
انواع کوله و علتهای شکم دور شوند و گرسنگی چنان
شود اگر چوب باشد بخورد هضم شود دیگر دفع بستگی خون
حیض بیارد شاخ چوب کنجد تر باشد خواه خشک باد سیر در

اعلاج بستگی خون حیض

آب یکسیر جوشانده جوش بگیرد و دران سونف کجوه دیودار
بهارنگی هلیل و دار زنکیم درم حیده کرده انداز و بنوشد مدت
بیست روز بجوزد کوله خوید که از فساد خون نفاس باشد
دور شود و خون حیض که بسته باشد برود مجرب است دیگر
بیارد شاخ و برگ کنجد و در آب جوشانده دروی قدری
قند سیاه در روغن کنجد و ترکته بهارنگی مغز کرنجوه حجم مقدار
بید شاهی آتش کرده در جوش کنجد انداخته بنوشانند کونه خوید
که از فساد خون نفاس و بستن خون حیض حادث شده باشد
دور شود داکون علاج نفخ شکم دیگر بیارد مرچ بلیل از جینه
کرد اجمود اجواین برنگ سوده سونف پوست بلجاین سیلوبل
هر یک یکدرم بد هاره ده درم سونته هشت درم پوست هلیله نیم درم

قند سیاه

قند سیاه کهنه هفت سیر شاهی جمله را میده ساخته و در قند
مذکور کوفته نگاه دارد روزینه مقدار سه درم بخورد نفخ شکم
و بدهضمی طعام هر نوعی که باشد برود مجربست دیگر بیارد لونت
دح سونته ببلدر از کوته مرچ اجواین پوست آملکا بنهل
متساوی باریک نموده قدر سه درم با آب گرم بخورد کوله
و نفخ شکم برود دیگر بیارد سونته هلیله لونت ببلدر از
نمکسنگ متساوی باریک نموده نگاهدارد نهار با آب گرم قدر
سه درم بخورد نفخ شکم برود و اکثر امراض را نافع است
بیخ چورنج دیگر بیارد ایلوه سهاگه ساجی هلدرای هیس جو کهار
هر یک باریک متساوی نموده هفت بیت میره کنوار بدهد
کوفته قدر ریزد و با آب تازه بخورد و بنزرا زهر سه ضبط باشد

برود مجربست دیگر بیارد الیوه اجواین زرچوب
بهلدوه سر دو رگرده هر یک چار درم مرچ سیاه کرپاچ
ساجی کچلون نمک سوچر جوکهار الکند بریان هر یک
دو درم تمامی ادویه باریک سائیده در شیره لیمون
کاغذی یا جنبیری سه بیت و هر دو در شیره گنوار چهار بیت
بدهد خشک کرده نگاهدارد روزینه دو درم با آب گرم بخورد
بیز زیر برود دیگر بیارد ماق کنجد با بیخ و برگ ستتاده با آب
جوشانده و در جوش سحیق انکنده بریان ترکیب بیار زنگی باهم
منت وی انداخته بنوشانند از زین کویا خونی از زیخ کندیده شود
وخون حیض تا که بسته باشد روان شود دیگر علاج کوله
بیارد کمکدر یا سوچر نمکسنک جوکهار اجواین هلیله اصمود

بلس وراز

ببیل و راز سوخته انکزد با برنک متساوی باریک نموده قدر
دو درم یا پنج لقمه طعام بخورانند که شکم دفع کردد و نیز از
خوردن این چورنج باد و اجرن و درد مقعد و بار چهار
بر میوه و سمه باده و بند روک و یرقان و تنگ نفس رود
دیگر سنکرف مغز تخم جمال کوفته صاف کرده سوخته
نوشت تبرج هر یک پنجدرم متساوی جامه بیز کرده بعده
با شیر مادر گاو و باز بساید چون منک سا بخته شود اکثر
دیگر مخلوط کرده بر آتش نهد چون غلیظ شود مقدار نخود
کولی بسته بدارد وقت حاجت یک کولی بخورد که شکم
و جمیع انواع سول و خلط رود و ده غبار شکم و جلندهر
و سنه و نیز رد فع کردد مجربست دیگر علاج جلندهر بیارد

ببین دراز در شیر زقوم تر کرده سه مرتبه خشک سازد
از سه کان ببین دراز یکان هر روز زیاده کند تا ده
بلبل دراز رساند برست نوع او در روک دفع شود
بلبل دراز سوده در شیر زقوم تر کند و خشک سازد بیست
یک بیت بدهد با آب بخورد استسقا دفع شود از سوده بیست
دیگر علاج دفع بستگی شکم سیار و انگزد نمکینک باریک کرده
با شهد یکجا کرده گرم کند و بمقدار انگشت از آن فتیله سازد
با روغن ماد کاو چرب کرده در مقعد مریض در آرد از این
غایتی که بخشش شده باشد رها شود **دیگر** مهیل بلبل دراز
کونج ترسف زرد و چوبچار هر یک متساوی ستده باریک
کرده با قند سیاه کهنه آمیخته بمقدار ریبی و و زی
انگشت

انگشت از آن فتیله سازد در مقعد مریض در آرد صحت
یابد دیگر ترکیب گنوار پاک بیارد گنوار بیست اثار رد و پاره سازد
و در میان سبد اندازد و یک بیر نمکنک سائیده بالای گنوار مذکور
ریزد بعد از آن آن سبد گنوار را بر کهر و بخی بدارد و زیر آن
آوند نهند ابدار رود و بالای آن سبد مذکور ریگ سنگ گران
بایدا و چون شپلیده یعنی نیره گنوار همه بدر آید هیچ باقی
نماند بعده نیره مذکور در میان یک آوند که در روغن گاو
انداخته باشد پر سازد و تا مدت بیست یک روز در میان
دیگدان دفن کند و دهن آوند مضبوط سازد بعد از بیست
یک روز آن آوند را از دیگدان بکشد و بنه مرچ ببل در از
جیته جبک یلمول اجمود سهاکه بریان نوت هلیله کلان

آمله بهیکر مول پوست سنجهنه پوست بکاین بهار نگی کگر رسیکی
بابرنگ هر دو زیره سبهن لوکتا نی جوز و تتنزلک تبهاکهار
بلدسس کهار تیل کهار جوکهار نمک سوبجر زرچوب انگر و هر یک
سه درم این داروها را مذکورین سبده جا دبیز کرده
در میان تیره کموز مذکور انداز و سه روز متواتر در
گرما آفتاب بدارد و بیک چوب دراز جمله ادویه آمیز دهد
روز چهار چهار درم کم زیاده موافق طبیعت بخوراند فایده
کوره هند کهیر بحوی استهید جگری بدرده بهو دریعنی
آماس شکم بند روک اتم دیکار مل بکار سنگرهنی مند اگنی
بده کشت و هکدهکی لکا لجا یعنی برده جگر دراز شود و نور یعنی
سکته آب یکا یعنی آب فاسد و تمام مرض شکم برود و دیگر

فواید

خوراید بسیار رست **فصل یازدهم** یازدهم اندر علاج بادبول

که در شکم و سینه و پهلوی درد و بول شود چنانچه نیزه می زنند

و درد کند علاج آن پاره سوخته ده درم در نیم سیر آب بجوشانند

چون مقدار ربع نیم سیر باقی ماند بجامه صاف کرده و دران نمک

سوخته سوخته انگزد بریان هر یک یکدرم این همه را میده ساخته

کوفته با آب کرده یا جوشش سوخته مذکور رنجور را بدهند با دبول از هر نوع

که باشند برود مجرب است **دیگر** علاج بول بگفت درد و رنج

در وقت هضم طعام در معده بول و درد مینود و درد شکم

و مثانه و جگر را دور سازد بیارد سنگیهه را اول او را در آوند

گل انداخته و دهن را با گل مهر کرده در آتش بسوزد و مثل

چونه خاکستر کرده بعد خاکستر مذکور رسه سیرشاهی بار کشته دو

سیر شاهی ریم آهن کشته دو سیر شاهی ریوند یک سیر شاهی
انگزد بریان سه سیر شاهی جمله را سحیده کرده و دوازده سیر شاهی
مصری اندرخته بدارد و روزینه مقدار ر توله بخوراند بول
بر نوعی که باشد دور شود بکرم الله تعالی دیگر علاج بول بیارد
بیل پوست بیخ آرند چیته سونه تیر لاحتی وی جوشانده
دران مقدار یکدرم انگزد بریان و یکدرم سونجر لون سحیده
کرده اندرخته بنوشد از ین بول از هر نوع که باشد
برود دیگر بیارد پوست هلیله سونه سونجر بهکر مول متساوی
بگیرد و برابر جمله ترکیب انگزد بریان کرده اندازد سحیده
کرده نگاهدارد روزینه قدر توله یا نیم توله بخوراند بول
قوی شده را دور سازد دیگر علاج بول بیارد ترکه هلیله

بهکر مول

بهکر مول سونچر نون انگزه هر یک متساوی میده کرده در
شیره برگ سهجنه چند بیت داده بدارد مقدار کنار
گولیا نبندد و روزینه بخورد سول هر نوع که باشد دور شود
معمول است دیگر علاج دیگر جهت سول مجربست بیارد
سونٹه مرچ پیچ سونچر نون اجواین پوست هلیله بهکر مول
هر یک دو سیر ماهی انگزه بریان چهار ماشه ماهی جمله را
میده کرده شیره برگ سهجنه کوما مقدار کنار بسته
نگاه دارد بخوراند سول جمله انواع دور شود مجربست دیگر
علاج سول بیارد کشنیز هلیله بهکر مول انگزه بریان ز لون
نمک سنگ کچلون اجواین جوکهار ریه نمک هر یک دو درم نوت
سه درم جمله را میده کرده با روغن ارندی مخلوط کرده زورینه

بآب گرم بخورانند و اگر این جورن را در جوشش جو انداخته و روغن
ارندی نیز اندازد بسیار مفید آید مجرب است و معمول
بول هر نوع که باشد برود نوع دیگر علاج درد شکم مجرب آزموده
بیارد جوکها ر نمک سوچر سونته پهکر مول هر یک دو نیم درم
شیره زقوم دوازده درم انگوزه بریان شش درم جمله را
میده کرده در شیره تهوهر مذکور مخلوط کرده نگاه دارد قدر
یکدرم بآب بخورانند بول هر نوع که باشد برود نوع دیگر بیارد کاکرسنگی
و بیخ خاکستر سنکهر سوچر نون نمک سنگ بریان کچلون کمدر
نون هر یک سه سیر شاهی میده کرده مهره کشته یک سیم آب کم
بریان هر یک یکنیم درم قلنفر سه سیر شاهی ترکته هر یک یکنیم سیر شاهی
هر هفت ادویه اول را باریک کرده در گراهی انداخته با شیره

تیموں

لیمون قدری یکینم بیز ریخته باشد آتش دهد تا که خاکستر گردد جام
بیز کند همین طور شربت بدهد به دستور سابق بعد از آن
سیماک و گندهک را کجلی کند و در کجلی مذکور مهره و سهاگه بریان
انداخته تحلیق کند باز برنج از ترکه مذکور گرفته خوب ساید
آب انداخته بعد از آن تمامی ادویه را جامه بیز کرده بعد
همه را ادویه با ترکه و فلفل و کجلی انداخته ساید بعد تمامی
ادویه انداخته با شیره لیمون خمیر کرده یک روز نگاه دارد
گولها قدر نخود بندد موافق طبع بخورد از این گولها وسول و ورم
سول از هر قسم باشد و علت او در و مندراگی و سنگرهنی
و علت بادی از هر قسم باشد و بواسیر و وجلک و نوجکا
دفع شود و اشتهای افزاید مجرب است **دیگر** بیارد جوکار باجی

نمکنک نمک دریا نمک پر با سوچر لون کچلون ایلوه سیاه که بریان
در شیره کنوار هفت پت دهد و کوما قدر کنار بند و نکور اند
سول هر نوع که باشد بیارد سوخته سیاه که بریان نمکنک سوچر
النکر در بریان در شیره برگ سهجنه کوبا بند و مقدار کنار پات
کم بخورد دیگر علاج درد سول و درد سینه و دیگر امراض شکم
که از سری باشد بیارد سونت نج سوخته بلبلدار زکوتن مرچ
اجواین پوست انار کابهل متاوی باریک سائیده با آب گرم
قدر سه درم هر دو وقت بخورد اکثر امراض شکم را نافع است
دیگر علاج درد سول و درد کمر و حقیه و گرده و مقعد دور بود
و قبض باد و نفخ شکم بر بود آزموده بیارد قلنفر نجی جوکهار بهکر بول
اجواین سونف زلون نمکنک سوچر لون کچلون سمندر لون

پوست بیخ ارند هر یک سیر شاهی متساوی میده کرده در روغن
بیدانجیر که نیم سیر شاهی باشد حل سازد بعده سونته که پنج سیر شاهی
باشد میده کرده اندازد و در برگ بیدانجیر پیچیده بر آرد خمیر
کرده لبیب سازد مثل کوله کرده در آتش با چلد شتی به بزد چون
آرد بالا سوخته شود برون آرده نگاهدارد و روزینه قدر
توله بخوراند بسیار مفید ست **و دیگر** فایده بدن ینجک برای
بستن نان ماش بر شکم ازین سول و درد و نفخ و گرانی هر نوع
که باشد برود بیارد آرد ماش ده سیر شاهی منبیل سیر شاهی گونه
جوکهار نمکشک سونته همه یک یک سیر شاهی الکزد و نیم سیر شاهی اول الکزد
را در آب حل کند و ازان آب آرد ندکور را خمیر کرده نان
سازد و یکطرف خام نگاهدارد و طرف خام بر شکم داده و

بالای برگ بید انجیر داده بپیچند و آن را به تنور نهند سول و درد برود

دیگر علاج درد شکم ترکه ترپهله هلیله که بریان کنند بلیله آمله هر

هر یک یکدرم انگوزه بریان شش درم جرایته سه درم

باریک نموده با قند گولی بسته بدارد و بخورانند از این

درد شکم و سول و بهره و کوله و جلو در گشته دفع شود

در سهال نیز بمانند و سرد شده و لبسته شده را نافع

و بسیار تیر است نوع دیگر علاج درد هر دو پهلوی یبارد

تخم کافور بیلدار از مویز و هاهه آمله زیره خیبة سونف

سوخته هر یک یکدرم در میان دوسیر آب جوشانند چون نیم

سیر بماند صاف کرده نیم گرم بنوشانند درد پهلو و گرانی

اندام و سوزاک دل رود مجربست نوع دیگر ترکیب شکستی

برای دفع گرانی شکم و غوله شکم و باد فتق و قبض شکم و
باد تویه و بر توفی و برفه و باد شکم و بدهضمی و گرسنگی
شکسته و سول و اندام همه این علتهای مذکور را آب گرم بخورد
بیارد سنگیه و نوک او دور کند و پاره پاره در آتش
گرم کند چنانکه لعل شود بعده در شیره لیمون سرد کند
همچنان مکرر تا مادام که تمام سنگیه خاکستر گردد بعده
خشک سائیده نه درم از وی بستاند و کهار جرها هندی
بیست و هشت درم و نمک سونچر بیست و هفت درم
نمک سنگ نمکدریا کچلون برنون زنگه هر یک درم انگرد
بریان شش درم گوگرد و آمله سازنجهاک سیماب هر یک
دو نیم درم باریک سائیده بجهاک یا مرج و سیماب را

با کوکره باریک سائیده در همان شیره لیمون کولی وزن نخود
بزرگ بندد و برای علتهای مذکور نافع است جهت وجع ورم
بهمو این اسم را به پهلوی با انگشت شهادت بنویسید
انت الله بتا صحت شود فصل دوازدهم در علاج مرض
سنگرهنی که چند روز جاری شود و چند روز قبض کند و
گرسنگی کم آید و هرچه بخورد هضم نشود و دست و پای آماس
کند علاج آن بیارد سونته زنجبیل موته کل دهای ریوند
اندرجو بارهای متساوی گرفته میده کرده روزینه با آب
با آب شب‌ینه برنج ماهی بخورد سنگرهنی برود دیگر علاج
سنگرهنی بیارد چرابته کنکی ترکه موته اندرجو برابر
بگیرد و چند از وزن یک دارو حبیته بگیرد و شانزده

چند

چند از یک دارو پوست کر ابگیرد و باریک ساخته روزینه
قدر یک توله بخورد و بالا از آن دوغ بنوشد سنگ هنی
برود دیگر علاج سنگ هنی بیارد سنگپشت بسوزد و ناگستر
مثل چونه کند مقدار چهار بیر شاهی ریم آهن کشته چهار
بیر شاهی انگزه بریان چهار بیر شاهی جمله را کوبیده
ساخته با شهد یکی کرده نگاهدارد یک توله با دوغ
بخورد به شود دیگر علاج سنگ هنی بیارد حج تترج الایچی
ناگکیسر هر یک بیر شاهی اجواین بیلمول سونته مرچ سیاه
تیزپات لاک شیر سوبچر لون زیره سفید هر یک درم تنتر یک
گل دهای ببلدر از مغز بیل انار دانه اجمود هر یک درم
و شش چند دارو های آخره مغز کنیته کرمانند بیل میوه و مزه

ترش وار و بگیر و هشت چند سیزده از دار و های سابق شکر
تری بگیرد جمله را باریک خفته نگاهدارد و روزینه مقدار ری
بخورانند از این سنگهنی قدیم و انیسار و کوفته و علت معقد
دور شود و شهای افزاید مجرب است دیگر علاج سنگهنی
قدیم بیار و نمک سنگ سوبچر ریون گلجلون ساجی جو کهار سلیمول
جینه ترکته اجمود جاب انگزد بریان هر یک خشاوی
جیده کوده یک بت از شیره ترنج و یک بت از شیره
ادرک داده و یک یک درم را غلوله سازد هر صباح خورد
و به سنگهنی قدیم برود دیگر بیار و هلیله دانتی
جینه هر یک دو سیر شاهی نسوت بلیله را از هر یک دو نیم
درم قند سیاه شانزده سیر شاهی جمله را جیده کرده غلوله

بقدار انکه

مقعد را آمله کلان بسته بدارد در روزینه یک گولی بخورد و سنگرهنی

و بواسیر رود دیگر بیار دباره‌ی پوست کرا اندرجو موته سوخته

رسوت وافیس بیل کلانهای کنگتی جمله را استادی همیده

کرده با شهد و روغن مخلوط کرده بخورد و بالای آن بهجته برنج

ساتهی بخورد از این سنگرهنی و درد مقعد و تباهی و

میروره و خون برود دیگر بیار بلبلدر از بیلمول کچل جبته

کشنیز زنگ اجواین مرچ اجمود کری بیل زیره نمک

سرنیپی نمکسنگ سونچر نمکدریا نمک بریا مغز کروالیچ برنج

الایچی خورد زیره سیاه سوخته اندرجو هر یک درم انگور

منقه هشت سیر شاهی نبوت هشت سیر شاهی جمله را همیده

سازد بعده آمله تر یا خشک چهار سیر و آب چاد شاز ده سیر باشد

انداخته بجوشانند چون چهار سیر باقی ماند بجامه صاف کرده
بگیرد و دران دو و نیم سیر قند سیاه کهنه یکسال انداز و جلاب کرده
و دران ادویه مذکور که بالا نوشته شد میده کرده انداز و روغن
کنجد شش زده سیر شاهی نیز انداز و مخلوط کرده نگاهدارد و روز
قدر گولی با آمله کلان بخورد از جمله انواع سنگرهنی برسیده
علت دل و سینه و آب دهن و لاغری دفع شود گرسنگی
افزاید این علاج هر کس را که پیر و لاغر بود و هاضمه او نقصان کرده
باشد و یا از کثرت جماع لاغر شده باشد مفید بود و جمیع
انواع تبهای را دور کند و اگر عورت عقیمه خورد فرزند
نرینه زاید دیگر علاج سنگرهنی از خواص طب منقول است بتبار و مغز
کنجد بیل انار دانه متساوی میده کرده بدارد و همینه با دوغ مخلوط
کرده بنوشاند

کرده بنوشانند ازین خلط رود دفع شود و سنگرهی برود
مجربست اگر درین زحمت تنها دوغ بنوشانند مفید بود
فصل سیزدهم در علاج اتیسار و مروزه یعنی پیچک
شکم و اتیسار خونیا و ریم و آب می افتد علاج آن بیارد اتیس
نیزبال مغز بیل کلوی پارهی سوخته پوست گرواهی متساوی
گرفته نگاهدارد و روزینه قدر دو سیر شاهی ازانجمله گرفته
در نیم سیر آب بجوشانند چون قدر چهار سیر شاهی بماند صاف
بنوشانند اتیسار مروزه دور شود بکرم الله تعالی دیگر علاج
اتیسار خامی که میشود وانو برون افتد بیارد سنداهی و کشنیز
و بالابیل سفید متساوی جوکوب کرده بدارد و روزینه دو سیر
شاهی در نیم سیر آب جوشانند صاف کرده بنوشانند جمیع انواع

اتیسار رود مجربست دیگر علاج اتیس خام وبی که وقبض
شکم بمردم بزرگ وطفل مفیدست بیارد هلیله سوخته موته
کری بیل برنج ساتهی متساوی حیده کرده وبرابر جمله مصری
اندازد وبآب کوما قدری شاهی بسته بدارد وبخوراند جمیع
انواع اتیسار دفع شود مجربست خصوص برای کودکان بسیار
مفیدست دیگر علاج اتیسار که مثل آب دریا میشود وباز نستد
بیارد بوک کرنجوه برگ جامن برگ انار سنگپاره مغز بیل
خام تیز بالا موته سوخته متساوی حیده کرده بآب شسته برنج
وشهد یار کرده بخوراند ازین اتیسار اگرچه مثل آب دریا کنکم می
رود بسته گردد مجربست دیگر علاج اتیسار شکم کسی که کیف افیون
وکوکنار میخورده باشد وشکم او پاک شود بیارد جوز بویه ورق بان برنان

اده لونه

کرده سوده اجزاین هر یک سه درم افیون یکدرم جمله را میده
کرده با آب کوکنار کولی قدر کنار بسته بدارد روزینه بخوراند
زورانی شکم و مروره برود مجربست دیگر علاج برای جمیع
اتیسار و تپ بیارد موته مغز بیل اندرجو زیره سفید مغز کیته
کل و تهای خسته نغز کخسه جامن سونته انار روانه اجود
الایچی حوار و تنتربک نیز بالا موجرس اربولو و تیس متساوی
میده کرده نگاهدارد روزینه قدر دو درم باسیشته بریج بیاهی
بخورد هر نوعی که اتیسار خون باشد دور شود دیگر علاج اتیسار
خونی مجربست بیارد نوشادر ریکمی یکدرم اتیس یکدرم هر دو را
در زبان خمیر کرده فرو برد بعده خوردن آن خون بماند امتحان
یافته است خون هیچ علت نه ایستد از بینی و از شکم و از جراحت

دفع شود دیگر علاج اتیسار خون هر نوع که باشد بیارد کرا یکسیر باو

بالا درده سیر آب بجوشانند چون دو سیر باقی ماند در جامه صاف

کرده دران شش زده سیر شاهی قند سیاه کهنه انداخته جلاب سازد

بعده موته موچرس لودهای مغز بیل با برنگ اندرجو ربوت

اتیس مغز کیته ماهین ارلو هر یک دو نیم درم میده کرده اندازد

چون غلط شود فرود آورده نگاهدارد و بعده دو سیر شاهی شهد و

سیر شاهی روغن ستور نیز اندازد و روزینه قدر یک توله صبح و

شام بخوراند جمیع انواع اتیسار رود مجربست دیگر علاج اتیسار

خون و مروره بسیار دهد دار هلد یا رهی گر لوده ناسپال موچرس

دهای اکنز و ربان هر یک متاوی میده ساخته با تشته برنج

ساتهی مخلوط کرده غلوله مقدار را آمله بزرگ بندد و روزینه هر دو وقت

بخورد

بخورد یا با دوغ ترش اتیسار و خون و پیچاک و قبض شکم که هیچ
علاج نمی ایستد دور شود مجربست دیگر علاج اتیسار که هیچ علاج
نمی ایستد بیارد پوست درخت انبه چهار سیر ساهی در آب
باریک سائیده بجامه صاف کرده نیم سیر ساهی زیره سفید نیز
میده کرده اندازد با آب بجامه صاف کرده قدری چون کم
همراه پان میخورند اندرخته بنوشند آن را البته تا دو
و سه روز از این ادویه اتیسار رفع شود مجربست دیگر علاج
اتیسار و مروره بیارد موته رال سونته دهی لود مغز بیل
مائین اندرجو اتیس کرا موچرس نیز بالا چهوهاره جوز
بویه افیون هر یک نیم ساهی باریک سائیده و گولی ها ریکنم
به قدر نصف دام باشد دو روزه سیر آب وزن خام بجوشانند چون

پس شود قدر دو سیر آب بماند در جامه صاف کرده در کراهی دیگر

انداز دو آب مذکور را جوشش دهد چون جلاب وار شود بعده

ادویه مذکور که سائیده هستند انداخته کفچه زده کوبانند و نگاه دارد

قوت مریض دیده با آب برنج ساتهی یک ماسه یا دو ماسه یا

سه ماسه یا چهار ماسه کوبانند و با آب برنج مذکور بخورانند ازین

اتیسار رهر چهار رو اهرکه مانند دریا شکم رود دروانی

خون دور شود ان شاء الله تعالی مجرب و آزموده است دیگر علاج

اتیسار و مروره طفلان بیار و هلیله زنگی جوز بویه هر دو نیم ربان

افیون قدر حبه سائیده نگاه دارد و قدری موافق بلغ بخوراند

صحت کلی شود مروره و نشستن خون و درد شکم دور شود آزموده است

دیگر علاج بستن اتیسار بیار و سونه جوز بویه هر دو زیره هر یک یکدام

افیون

افیون نیم درم همه را آمیخته با آب سا بیاره بالای شکم غیر ناف مالند
حب نایب کند اتیسار و روانی شکم برود دیگر علاج نگاه داشتن
روانی شکم ... جوز بویه یک ماجوپهل یک مغز تخم انبه سیر شاهی
افیون سیر شاهی چهار قدر دو سرشاهی سییده کرده همراه
آب بالای شکم گرد بر گرد ناف لیپ سازد و اسهال و روانی
شکم برطرف شود دیگر علاج درد شکم بچگان و تشنگی و دل
خوانی و روانی شکم بچه مغز تخم کنول سنگجیری مروارسنگ
ملهتی و ربولی برگ مغیل چهر متر هری جو ربوبه مصری گل
انار زنان شگفته همه را برابر گرفته با آب کوبایند و مقدار نگاز
خورد بخورانند شکم بسته گردد مجربست دیگر علاج برای بستن
روانی شکم طفلان پرخواره مجربست بیارد استغول یک توله

علاج بستن شکم بچگان ۵

تخم ریحان یکتوله فرفیون یکتوله هر دو را سائیده با گلاب یا با آب بچه
طفل را دهد یا مادرش را مقدار سه سیر شاهی بخورانند شکم
بسته گردد مجربست دیگر علاج دفع اسهال زچه و روانی شکم
بیارد مروارسنگه غنچه گل انار ناشگفته دانه الایچی خورد کوفته
زرچوب متساوی با آب سائیده گولی بدهد صحت یابد شکم به شود
دیگر علاج اسهال کودکان بیارد مغز تخم شفتالو قدری
در آب سائیده بنوشانند صحت یابد دیگر علاج اسهال که باقی
باشد بیارد گری بیل مغز تخم انبه هر دو شانزده درم یا کم زیاده
جوشانده با شهد و شکر انداخته بنوشانند دیگر بیارد موچرس
رال مغز بیل سونف هر یک سیر شاهی شکر تری چار سیر شاهی
باریک نموده قدر نیم دام با آب بخورد شکم بسته گردد مجربست

دیگر علاج

دیگر علاج مروره کودکان آزموده کالی بیارد چهوره هلیله سپاری
کاینهل قدری متساوی باریک نموده بخوراند صحت یابد.
دیگر بیارد جوز بویه تیلیه یک عدد در آل قدر بهلولی باریک
سائیده یکجا نگاه دارد دو وپیر ساهی بوره تری اندر ریخته وقت
حاجت قوت مریض دیده باآب سرد بخوراند شکم بسته گردد
آزموده است دیگر علاج اتیسار بادی و خونی بیارد انیس موته
کری بیل سوخته متساوی جوکوب کرده بجوشاند چون چهارم
حصه بماند بنوشاند مرض مذکور برود دیگر بیارد کاینهل موچرس
کوند مصری متساوی باریک نموده قدر نیم بهولی با آب حل
کرده بر شکم لیپ سازد دیگر علاج اتیسار خونی و غیره بیارد پوست
هلیله کری بیل خام موته سوخته هر یک متساوی باریک نموده

باب برنج ساتهی یکجا کرده قدری شکر اندرخته بنوشاند
استعمال شده بسته گردد آزموده والله وحبوب دیگر ادویه مروره
وروانی شکم بیارد و تانبع کته افیون متساوی گرفته بقدار
مرچ گولها بندد باب برنج ساتهی بخورد به شود دیگر علاج اتیسار که
همیشه جاری باشد بیارد زیره سفید مایین هریک یکان درم
با مسکه با جغرات گاومیش بخورد به شود مجربست دیگر
ریوت اتیس اندرجو کل وهلکی کراسونه متساوی باغالم
برنج اتس کرده دران شهد اندرخته بنوشاند ازین اتیسار
خونی که یاور دقوی بود دفع شود دیگر اندرجو اتیس بیل بال موته
متساوی جوشانده بنوشاند ازین اتیسار خونی که با خلط بوده
دورد و تاپاک بود وخون دران جاری باشد دفع گردد دیگر

کراایتس

کرا انیس موته بیل سونته کشنیز گل دهای پوست انار

بار هی متساوی جوشانده و شهد در جوش انداخته

بنوشانند ازین انتیسار خونی که با درد و نا پاک بود و زحیر

دیگر باشد دفع گردد دیگر بالا انیس موته بیل سونته کشنیز

متساوی جوشانده بنوشانند ازین آماس و نفخ شکم و انتیسار

خونی که بغیر تب و یا با تب بود دفع گردد این علاج را

هری راد گویند کرا مائین بیل سونف متساوی باریک نموده

با آب گوکنار کولی بسته بدارد با آب برنج ساتهی بخورد

دیگر موته رال سونف مائین موچرس بیل سونته هلیله

متساوی باریک نموده بدارد در روز یک قدری با آب برنج

ساتهی بخوراند دیگر اسبغول نیمی بریان کنند و نیمی خام سه روز

بخورد به شود خون جاری شکم بایستد پوست انبه بایه
بسایید و بجامه صاف کرده بنوشانند وقت نوشیدن اندک
جوشانده از دست اسهال دفع شود فصل چهاردهم در دفع
مرض بواسیر بادی و خونی هر نوع که باشد اول علاج بواسیر
بیارد بابرنگ کشنیز انگرزد بریان کجبیل بارهی هرو وزیره
انیسون نیته مرج بلبل دراز بیلمول چیته موته اجمود مرهری
پیپ رنگ ها رنگی اندرجو سرف کنکی پوست بید انجیر
چابه هر یک یک درم تربهله دو چند از جمله داروها و سه چند از
کل داروهای گوگل اعلی در روغن ستور آمیخته بکوبید بار
آتش همراه آب تربهله زد چون پخته شود گولی قدر اخروت
بندد و روزینه یک گولی بخورانند انواع بواسیر بادی و قبض شکم

وکونه و امراض باد و جهوله دارد هنک و امراض مخ و ترمیو
دور شوند و زخمهای جرم و دمل و رکمت پیت دور شوند
مجربست این جوکراج کوکل کویند **دیگر** علاج معمول ست آرد
کرنجوه موصلی هلیله چرایته کلوی کرامیده سورن بند ال
چیته بمکنک هت وی میده ساخته بدارد روزینه قدر
سه درم باد وغن بنوشاند و برنج پخته با دوغ بخوراند اگر تا یکماه
این دارو بخورد و مداومت نماید چنانچه بار درخت پخته
شده فرو می افتد همچنان بواسیر خونی و مجرب و معمول است
بیار دپوست هلیله پنج سیر شاهی زیره سفید سیر شاهی مرچ
دو سیر شاهی ببیل دراز سه سیر شاهی بیلمول چهار سیر شاهی
جاب پنج سیر شاهی چیته شش سیر شاهی سونته هفت سیر شاهی

چوکهار دو سیر شاهی بهلاوه هشت درم جمله را جیده کرده
برابر جمله میده سورن جنکلی خشک ساخته نیز اندازد و بکوبد
و برابر روغن قند سیاه کهنه سه ساله اندازد و بر آتش
رزد نگاه دارد و روزینه بیر شاهی بخورد جمله انواع بواسیر بادی
و خونی دفع شود آزموده است دیگر علاج بواسیر بادی از
طب غیاث شاهی بیارد و سونته یکسیر را در شیره لیمون ترنج
هفصد تر کند و باز خشک کند بعده بیارد و بیمول بلبل دراز
اجواین جیته سوبجر جوکهار کچلون سیتمد رلون نمکسنک باریک
ده سیر شاهی جمله را باریک کرده در میان سونته مذکور اندازد
و یکجا کرده دو بیست لیمون کاغذی و دیگر شیره کشیده بیست بدهد
بعده میده سوزن یعنی آمر کند یا دو سیر بدهاره یا دو سیر میده کرده
نیز اندازد

نیز اندازد و جمله را مخلوط کرده بدارد و روزینه علی الصباح
مقدار یکتوله با آب بخوراند از ین بواسیر بادی و کونه و سول
و جمیع امراض شکم دفع شوند مجربست دیگر بیارد پوست
هلیله کوفته در روغن ستور بریان کند بعده بلیل و دار زنوت
و انتی بدهاره هریک چار درم مید ساخته با قند سیاه
که دو چند جمله باشد یار کرده گرفته بدارد در روزینه قدر گولیا
بخوراند بواسیر و قبض شکم برود مجربست دیگر بیارد افکنده
جام جر که جانوری ست سیاه با مسکه گاو مقدار یکنیم درم
افکنده باشد و یکدرم مسکه همراه برداخک کهر که با آتش بابانج
باشد برو نهاده دود بواسیر را دهد هر نوعی که بواسیر باشد دور
شود مجربست دیگر بیارد دبنگ خام کدل و مغز تخم بنداله از و

هر دو را مساوی میده ساخته بر اخگر نهاده زیر مقعد دود رساند

دو سه مرتبه این عمل کند انشاء الله نفع بواسیر جمیع انواع دور شود

آزموده است نوع دیگر علاج بواسیر خونی که مثل دریا می رود بیارد

بوتی جونکی که دران جونک خوردی باشد آورده میده کرده

نگاه دارد اول روز یک توله بخوراند همون روز بسته شود در روز

دوم باز یک توله بخوراند از خوردن سه روز خون دفع شود

نوع دیگر ترکیب بواسیر خونی که گرم طبع باشد بیارد تخم ریحان

یک ماشه گرفته نیم را بریان کند و نیم که باقی مانده یکجا کردن تمامی

یکهولی با آب بزد بخوراند بعد از یکروز باز همین قدر بخوراند

دو سه مرتبه بخوراند بواسیر خونی برود نوع دیگر بیارد تخم ریحان نیم

بیر پخته سه حصه کند و یک حصه را در کراهی بریان کند بعده همه را

یکجا کند.

یکی کند و ویسر شاهی از آن گرفته با آب سرد بخورد و از بادی
و گرمی پرهیز کند صحت یابد دیگر بیار و بیخ آک هر قدر که باشد
در تبال خشت جوده بکشد قدر یکسنگ با برگ تنبول بوقت
صبح بخوراند و یک خشته گرم کرده از آب انگور سرد کند و
صاحب مرض را بنشاند و بر بخار آن بدارد و میان دو هفته
بیرون افتد مجربست دیگر بیار و بیخ جمال و بیخ ستاور
و ساجی کهار و کلهاری کند هر یک مساوی با شیر زقوم نیلی
ساییده سخت کند بواسیر دفع کرد و دیگر زرچوب ساییده
با شیر زقوم تر کرده در محل بواسیر سخت کند بواسیر مذکور
دفع کرد و فصل یازدهم اندر مرض تب و آن
بر چند نوع است بدانکه در جمیع امراض تب بزرگ که از

جمله مرض اول آفریده شده است و محیط تمام بدن است
و دل و حواس خمس را نیز محیط است و در وقت
ولادت و بموت مخصوص تب میشود و بغیر از آدمی
دیگر حیوانات تب را تحمل کردن نتوانند جسم نامی و غیر
نامی را تب می آید و تب انسان نیز و بیک جمله حکمای هند
بر هشت نوع است و بنزدیک بعضی بیست و پنج نوع
و این هر دو فریق در هفت نوع موافق آید و قسم
هشتم را بعضی هژده نوع اعتبار کرده اند و آن هفت
نوع اینها یکی تب باد دوم تب تلخه سیوم تب بلغم
چهارم تب باد و تلخه پنجم تب باد و بلغم ششم تب
از هر سه خلط یعنی تردو که هشتم تب خارجی و آن نیز

انواع است اکنون علامات تب هفت نوع گفته
می آید تب بادی آنست که چون عرض تب بادی حادث
شود اندام بلرزد و روز تب گاهی شود گاه گرم شود و حلق
و لب خشک و عطسه نیاید اندام گران گردد و خشک نماید
سر و دل و شکم زیاده درد کند و مزه دهن زحمت و بد
شود و غایت خشک شود و باد در شکم گرفته ماند و خواب
شود و خمیازه آید دیگر علامت تب تلخه آنست که تب با قوت
شود و حاجت غایت زیادت شود و پلک نرم شود و خواب
اندک آید و قی شود و حلقوم و لب و بینی و دهن خشک
بخته گردد و خوی آید و سخنهای یاوه گوید و مزه دهن
تلخ باشد و تشنگی و بیهوشی و تاپاک و بیخودی شود و رنگ

جشم وبول غایط زرد گردد ودوران سر آرد وهمه چیز را در گشت
بینند دیگر علامت تب بلغم آنست که مریض خود را چنان داند
گویا که بجامه تر پیچیده اند وقوت تب اندک بود وگاهی
شود ومزه دهن شیرین ورنگ جشم وبول وغایط
سفید باشد ودست وپای جنبانیدن نتوانند وآرزوی
روی بر طعام نباشد ومریض خود را سیر داند واندام
استاده گران ودرد باشد وقی کردن خواهد وموهای
اندام استاده شوند وخواب بسیار آید وزکام شود و
سرفه پیدا آید وآرزوی گرمی شود علامت تب که از غلبه
باد وتلخه بود آنست تشنگی بسیار بود وبیهوشی
باشد وبیش نظر دو همه چیز در گشت آیند وجهان تاریک
نماید

نماید و تا پاک باشد و خواب نیاید و سرو درد کند
دهن و حلق خشک گردد و قی آید و آرزوی خوردن
بر هر چیز نباشد و بندگاه بشکند و فازه آید علامت
تپ باد و بلغم آنست که مریض وجود خود را چنان داند
گویا که بجامه ترپیچیده اند و بندگاه بشکند و وجود گران
نماید و خواب بسیار آید و سرو درد کند و زکام و سرفه
پیدا آید و خوی نیاید تا پاک شود در روز تپ بیماری
باشد علامت تپ که از غلبه تلخه و بلغم باشد آنست که
آب دهن خشکیده باشد مثل بجمیع و مزه دهن تلخ گردد
و داند کی بهوشی و سستی و سرفه باشد آرزوی بر طعام
نباشد و زمانی سردی و زمانی گرمی پیدا آید و آب

از دهن بتعضید بیرون افتد علامت تب که از غلبه هر سه
خلط بود آنرا تب سنبات گویند آنست که زمانی تاپاک
ورزمانی سردی شود و زمانی بند گاه سر و استخوان درد
کند و گاهی درد کند و چشمهای لعل گون و پر آب باکدرا
ناروت باشند و چشمهای تنگ شوند و گز گردند و
مخاک افتد و گوشهای درد کند و چنان هم باشد که یا که
آوازها در گوش می افتد و حلق را خشک سازد و
چشم بسته ماند و بیهوشی شود و یاوه گوید ودم و برقه
بیدار شود و هر چیز در نظر او گشت آیند و سردی بسیار
باشد و خواب بسیار کند و در شب خواب نکند و گاهی هر دو
گوید و رقص کند بخندد و بگرید و زبان سخت و درشت و
سیاه شود

سیاه شود اینجمله علامات که گفته شد بدانند که تب بسبب
ورگ جمله نیشانهای که گفته شد تمام قوت هشتند و گرسنگی
نبود و هر سه خلط بر روز باشند مریض را ایستاده وار نشد
یعنی به علاج به شود و تب سنیات برسید ده نوع ست که
گفته باشد انواع علامات و مرض وار رو یکی آنکه
خارجی بیتی است که از رسیدن گرمی و بسیار سردی و
از غصه و فکر و غم و اندوه و از خوف و از طیب عورت
و نایافتن آن و از اسباب ابو جری مرض تب حادث
گردد اکنون بیان تب بلغم جرگرده میشود و بلغم جرتیتی را
گویند گاهی آید گاهی نیاید و باز و ربو دوزین تب گاه
در همه وقت با سردی و لرزه می باشد و گاه همه وقت

گرم وگاه همه وقت سرد باشد و آمدن این تب بر دو
طریق است یکی آنکه پیش از آمدن تب مریض را می آید
باز دور شود از سبب زیادت خوردن طعام و یا حرکت
بسیار کردن یا از سبب غسل کردن بسیار و یا جماع
خلط اندک که مانده باشد غلبه کرده از جمله هفت باور
و دوهات در آمده تب مذکور را پیدا آورد دوم
طریق آنست که از ابتدا تب مذکور پدید آمده شود و این
خلط اندک یا در دوهات پیوسته می لرزد و بکلم جر پنج
نوع است یکی سنت دوم رکت سیوم رالی رنگ
چهارم راتتریک پنجم جار تنگ سنتفت خرا آنست که خلط
فاسد خون را فاسد و رتشت کرده پیدا آرد و علامت او آنست

که در شبا روزی دو کرت بیاید یا در روز یا در هم شب
یا یکبار از روز و یا بار در شب آید و سست چرا آنست
که خلط رئیس دو ساعت را رشت کرده باید از آن و علامت
او آنست که تب مذکور هفت روز یا ده روز یا دوازده
روز متصل آید باز ناغه شود دانی و شک چرا آنست که
خلط فاسد و گنده گوشت را رشت کرده آن را باید ازو
علامت او آنست که شبا روزی یکبار بیاید خواه در
روز خواه در شب و ترشک چرا آنست که خلط فاسد جز
را رشت کرده او را باید از او علامت او آنست که
یک روز ناغه کرده آید جا زشک چرا آنست دو روز ناغه
و یک روز آید و بعضی گویند از سبب دیو و پری هم بلکه جز میشود

دیگر هم جبر یا لرزه وسردی باشد و تب که با لرزه حادث
میشود بسبب فساد باد و کف و تلخه که در پوست آدمی است
پیدا آید اگر باد و کف اول غالب می آیند اول وجود را
سرد میکند و چون غلبه اینها کم شود و تلخه غلبه کرده وجود را
گرم میگرداند همچنین اگر غلبه تلخه اول باشد وجود گرم میشود
بعده چون گرمی او کم میشود باد و کف غالب آمده
وجود را سرد کنند و لرزه پیدا آورد و این دو نوع تب لرزه
که گفته شده از هر سه خلط حادث میشود اول آنکه وجود را
گرم کرده بعده سردی آرد و آن را از باد و شمارند و بدشواری
نیکو شود و آنکه اول سردی پیدا کرده بعده وجود گرم شود
فی الحال نیکو شود بدین رنگ تب درون هفت روز پخته شود

بیچه گهواره

بعضی گفته اند بعد دهم روز بحران شود و اتفاق جمهور حکما
هند آنست که در روز هفتم روز تپ را علاج نکنند و
در حالت تپ که مرضهای دیگر پیدا شوند و آن ده مرض
هستند یکی دمه دوم سرفه سیوم بیهوشی چهارم
آنکه طعام خوش نیاید پنجم قی ششم سخت تشنگی هفتم
استسهال هشتم آنکه غایط برون شود نهم هچکی دهم
آنکه شکستن اعضا . بدانکه چون اندام صاحب تپ خوی
کند و او را عطسه آید و دلش برقرار شود و آرزوی
بر طعام و سبکی دارد و اندامش سبک گردد و بر دهن او
ثانی بجکتکی که او را تبخاله گویند ظاهر شود دال بر آنند که
تپ او دور شده و مریض به خواهد شد اکنون می آئیم

بر سر علاج تبها انواع انواع بدانکه چون ابتدا کسی را تب
از اخلاط زود حادث شود باید که اول اورا فاقه کردن
فرماید و فاقه سه روز یا پنج روز تا ده روز کردن حکم
کند زیادت ازین ایام منع است چون با ده روز تب
پخته شود و قوت را زایل کند و حریف را زبون کند
و تب دور شود چون طبیب فاقه را ملایم و موافق
بیند انگاه علاج کند و آب گرم صاحب تب را مفید است
و در اثنا تب آب گرم باید داد که آب گرم غلبه فاسد را
خصوصا کف را کم کرده اند و در اخلاط را کند و
سازد و تشنگی را کم کرده اند و آب سرد تب را زیادت
کند مضرست اگر مریض را رنج زیادت بود و گرسنگی کم

بعد گذشتن هفت روز دارو بدهد و بعضی گویند بعد پنجم روز
دارو بدهند اما بعد دهم روز جمله حکما گفته اند که دارو
باید داد و اصل نضج آنست که چون از کردن فاقها می
ضبط نقصان نشود و گرسنگی بپیدا آید و وجود سبک گردد
و تب دور شود و یا کم شود دارو بدهند و پته و آش هم نیز
بدهند و در حالت تب خام دارو دادن ممنوع است و نشانی
تب خام و پخته از آثار مرض معلوم میشود و اگر روز بروز
غذای مریض از تب و گرمی سبک گرده ظاهر است که پخته
شدن گرفت اگر هیچ اثری و فرحتی دیده نشود و معلوم
کنند که هنوز تب خام است نیز اکنون تدبیر علاج و غذای
مریض بیان میکنم باید که مریض را اگر تب از سبب غلبه

غلبهٔ کف و تلخه حادث شده باشد او را جوشش منک
و آمله اندر خسته بدهند و اگر از سبب باد و تلخه تب آمده باشد
انار دانه آمله و منک جوشانده بنوشند اگر از سبب تلخه
و کف تب آمده باشد در جوشش پوست نیم و ترب و منک
بدهند و اگر در حالت تب تا پاک شود و قی آید و تشنگی زیادت
شود و مریض لاغر بود و طعام نخورد و دران تب مریض را
لیست زارزشی بود پاشیده ببینند و صاحب تب را
که گرسنگی اندک بود و قوت هضم طعام اندک باشد از آن
شراب نکنند نان خفیف سست اگر مریض تب را که شراب
خوردن عادت بود و شکم او از باد منتفخ شده باشد برنج
پخته با شوربا گوشت حیوان جنگلی یا با جوشش منک و شراب دهند

دهند اگر

اگر صاحب تب کف زیادت بود چیزی خوردن خوش
نیاید ترکه میده سازد در دوغ انداخته بنوشاند
واگر کسی را که تب دیرینه بوده باشد وآنکس لاغر
وسست بود وخلط او اندک بود وغایط گاهی روان
شود وگاهی بسته گردد وطبیعت او خشک بود وتب او
از باد وتلخه باشد او تاپاک وتشنگی بود اینچنین مریض را
شیر بخورانند تا قرار شود واگر در حالت تب نو شیر بدهند
همچو زهر باشد ومریض را در هر تبی که باشد بعد فاقه
کنانیدن تا هفت روز غذا سبک واندک می باید داد
وبرای تب بلغم یعنی که از بلغم خیزد بعد فرود آمدن
تب طعام سبک می باید داد واگر پیش از آمدن تب

و باید در حالت تب مریض را چیزی نخورانند تب زیاده
گردد و گفته اند حکما که صاحب تب را چون وقت خوراندن
طعام شود موافق و مفید و سبک بخورانند اگرچه او را طعام
خوش نیاید زیرا که اگر طعام غیر موافق بخورانند زیان کند
و اگر بر وقت مریض را طعام خوردن ندهند ضعیف گردد و
آخر بمیرد و چیزی بدهضم و گران تر مریض را ندهند و در غیر
وقت طعام نیز ندهند. و صاحب تب را جوش مونگ
و عدس و نخود و کهنتی و موته باید داد و بیلول و سبزی و
بلون و بادنجان و کریله و ککوره و سبزی ببرا و کوبهی وزرب
خورد و کلوی این جمله صاحب تب را مفید است دهند و گوشت
کلنگ و مور و ماکیان و دو و ربع گرم و بدهضم یعنی میگویند که در تب

ندهند

ندهند صاحب تب تا انکه قوی شود و تندرست کردد و آب سرد
نخورد و خواب در روز نکند و از مجامعت و غضب پرهیز کند
و غسل نکند و اکر در حاله ضعف این چیزها کند عود کند و مریض
هلاک کردد چنانکه چوب خشک کردد و آتش میسوزد
همچنان وجود مریض را نیز که عود کرده است بسوزد و بعد
تب دور شدن تا آن زمان پرهیز کند که اخلاط باعتدال
آیند و معتدل شوند و وجود قوی کردد **نوع دیکر** علاج تب
بادی بیارد و بلیله و از کلیه انکزد سونف ریکا متساوی
بکیرد و کوفته بدارد و دوا اکر مریض را قوی باشد دوازده درم
دارو جوشانده بدهد اکر متوسط باشد نه درم و اکر ضعیف باشد
شش درم بکیرد و در همان هشت چندان آب بجوشاند قدری

قند اندرخته بنوشانند تپ بادی برود دیگر بیارد کلوی
دوا نعناع هم درم جوشانده و قند اندرخته بنوشانند تپ بادی
برود بیارد سونف پنج گونه دیودار نیکا کشنیز چند موته
برابر گرفته در آب جوشانده صاف کرده بنوشانند
تپ بادی برود دیگر بیارد بکهاره بیل اربی ارلوبادل
بریاره ارسن کلیتی بهکرمول هر یک مثقال وی کوفته جوشانده
بنوشانند تپ بادی و شکستن بندها و درد اندام و گردیدن
سر دور شود دوا اگر دهن صاحب تپ بادی بیمزه شود
دانه و شکر سحیق کرده غلوله بندد و در دهن اندازد و مزه
دهن نیکو شود و تپ بادی برود دیگر بیارد دیده هاره موته
راسنا کنگی چرایته عقاوی کوفته نگاهدارد و در آب جوشانده
بنوشانند

بنوشانند تب بادی دور شود باد و درد بندگاه و شکستگی
اعضای و قبض شکم برود دیگر علاج تلخه بیارد جوانه
بت پاره با برنگ چرائیته بافه کنگی متساوی جوشانده و
شکر سرخ دران اندرخته بنوشانند از این تب تلخه دور
شود و آرام گردد و تا پاک در کبست دفع شود دیگر بیارد
الکو ز هلیله بت پاره موته کنکی مغز کرواله متساوی
کوفته در آب جوشانده و در جامه صاف کرده شهد اندرخته
بنوشانند از این تب تلخه و یاوه گوئی و بیهوشی و دوران
سر و تا پاک و تشنگی شده باشد دور شود مجربست دیگر
بیارد بیلون و جوهر و برابر جوکوب کرده در آب جوشانده
دران شهد اندرخته بنوشانند از این تب تلخه اگرچه بزرگ

بند و تاپاک و تشنگی برود دیگر بیارد صندل ملهٹی انگور
منقی جوانسه کتکی جمله برابر گرفته در آب جوشانده بنوشند
ازین تپ که تاپاک بود درونی بود و نا آرزوی طعام
باشد دور شود بیارد کتکی سه درم باشکر تری یار
کرده بخوراند تپ تلخی و تشنگی و تاپاک دور شود
نوع دیگر بیارد موته نیتر بالا تپ پاپره خس سونته صندل
منقی جوشانده نگاهدارد و هر ساعت صاحب تپ را
طلب آب شود جوشش همین ادویه را اندک
بدهد تپ صفرا را دور کند دیگر بیارد ربت پاپره گلوی
بلول جوانسه هر چهار برابر بگیرد از جمله مقدار دو سیر شاهی
گرفته در نیم سیر آب جوشانده بنوشانند تپ تلخی و تاپاک
و تشنگی دور شود

علاج سستی
دهن که
بسته باشد غرغره

و تشنگی دور شود و چون دهن صاحب تب تیره شود غرغره
در روغن کنند بیار و شیره اورک و ترنج زیره سفید و نمک
کنند و دیگر علاج تب بلغم بیارد و کاسنی بیخ بکر مول گکر آسیکی
مونته گکی گجور این جمله را برابر کرده و در شیره اورک و شهد
آمیخته بپیانند تب بلغم دور شود و ناآرزوئی طعام و قی
و سرفه دفع شود و بیارد گلوی سونته بیخ هرد و کتائی دیو دار
باشد برابر گرفته و کوفته در آب جوشانده بنوشانند تب
بلغم دور شود و سرفه و قی نیز دور شود و دیگر بیارد بیل
سونته کتائی خورد و گلوی مونته بیخ بید انجیر مثاوی در نیم
سیر آب جوشانده بنوشانند تب بلغم و سرفه و قی و دمه دور
شود و دیگر تب باد و تلخه بیارد و راستا باشد مغز گرو انله ترپهلیه

متساوی جوکوب کرده در آب جوش دهند بنوشند تب باد
و تلخه برود دیگر بیار و کتانی بر پاره از شنا ترازیمان
کلوی بذ ماره متساوی جوکوب کرده و جوش دهند بنوشند
تب باد و تلخه و تشنگی و بیهوشی و خشکی دهن دور
شود دیگر بیار دسونه کلوی موته چرایته یکپاره بیل ازنه
ارلو یا مل متساوی کوفته نگاه دارد و قدر دو بیر شاهی
از این جمله گرفته در نیم سیر آب جوش دهند بنوشانند تب مذکور
دور شود دیگر تا پاک و درد اندام را دور سازد دیگر بیار دموته
مغز کرواده خس زرجوب ببول نیم هلتی تیزبالا مرهری
پان متساوی کوفته در آب جوشانده بنوشانند تب باد
و تلخه و دوران سر و بیخودی دنیا پاک برود و فرحت افزاید

علاج تب

صاحب تب باد و تلخه زا جوش انار و آمله و نمک بسیار
مفید است بدهند و اگر در تب مذکور سخت تشنگی و ناباک
شود جوش نخود ندهند و از نخود سیوسه را در آب تر
کرده در شب نیم تکا هدارد و صباح بجامه صاف نموده
بنوشانند سو خشکی هر نوعی که باشد و ناباک دور شود مجربست
دیگر تب باد و بلغم بیارد سونته گلوی بهکر مول کتا می
هر یک هفت ری جوشانده بنوشانند ازین تب که باد بیه
و سرفه و ناآرزوی طعام و ناباک و تشنگی و خشکی گلوی
و دهن والحال هر دو دیگر غلوله کرده در دهن بدارد
بیار و زیره سفید زیره تریخ نمکنمک مرچ جمله را آمیخته غلوله
خشکی دهن کرده بدارد روز نیمه در دهن نهد ازین ندمره بجه

علاج خشکی دهن

وخشکی دهن زکام وناآرزوی طعام برود دیگر بیار وبیلمول
مغز کرده موته کنگی هلیله متساوی کوفته جوشانده بنوشانند
ازین تب که با خلط رود و بدهضم و درد شکم بود دفع
کرد وگرسنگی افزاید وخلط رود و هضم کرد دیگر
بیارد وسمول را جوشانده وببین ورا ز آتش کرده اندا جینه
بنوشانند تب باد و بلغم که با بدهضمی وبسیار خواب و
درد پهلوی ودمه وسرفه وتشنگی باشد ودور شود
وغایط بسته را بگشاید دیگر بیار وکتهای کلوی بنوشته
بهکریرل جرایته متساوی کوفته درآب جوشانده بنوشانند
ازین تب هر هشت نوع مذکور برود دیگر بیار وبیلمول
کشنیز جوهر سه متساوی جوشانده بنوشانند ازین تب

مذکور بلغم

بدکور و بلغم برود و گرسنگی افزاید وازین باد و تلخه براه
خود آید و در راه خود روان گردند و خلطها رود و درا هضم
کند و غایط بسیه بگشاید دیگر تب و بلغم بیارد گلوی اندرجو
نم ببول گتگی سونته صندل موته متساوی جوشانده مقدار
ببلبل ورار زآتش کرده اندرز و بنوشند تب و بلغم و
تلخه را دفع کند و مزه دهن ازین نیکو شود و سیلان آب
دهن و قی و نا ارزوئی طعام و تشنگی و ناپاک برود دیگر
تب هر خلط بیارد و سمول ببلبل ورار زبهکرمول متساوی
جوشانده بنوشانند ازین تب سیتات باد و مه و سرفه
و تشنگی بود دفع گردد دیگر تب بیارد گجور بهکرمول گتائی جوزو
گکر اسینکی جوانشه گلوی سونته باربی جرایته گتگی متساوی

جوشانند و بنوشانند تب سنیّات دمه و سرفه و گرفتگی
دل و درد پهلوی دفع شود ودیگر علاج تب سنیات که
بسیار زبون باشد و شعور ندارد و مردم را نشناسد و
خواب نشود و جمله احوال آست و ... بود آنکه را بتوکل خدا تعالی
بنویسید اما اکثر به شده اند و تب مذکور دور شده است
ودیگر بیار روسیاهدانه نهکرمول بیخ آرند ترزنان سونته
کلوی کچور کگر اسنگی جوان نهار نکی لسکیر ادوه و
وسمول جمله را متساوی گرفته بجوشانند و با بول ماده گاو
یار کرده بنوشانند مرض سنیّات قوی دفع شود و.
منافذ در وی صاف کرده ودیگر علاج بیار و ترنج پاک کرده
هیدبیل کتائی خورد باریک بیخ ارند در بول ماده گاو انداخته.
بجوشانند

بجوشانند و نمکنک اندر خته بنوشانند همین فایده دهد
و تب سنبات و درد و انتفاخ شکم دور شود مجربست
دیگر اگر در تب سنبات و دیگر تب که از خلط باشد
دران عرق مریض را بسیار آید و از برای دور کردن
و بستن عرق این علاج مفید و مجربست دیگر بادرد کلهی
و آوندننگ هر دو را صاف وی بگیرد و دال کلهتی در آتش
بریان کند و هر دو را میده ساخته هر جا که عرق بسیار آید
انجا بمالد عرق دور شود دیگر جهت دور کردن عرق بسیار
بیارد و چربیه کلونجی کنگنی تخم کاینهل هت وی میده ساخته
در اندام بمالد عرق دور شود دیگر علاج تب خارجی که باز
عود کند و علاج تب نافعه غیر نافع و بهم جر بیارد انگور ببول

علاج عرق
که در تب می آید
او را دور کند

تخم موته کرا ترپهله هریک متساوی کوفته بجوشانند و بنوشانند

و هر از این بینی که یک روز ناغه کرده بیاید برود دیگر بیارد

پیلول تخم انگور مغز گرو له ترپهله بالنسه متساوی در آب جوشانند

شهد و شکر دران انداخته بنوشانند تب ناغه یکروزه بیاید

دور شود دیگر بیارد پیلول اندرجو جوانسه هلیله تخم کلوی

تیز بالا هریک متساوی گرفته کوفته جوشانده بنوشانند

تب مذکور دور شود دیگر بیارد صندل خس موته کلوی

کشنیز سونف جوشانده و با شهد انداخته بنوشانند تب

مذکور که تا پاک و تشنگی بود برود دیگر علاج تب که

دو روز ناغه کرده می آید بیارد آمله گرادیو دار هلیله نانخواه

سونته هریک متساوی جوشانده با شهد دران انداخته بنوشانند

که دو روز ناغه کرده می آید دور شود دیگر بیارد ببول
کلیر موته باری کتکی متلوی جوشانده بنوشاند تب
مذکور دور شود دیگر علاج تب هر روز یک وقت آید
و یا لرزه باشد بیارد دم پیلول تر هلد انگور منقع اندر جو
متساوی جوشانده بنوشاند تب که هر روز می آید
دور شود دیگر علاج تب که سیوم روز آید بیارد گلوی
آمله موته هر سه جوشانده بنوشاند صحیح یابد بیارد
بکهره دو سیر شاهی و نیم سیر آب جوشاند بنوشاند
صحت یابد تب مذکور دور شود مجربست دیگر ادویه
مجرب از طب عالمشاهی آزموده است بسیار مشکل
این دارو دیگر نیست دیگر بیارد سوخته مرچ بلبل و راز

بها که چسته عقرقره ترهلیله دارچینی هر یک یکدرم بجهاک
دو درم افیون و دو درم جمله را باریک کرده هفت روز
در شیره هلیله سائیده بغیر آب بعد هفت روز در جوش
حرارت باید و خشک کرده نگاهدارد و صاحب تب را
مقدار مج خوردن دهد در یک ساعت هیچ تب خواه تب
سست خواه غیر سست خواه تب نافع خواه غیر نافع دور
شود و اگر از خوردن دارو گرمی بسیار شود مصری یا
نبات در آب شربت کرده بدهد جمله تب را دافع
بود بعد از خوردن این غذا طعام برنج ماهی و جوزات پخته
کرده مصری انداخته بخورد دیگر علاج تب لرزه و سیوم
روز آید بیاره و کنگی مغز کرده موته ترهلیله پوست نیم

دیودار رکتای برزک انگور مساوی کوفته جوشانده
بنوشانند تب لرزه دور شود مجرب است دیگر علاج تب
لرزه و بلغم چهارم و تب سیوم روزه بیارد کتائی گلوی
چرایته دیودار ریدهانکه پیت پاپره موته بلول ہلکر
مول اندرجو صندل پوست نیم سوخته ہلدی زنگی تانبه
کتکی کسنیه مساوی جوکوب کرده جوشانده بنوشانند
ازین تب لرزه جمیع انواع دور شود این را چهار راد
برزک گویند دیگر چند علاج تب لرزه که از گرفتن
دو واد و یه که آن را دولی گویند تب مذکور دور شود
دیگر بیارد بلول کوکل پوست سرس برگ نیم کاکجنی مار
جمله را کوفته قدری بر آتش انداخته مریض را جاور

اعلاج تب لرزه و بلغم چهار

بپوشانده دود دواین ادویه بدهد تب لرزه دور شود

دیگر بیارد کوکل خس زال تخم انگر دیو وار عدس

پشک بز و میش گوشه سرکین گربه جمله را سپیده کرده نگاه دارد

و بر آتش اندازند مریض را چادر پوشانده دود رساند

تب لرزه دور شود مجربست دیگر بیارد پیه دو ماهی گاو

سرکین گربه کانجلی مار منهل حب پوست پیاز بیره برموم

طاروس تخم بز و میش سر سفیچ تخم پهک استخوان گاو

و روغن زرد و بول ماده گاو و جمله را ساییده بر آتش

نهاده مریض را چادر پوشانده دود رساند تب مذکور

دور شود دیگر علاج دیگر ز روغن پخته از دارو ما تب جمیع

انواع دور شود دیگر بیارد لاکه رنگ کشیده نباشد یکی ماه و بالا

ترکیب تیل پختن از جهة تب

درچاد

در چهار حصه آب جوشانده جوشش بگیرد چون یکحصه
بماند بجامه صاف کرده بگیرد بعده روغن کنجد سیاه یکسیر
پاو بالا و بیخ سیر آب جوزات گاوی که چلکه کشیده یکسیر
باشد بگیرد بعد این ادویه سونف زرجوب مهندی
کوته رینگنی کتکی ملهتی راسنا اسگنده دیودار زرنبجدن
موته صندل هریک یکنیم درم جمیعه را باب سائیده در ان
انداز د باید که ادویه را باریک مثل حیده نکند مثل کاه کت
کرده در کراهی انداز د روغن را بر ان آهسته نرم نرم
آتش دهد چون پخته شود نگاه دارد هر روز بر اندام
مریض مالد از پخته تنها مذکور دور شوند باد و دمه و سرفه
و خارش و زنستی بوی اندام و درد کمر و شکستن اعضا،

دور شوند نوعدیگر این جورن بر جمیع انواع تپ مسطور است
بیارد ترپهله زرچوب دارهلد بهره وکتکی کچور ترکسته
بیلمول مرهری کلوی جوانس کتکی بیت بابره موته
ترایمان بربار رایم نیت بالا بهکرمول ملهتی کر اجواین اندر
بهارنکی بهکری بچ بچ بدهانکه اسبر صندل انیس برون
سون بابرنک تیکرجه دیودار جاب بلون خیرک
رکتک قلنفر نیوص کاولی برج جوتری ناکیسن جمیع را
کرفته مقدار رجبه دار و ناحر ابته بکیرد باریک بیده کرده نگاهدارد
و مریض را روزینه باب سرد بخوراند و مصری از بالای خوردن
دهد از ین هر سه خلط براه اعتدال آید جمیع تپها را دور کند
تپ خارجی و تپلی که پیوسته آید و تپ ناغه و غیر ناغه و تپ کهـ

بیهوشی آرد و چشمها بسته دارد و دوران سر و دمه و
سرفه دور شوند در باب جمله تبهای بسیار مفید آمده است
این را شوند رتس جوران گویند دیگر چند علاج تب از طب
جریه النواید در تصنیف هندی و هنتربید حکم الوجاهد
کجراتی ترجمه فارسی کرده برای جمله انواع تب مسطور است
بیان کرده آمد دیگر اول علاج تب اجرن یعنی بدهضمی بیارد
ببیل دراز کلوی کتائی خورد هر سه متساوی جوشانده
بنوشاند تب مذکور برود دیگر علاج تب بدهضمی بیارد
منقی کرواته نت باره کتائی خورد ببیل دراز انگور منقه
هبیله موته تنگی هر یک متساوی گرفته جوشانده بنوشاند تب
بدهضمی و تشنگی و قی و سرفه دور شود دیگر بیارد اجمود

هلیله نمک سوخته بکوبد برابر میده سرشته همراه آب خوردن
وبعد تب مذکور دور شود دیگر علاج تب تلخه بیارد وعلامات
او آنکه شکم نرم شود وخواب دقی اندک کند دهن ولب وبینی
پخته کرده وعرق بسیار آرد وبیهوده گفتن شود ودهن تلخ
وتشنگی بسیار شود بیارد کاسنی اندر جو باریکی کنگی
موته هر یک مثقال وی کرفته جوش بدهد خوردن وبعد تب مذکور
دور شود دیگر علاج تب تلخه بیارد وتب باره بانس کشنگی
جرایته مثقال گرواله برابر جوش بدهد بنوشاند لازین تب
وتشنگی دور شود دیگر علاج تب بادی علامتش آنکه
تب رود وتشنگی ولب ودهن خشک وبی جوانی تمام بدن
خشک وسر وسینه درد کند وتمام اندام درد کند وپای وساق
سکر نود

شکسته شود و سرفه خشک کند و علاج آن بیار و بنهون
کبه بنهی ببیل و راز کلوی کلیر هر یک متساوی جوشانده
بنوشانند تب مذکور دفع شود دیگر علاج مبارکی که در تب

اعلاج مبارکی که
در تب پیدا شود

پیدا شود و چشم بسته دارد و بیهوشی نماید و رنگ زرد
کرده بیار و مندی نای جو این هر یک متساوی میده کرده
مقدار رنگ سرخ تا سه روز داده شود مبارکی دور شود
نوع دیگر علاج تپ بادی بیار و کلوی پهلمول سونته متساوی
جوشانده بنوشانند تپ مذکور دور شود مجربست دیگر علاج
تپ کف علامات او آنکه دست و پای سست شوند و
گاهی لرزد و دهن شیرین و بول سفید و گرسنگی کم بود و خواب
بسیار آید و آب در دهن جاری باشد و قی و سرفه باشد

علاج اگر بیارد ترپهله بیلمول کتکی گجور گلوی متساوی
جوشانده بنوشند تپ و بلغم دور شود دیگر تپ جمیع
انواع سنیپات بیارد پپل وراز بیلمول جاب جیبه
سونته مرچ بچ اتیس زیره اندر جو رینگا چراینه کتکی
موصلی سروان پوست کراکاسینگهل بهکرمول بهارنکی با
کتائی ککر اسنگی کهل دهماهه اجواین اجمود نهسن
بیخ اک نمکنک انکر دو برباب هر یک متساوی کوفته بجوشانده
بنوشند ازین بیرون سنیپات سار و بیهوشی و بیهوده
گفتن و سرفه و سارکهی و دیوانگی دور شود مجربست این
علاج راسهی داس طبیب بتجربات خود کرده و بسیار
مفیدست دیگر چند معالجات بلگم جر و علامات و انواع

بکهم جر میگویم بدانکه بکهم جر آن را گویند گاهی اول روز گاهی
آخر روز گاهی در میان روز گاهی یک روز ناغه کند و
گاهی دو روز ناغه کند گاهی روز ناغه کند گاهی در چهارم
روز آید گاهی در اول پاس روز یا اول پاس شب آید
علی هذا القیاس تب آید گاهی با سردی گاهی با گرمی آید
بدانکه تب بکهم جر نه نوع است یکی از آن تب زرسک یعنی
تب سیوم روز آید و یا سرزه باشد علاج آن بیارد گلوی
سوته کشنیز صندل خس سونته همه برابر گرفته جوش دهد
بنوشاند مقداری شهد و مصری انداز و بنوشاند تب که
سیوم روز آید دور شود دیگر علاج تب سیوم روز آید یا سرزه
باشد بیارد دارویی چرائته بسیار مفید است بیارد بهو و گتهانی

ببلبل وراز از کجیل کلوی جرایته سونته وهی به پانه
رکتجندم لالکه برابر کرده جون کند همراه پیشره پلند اندکی
که کهنه باشد که کرم خورده نشود و تب سیوجی که بود از
یکروز می آید و ربع وجهارم و تب اول لرزه و بود از ان
تب آرد دفع شود مجربست دیگر علاج تب که جهارم روز
آید تب مذکور راز پادونلمه میشود و علاج آن بیار وردوار
هلیله پانه کهرا سونته آمله متساوی کرفته جوش بده پایکدرم
مصری و یکدرم نبات بهند بنوشاند و غذا ایشه از کوشت
تیترو لوه شوربا کرده و برنج تهی بخوراند دیگر علاج تب که
ششم روز آید و پنج روز مغز و هسیار کرده و علامت او
الله سینه او درد کند و دهن تر بین واندکی در میان

اوبتکه

او تب باشد و بظهور تب بسیار شستم روز میکند از
مشقت بسیار دور شود علاج آن بیمار وهر دو وکنا ی سوخته
کشنیز دو دار متساوی در آب جوشانده بنوشانند دیگر
جرا انکس جهت تب بلغم چرو شست وردی کرده بتب آید
جمه انواع دور شود بیمار دستکه ککوئله کلان چار درم
او را سوخته خاکستر بجو جو به کرده چهار درم هرتال طبقی
نه درم در شیره اگ کهرل کرده در آتش بارها بخته نه درم
نیله تهوته چار درم هر سه را میده کرده در شیره لیمون کاغذی
بحیق در او نه کلیس کلحکمت کرده در گحیت آتش داده
بز دو چون بخته شود فرود آورده لگاه دارد وصاحب تب را
مقدار ریک سرخ در میان نبات سفته بخورانند و یا با شکر تری

بخوراند جمله تنهای بلغم حرارت دور کند مجرب است دیگر جرانکس
جهت دفع جمله انواع تب کهنه و بلغم حار و غیره دهد سنبات بیارد
سیماب کشته دو درم مس کشته دو درم کند هیک صاف کرده هشت
درم شنگرف شش درم زهر چهارم جمله را گرفته مییده ساخته یک
در شیره جنبا لو بدهد و یک ثبت از جوش جرابته داده در آفتاب
خشک کند بعد از آن کتا تی خور و جوشانده دو بت بدهد و خشک
کند بعد از آن جوشش تو تیری تلخ یک بت دهد خشک کرده
در زنج اندر این یک بت داده خشک کرده نگاهدارد حب
تب رامقدار یک حبه خوردن دهد با سوده ها همراه آب در پیچی
ناپس دهد سنبیات تیر ده لرزه و جمه انواع بلغم حار دور سود
نوع دیگر دارو درجسم اندر خلق تب لرزه دور شود بیارد

ترلف

سرسف ببیل و راز لهسن حرج بیخ زنجوبت و رهلد باریک
هلیله آمله هر یک دو درم جمله را بیده باریک کند بعده
ورشیر بز انداخته بسیار بجیق کند مقدار نخود گولی بسته
نگاهدارد و بآب سائیده در چشم کشد جمله تپها را دور سازد
دیگر علاج تب بهوت جر یعنی مثل آسیب و تو کاهی بدرو
بیارد مستی فیل یعنی زیبائی فیل مثل بنگال کرنج
موی آدمی کانجلی مار هلیک جرح متساوی باریک کرده بلیسه
سازد و دود آن مریض را بدهد جمله تب دور شود دیگر
بلدها نیز رود دیگر تب که با گرمی و سوزش بسیار بود بیارد
بلول کشنیز کهوی بیب بابره تخم ریحان آمله هنتر بالا خس
صندل هر یک دو سیر شاهی کا نشنے هشت یا و سیر شاهی جمله را

جوکوب کرده نگاهدارد و روزینه دو سیر شاهی در نیم سیر آب
جوش دهد چون مقدار چهار سیر شاهی آب باقی ماند بجامه صاف
کرده بنوشاند وقت شام همین بقیه کاره باز جوشانده
بنوشاند خشکی و ناپاک برود والله اعلم بالصواب دیگر
ضرانکس بیارد پاره کنند یک زهر تخم و هتوره هر یکدرم
ترکته هر یک چهار درم روغن کجلی کرده دیگر ادویه را
باریک سائیده یکجا کنند وقت حاجت پوری قدر دو حبه
با شیره ادرک با سونته آمیخته بخوراند ازین تپها هر نوع
که از سردی باشد برود دیگر بیارد سیماب گندهک زهر نمک
سوبخر نمکشک بابرنگ هر یک یکدرم اجمود جنگلی هلیله ترکته
ساجی جوکهار چیته سمندر پهل هر یک سه درم اول کجلی کرده

دیگر ادویه را یکی باریک سائیده دو بیت از آب لیمون
در آتش آفتاب بدهد بعده سه بیت بشیره بهنکره در آفتاب
داده گوسا قدر مرج بسته نگاه دارد مریض را صبح و شام بدهد
تپ گرم و سرد و سرفه و دمه گولها و سردی شکم رود **دیگر**
ترکیب بسنگ کرم ترکیب جز انکس بیارد سیماب صاف کرده و زهر
صاف کرده هر یک یکدرم دهانوره سه درم مرچ ببیل و راز
هر یک چار درم سائیده هر همه یکی کرده با یکرد ز نگاه دارد
جون سنیات روز باشد مقدار دو حبه با شیره جهبری
یا با شیره ادرک بخوراند سنیات برود و ریکسکرم کرده
با آن اندام گرم کند **ترکیب دیگر** بیارد سیماب یکدرم گندهک یکدرم
شنگرف یکدرم اجیال صاف کرده چهار درم باریک نموده با

شیره وانتش سه روز سحیق کند قدر برنج حبه کولی بندد صاحب
تب وسست جرباء مصری بدهد کرانی شکم وکوره بادی وورد
کمر وور روزانو زرا با آب کرم بدهد واکر دندان بسته باشد بارباریک
نموده برو دندان مالد دندان بکشاید ترکیب رو ب رکه ترکیب رو ب
رسن بیارد نقره دو درم سیماب یکدرم اول نقره را کدازکند سیماب را
درآو بندی داشته نقره کدازد برسیماب اندازد وزبالا ار
سرپوش کند تا خاکستر کردد باریک نموده بعده بیارد عاقرقرحا
لحهانک جوزبویه جوتری قلنفر باریک نموده باشیره ادرک کولی
بندد واکر بابرک تنبول بجورد کرسنکی زیادت شود واکر
بیست یکروز بجورد بغل کند برود کف وسرفه تب هر هشتاد
باد برود صاحب تب رایک کولی با بلبل وکلاز بدهد برای تب خر

بارک تلی

بابرگ تلسی بدهد **ترکیب رسن گرم** کنگ سنذر رسن بیارد و
سیماب بجتهاک عقرقرحا سهاگه بریان کنند هک نمکشک هر یک
یکدرم تخم دهتوره ببلل وراز زهر یک سه درم مرچ چهار درم
اول کجلی نموده بعده تمامی ادویه را باریک نموده در شیره
بهنگره سه روز کهرل کنند و قدر حبه کولی بندند و نگاهدارند و
بخورانند از این سردی و تپ و درد اعضا بر رود و منافع
دیگر بسیار است و گرم است **علاج** در حالت تپ که بلغم غلبه
کنند این ادویه کنند بیارد ترکه تمکشک هر چهار جست وی باریک
کرده در شیره ادرک بیامیزد غلوله سازد و این را مریض در
دهان کرده فوق بیرون اندازد و بر جهت غلبه خلط در روز
خورد و باشه چهار کرت خیس کند کف که در بیاید گاه

گردن و پهلوی و سر و گلوی و سینه باشد برون افتد اندام
سبک شود و درد بندها رود تب بهوشش و زیادتی دمه و خواب
و رنجهای گلوی دفع کرده شد و گرانی بدن و چشم و سیلان
آب دهن دور شود و مزه دهن نیکو گردد تعویذ تب نوشته در
گلوی بندد و ریسمان هفت تار از دختر نارسیده بگیرد
تعویذ اینست بسم الله الرحمن الرحیم ای تب الکرس بود از زن
در روح و فلان بن فلان خواهی آمد بعقوبت قاضی رسوت
خود گرفتار خواهی شد خبر شرط ست خبر شرط ست خبر سرطاست
دیگر تعویذ دفع تب اول پنج پهلوی را کوردی آورده نظر
حضرت میران محی الدین بغفرا خرج کند و این نقش در
گلوی بندد و برینست نقش مذکور این رقعه نویسد بسم الله الرحمن الرحیم

ارقابن

ازجانب سید عبدالقادر شاه سکندر معوالجن والانس را

اعلام اگر بدیدن قل هو الله که امر خداست دور

خواهی شد والا نه از ملک تاراج خواهم سخت یا اسرافیل

یا میکاییل یا جبرییل احفظوا احفظوا احفظوه واین

رقعه علاحده نوشته در دست مریض بوهد که میذیده باشد

برادرم تپ را از جانب سید عبدالقادر گیلانی اعلام اگر

بدیدن قل هو الله احد که امر خداست دور خواهی شد

بدان بدان ه ه ه ه ه فصل شانزدهم

اندر افزونی اشتهای و گرسنگی غذا اکنون و تا خمه کم

شده باشد علاج آن بیار و چوکها رساجی برلون کجلون

نمک ریاچیته هیله باری منغر کجوه الایچی خورد کجور بار نگ

٨	٣	١٠
٩	٧	۴
٣	١١	٦

بهکر مولی بیخ انار وانه زیره سفید زیره سیاه آمله ترنج
تنتریک هوهیر بدماره گکر اسینکی جوک سرس
دیودار مغز کرواله سونته اجواین جمله راست وی میده
ساخته بدارد و بعده پوست سهجنه پوست بلاس
بادل ملکهار کنجد همه شاخ و برگ این همه بیخ دارو هارا
درآورند کلبی کرده در آتش بسوزد و خاکستر کند بعده
در جامه همراه آب مثل کشیدن رنگ معصفر بگیرد دو
سه بات و کوزه برکند و در کرابی انداخته بر آتش بجوشاند
چون پخته تمام آب در جوره و شوره بماند آنگاه آن شوره را
در ظرف گل انداخته در آفتاب خشک کند آنگاه این شوره را
برابر وزن جمله دارو ها مذکور بگیرد بعده ریم آهن را در بول
ماو گاو

ماده گاو و بازار و چند مرتبه گرم کرده شور کنند و میده کرده ریزه
کهل کرده سه روز سحیق کنند و در آتش برند چنانچه سیار کشته
شود همچنان اگر کشته کرده ریم آهن مذکور را طیار کرده
برابر وزن شوره مذکور بگیرد چنانچه اگر شوره مذکور چهار
سیر شاهی همین قدر ریم کشته طیار کرده نیز چهار سیر شاهی
بگیرد و جمله را یکجا کرده بباید میده کنند و در شیره لیمون ترنج
دو سه مرتبه تر کرده خشک کنند بعده در کاچی سه روز تر
کنند و در آفتاب خشک کنند میده کرده نگاه دارد و روزینه
مقدار یک درم در یک دو لقمه طعام کرده بخوراند و یا با روغن
یار کرده بخوراند اشتهای گرسنگی زیادت شود و آتش
هاضمه زنده کرده مجربست دیگر چورن چورن جهت زیادت

شدن اشتهای و گرسنگی و هاضم بیارد نمکنک
یکدرم اجواین دو درم اجمو و سه درم ببیل و راز چار درم
چینبه پنج درم سونه شش درم بلیله جبل و هشت درم همه را
سوده باریک ساخته در شیره ترنج لیمون هفت مرتبه تر
کرده در آفتاب خشک کند و هفت مرتبه در کانجی تر کرده
خشک کند و نگاهدارد روزینه مقداری باد وغ بخوراند
جمیع تبهای هاضم و معده دفع گردد کوله و بیهر و آماس شکم
و همه علتهای بطانه دور شود و اشتهای غالب گردد
دیگر علاج زیادت شدن گرسنگی و دافع جمیع امراض
شکم و معده بیارد گشنیز تا پشتیز بیلمول ناگکیسر نمکنک
بر نون ببیل و راز زیره سیاه پنج اناردانه هر یک دو درم
نمک دریا

نمکدریا هشت درم سونته مرچ زیره سفید هر یک یکدرام
نمک سیاه پنجدرم دارچینی الاچی خورد هر یک شش درم
انار دانه چار درم تمامی چیده کرده در شیره ابیت که مثل
کلکل می باید هفت مرتبه تر کرده در آفتاب خشک کند
و نگاه دارد و روزینه مقدار یک توله با دوغ و یا آب بخورد
جمیع انواع زحمت شکم دور شوند و گرسنگی افزاید گویند
و بواسیر و بزرگی شکم دور شود مجربست دیگر ادویه
زیادت شدن اشتهای گرسنگی و هضم شدن طعام
بسیار دارد و این ترکیب را حنیا من مصر برای پادشاه
مرحوم سلطان شیرشاه آورده بود انعام بسیار مرحمت کرد
پیار وانار دانه یکصد بیست هشت درم طباشیر شقفت چهار درم

ونجها ی تنباکو را اگر نیکو صاف باشد بهتر است سوخته همی و درم
ببیل و دارنزت زده و درم بیلمول مرچ نمک سوخته زیره سفید
جوکهار حبه تاپیشیر کشنیز چاب چوک ترش هریک اراچی خورد
ناگکر تال هر یعنی پترج تج بنگالی هریک زده درم هم را
میده کرده وصری ازان جمله داروها ی دو چند بگیرد میده
کرده نگاه دارد مقدار یکتوله روزینه با آب بخورد بسیار
مفید و آزموده است دیگر علاج افزونی گرسنگی و اشتها
و جمیع امراض شکم دور شوند چهار دکلوی با وبیر حبه نکیرد
بالاهر دو را در آب هشت چند بجوشانند چون یک حصه بماند
بعده هلیله کلان اعلی دو نیم سیر کوفته در جوشش مذکور
میده کرده یا علاحده علاحده در بست اند رخته بجوشانند

بعده آزود

بعده فرود آورده ازان جوشش هلیله مذکور کشیده
علحده بدارد و قند سفید نبات مصری که یکمن سیر باشد
انداخته جلاب سازد آنگاه دران هلیله مذکور را اندازد
و شهد دوازده سیر شاهی اندازد و بیخ ترنج الاچی خورد
زنگه هر یک دو نیم درم میده کرده نیز اندازد و جمله ادویه
مذکور مخلوط کرده نگاهدارد و روزینه بهلیله درست مذکور
با شیره با مثل حلوا باشد گرفته بخورد ازین گرسنگی بی
افزود که خوب هضم کرده و جمیع امراض دفع شود مجرب
است حرک هرنیکی دیگر پیارو ببل دراز بیلمول کشنیز
زیره سیاه نمکسنگ نکریا پیترج مالیت ناگکیسر هر یک
دو دانگ درم نمک سونچر یکدرم مرچ سوخته هر یک یکدرم نخ

الاچی خورد هر یک شش درم نمکدر یا هشت درم انار دانه
چار درم ابیست دو درم جمله را یکی سحیق کرده بدارد
مقداری با دوغ یا شراب یا با سرکه هندی یا با شوربا گوشت
جانوران دشتی بخورانند ازین آتش گرسنگی افزاید
و زحمت تو اسیر و سنگرهنی و ببیت اماس و بهکندر و
جمله علتهای سینه و دل و بستگی بول و غایط و زحمت
بیهه و دمه و کوره و باد و سرفه و علتهای سنگم و کهیروک و
و درد ۲ الحال رود این را به بهاسکر لون گویند و
در ابیست هم بر میکنند دیگر بیارد قلقسه کافور الاچی
خورد ناگکیسر جوزبویه خس سوخته زیره سیاه اگر نیکو چیلم
چهار مغز کول بلبل در ازصندل نکر نیز بالاچی کنکول هر یک

سه درم پر بر جمله مصری باریک کرده نگاهدارد روزینه
قدر سه درم بخورد از این تب تا آرزوی طعام برود
وگرسنگی و سینه و درد زیر بند ز زحمت دل سبک و
بستگی غایط و زرجوک و بنیش و سنگ هنی اتیسار
نقصانی خون بر میوه دفع تو نگاو جورن دیگر ترپهله ورگیته
اجمود هر یک سیر شاهی باریک کرده در هفت سیر شاهی
شهد انداخته جای گرم نگاهدارد بعد از هفته هفت
سیر شاهی شهد انداخته و دیگر اندر زده جای گرم نگاهدارد
بعد از هفته قدر سیر شاهی کم زیاده موافق طبع بخورد
افزاید و رنگ روشن و آنچه بخورد هضم شود و کثافت بلغم
برود کار سیماب میکند از بهوجی دیگر کوینه گملدن بیارد هلیله

بزرگ دو بیر سای سونته یکسیر سی نمکنک باسو بجبیم بریزند
هرسه را باریک ساخته کو پا بسته نگاه دارد و باب گرم روز نیم
بخورد طعام هضم شود و گرسنگی افزاید و کثافت شکم
برود معمول و مجربست دیگر ترکیب برگردن ایست نیارد و
بهکری جوکهار شوره نوصادر زکهه چیته هر که ساجی او این
اجمود نمکسنک سوبجر کهبون برلون دهند و نون نمکسور نمک
گرههیله هر هم متساوی باریک شود ایست برکنار
هرطوری که املست بخورند بجرانند برای دفع علوله شکم و
آب گرفته و هنقه و یرقان و جلندر هرسه ادویه هر یک
چار درم باریک باید در ایست اندر زند و در آفتاب
بدارد تا این ادویه گداخته شوند یکدرم انگرد ویا میزد و مادر
خوردن

خوردن همین ایست خشک شده باشد باریک باید
و باد در ترشاوه ترنج یعنی نیره خمیر کنند و باز خشک کنند
بعد ازان ترکته ترهله زیره سفید انار دوام گشنیز نانخواه
اجوین اجمود هریک یکدرم باریک کرده یار دو ایست
مذکور یار کنند باز باید نگاهدارد و روز نیم بهار قدر
یکدرم بخورد بعد ازان قدری طعام نیز بخورد و روز دیگر
چیزی زیاده کنند زجهت که از سالهای در شکم مانده باشد
دفع شود چند هر کلی برود و اشتها کرده و فربه شود
و در خوردن بجد و روغن جهد ورزد بر ستهای و پا کس
بر هیز نماید این ادویه بهشت در هوای سرما آغاز کنند
که تمامت زمستان نافع آید هیچ داروی بهتر ازین نیست

فصل هفدهم اندر مرض بندروک و یرقان
که زرد کردد از کردن حرکت و روز سواری بست و مانند
آن از قوت طاقت زیاده کند یا اشیا ترش و تیز و
نمکی یا شراب یا رکل مدام خوردن باشد و در زر و رواج
بسیار کند خلط از اخلاط اربعه فاسد کشته و خون را
فاسد کرده رنگ زرد کند آن را بندروک کویند علاج
آن پیاز دریم آنکشته و لانکشته جبه یا برنک ترکیه
بهمه متساوی بکیرد و مقدار جمه و اروهای سونا کهی که آن را
صاف کرده باشد یکجا کرده در بول ماده کاو وجوشانده
ادویه سازد و بمقداری شهد اندرخته خوردن و بد
رحمت بندروک اکر للادوا باشد و دیرینه بود دفع
کردد

ترکیه بیارد فرنگان بندروک علاج دیگر بست مجرب کرده
ترجوموته اندر منقه انگور دارهلد چوب زر دار و دیو ترهلم
بیرون کچلی حبته سبهجنه رحم و سنا کتکی منبخته
اندرین بیخ وانتق وده بهلد باربی کتاتی دو بر بهتون
چند دو متساوی هریک بارنگ مرهری بجوش چون
کور مذ بولاد بمقدار و کشته بولاد های وزن جمله از
هفت که و کاه دول در سوخته میده کوفته ر جوکها
بعده شود غلیظ آنکه تا بزد باشد های وزن جمله چندان
بشسته لر غلو یک وزن نگاهدار بسته غلوله را مرم نیمه دو
آتشک تا صلح بندروک زحمت ازین بدهد بخورند روزینه بریخ
شکر پنیر ملان دسیم کرده سوخته همین کرده شود خشک هفتم

و جمله علتهای شکم دور شود و دیگر علاج بندروک بیارد
نرباله ترکته چیته موته بابرنگ جاب وار باله سوکهانکی
بیلمول ویوار هر یک متساوی بگیرد و بعده ریم کهنه شیر اک
چند مرتبه سحیق کرده در آتش پخته باشد بمقدار جمله این
داروهای باشد بگیرد و در بول ماده گاو نارد و که هشت چند
ریم مذکور بود اندرخته بزد تا آنکه مثل جلاب شود آنگاه
سپیده جمله داروهای و ریم مذکور درین جلاب انداز دو
جوش دهد بزد چون غلیظ شود بوزن دو نیم درم را غلوله
بسته نگاهدارد و یکی روز بیمه مریض را خوردن دهد جمله انواع
بندروک و یرقان دور شود آزموده است دیگر علاج بندروک
بیارد و میوه آمله تر یا خشک را که و چند از آمله تر باشد در آب

جوش د

جوش ندهد بگیرد و مقدار پنج آثار که تر باشد و خشک ده سیر بود و زان

شکر تری دو و نیم سیر اندازد و جلاب سازد و بعده بیبل و راز

سازد ده سیر شاهی سونته چهار سیر شاهی نیلوپان چهار

سیر شاهی ملهتی چهار سیر شاهی انگور منقه تسی دو سیر شاهی

باریک ساخته در جلاب مذکور را انداخته مثل حلوا سازد

نگاه دارد و روز بنه مقدار دهی مریض را بجوز اندازی

بندروک و یرقان که چشم زرد می باشد و جهت علتهای

زردی اندام و در شوف و مجرب است دیگر علاج بندرک

بیارد و بیبل و راز کچیل چیته اجمود نمک مرچ بارنگ

ترپهله کشنیز هر دو زیره اجوایین هریک ادویه دوازده

درم باشد بگیرد و منوت ننش درم سارکشته دوازده

درم و شیره آمله تر که چهار سیر باشد و قند سیاه کهنه سه سال
بگیرند و با بلادر و غنچه نیم سیر بگیرد جمله را در شیره آمله و قند سیاه
مذکور جداجدا سخته طریق حلوه بزند و نگاهدارد و مقدار یک
روزینه خوردن و بعد ازین جمله علتهای بندروک و یرقان و بواسیر
سنگرهنی برمیو و زهر و دمه و سرفه و کهیروک دفع شود مجرب
است دیگر بیارد و بسکهپرا دیودار رهلیه کلوی حتا و ی در
آب جوشانده و ران بول مادکاو که چهار چند دار و ها ی
باشد انداخته باز بجوشانند چون مقدار پنج سیر شاهی بماند
صاف کرده بنوشانند باز سنیب و علی الصباح همین نوع کرده
بنوشانند بندروک و یرقان همه نوع دفع شود دیگر بیارد
ببهلیان کیکر خار دار دو سیر شاهی آمله دو سیر شاهی هر یک
جوکوب کرده.

جوکوب کرده در یک سیر آب انداخته بجوشانند قدری نمک
دران انداخته بنوشانند بندروک کنول با د دفع شود
مجرّبست وآزموده ست دیگر بیارد موضع بسکبرا
پوست نم بول سونته گنکی کلوی دیو دار هلیله را بر
جوکوب کرده جوشانده بنوشانند بندروک دور شود
دیگر بیارد و بیره کتا تی خورد کشیده در چشم کند
بیک ساعت زردی چشم بر طرف شود دیگر بیارد ریم
آهن کهنه دیرینه آن را در آتش گرم کرده در بول گاو
سرد کند همین عمل بیست یک روز گرم کرده در بول مذکور
سرد کند بعده شراک تحقیق کرده در آتش بزد هفت
مرتبه در شیراک کهل کرده در آتش بزد بعده در شیر قوم

کہل کرده آتش و بده هفت مرتبه همین نوع نگاهدارد و انگاه
هلیله یکدرم بلیله دو درم آمله چهار درم سوخته جرح بلبل وراز
بابرنک هریک دو درم جمله را سپیده ساخته بعده دو چند جمله
وار رو ماه ریم آهن و ریم آهن کشته مذکور با زده درم یکروز
در بول ماوگاو که هشت چند جمله ترکیب باشد انداخته بزند
چون بخته شود کوپی ی بسته نگاهدارد و روزینه [illegible] اند
مقداری بخورد که یرقان جمله انواع دور شود دیگر
کتکی دو درم سائیده بلیله بذا باشد خوراک دال برنج
صحت یابد دیگر بیاره جغرات ماوگاو چهار روده سیر شاهی در
دیک کلین نماید و دران میان دو نیم آثار آهن اندازد
و در کلخن دفن کند بعد از مدت چهار روده روزنک بدر از

دو سیر شاهی

دو بیستهای شروع کند از آن میان بر آورده بنوشاند
بشرطی که طعام تیار و در روا زین کرسنگی بسیار بپدید آمی شود
جمیع انواع بندروک و آماس و هلک را بر طرف سازد
تا به پنج بیستهای رساند **فصل نهم** اندر مرض
آماس اندام و اعضا و امراض آن مسات که اندام ورد
کند و کرههای اماسیده شوند و بندگاها بشکند بدانکه
مرض آماس دو نوع است یکی داخلی که در بدن طبعی میشود
دوم خارجی که از باد حادث میشود و داخل آنست که چون
از خوردن شوره و اشیای ترش و تیز و کرم مدام و دیر هضم
در حالت لاغری یا بعد از به شدن از بیماری سخت باشد یا از
مداومت کردن بر خوردن جغرات و کل و یا خوردن ادیه بسیار

یکجا کردن و خوردن آن مضر بود چنانچه شهد با روغن بستور
و رفیون با روغن چنانچه خون و تلخه و بلغم فاسد شده باویر
فاسد شده آنها را در رگهای و گوشت و جرم در آرد و
و آماس پیدا شود اما آماس خارجی بر دو نوع است
یکی آنکه از رسیدن سی خارجی چنانچه تیغ و تیر و باد
شرقی و نیزه بهلاوه آماس پیدا شود دوم آنکه از رسیدن
کرم زهرناک به بدن چنانکه عنکبوت و غیره آماس شود
علامت آماس زهرناک کرم که آماس نرم و بلند متصل
غلوله شود یا سوزش خارش و شتاب پهنا و رشود و
زود فرو بلد اماس سی خارجی چنانکه بهلاوه و غیره که باشد
روز بروز پهنا و رو بازیادت سوختگی گردد و رنگش لعل

بود و اماس اخلاط فاسد شده پیدا شود و تمام اندام و یا یک
اعضا را اماسیده کرد و بعد از دیر دور شود بدانکه چون از طرف پای
اماس شروع کند بطرف زیادت شدن گیرد چون در مرد بود دلالت سخت
اگر از طرف سر آماس بدن گیرد و شروع شود و طرف پای زیادت
شدن گیرد چون در عورت لاعلاج بود و در مرض این هفت مرض اند
یا یکی یا دو یا سه چهار پنج یا همه هفت مرض ظاهر شوند نیز استاده
و لاعلاج است آن هفت مرض این است قی تشنگی تپ
دمه اتیسار ناآرزوی طعام لاغری علاج مرض اماس بیار پنج
تریخ وارنی دیودار سونته پوست بیخ نیس را شاد و ب ملهتی
صندل اسکنده سونت سپید مالستکی هلیله جمه باریک اسکرده
بر اماس سخت کند ازین اماس از هر سه خلط یعنی باد و کف بود

دفع شود دیگر علاج مرض اماس بیمار و نکند باری اشکم ورم بیخ
هیش نوشت سید ما بستکی متساوی با آب سائیده بالا تر اماس
اعضاو بر جا که باشد سخت کند و طلا سازد دفع شود دیگر علاج اماس
بدن و یا اعضا بیمار د سونته بسکیه ابیخ ارند بیخ ارنی یکها راز
بو بادل متساوی بجوشانده و مریض را بنوشانده و اماس را
بدان بشوید و طلی سازد از ین اماس بادی و بلغمی دور شود
سونته جراینته هر دو را برابر سیده ساخته با آب گرم روزینه دیگر
مریض را بخوراند از ین اماس هر سه خلط باشد دور شود دیگر
بیمار د بسکهیر انم ببول سونته کنکی کلوی دیودار هلیله
متساوی در آب جوشانده بنوشانده از ین اماس تمام
بدن و سر فود مه دور بهنوی بند روک دور شود دیگر

علاج

علاج اماس بهلاوه بیارد و کنجد ملهتی نیر ما دکاو و مسکه سائیده
طلا سازد و اماس بهلاوه دور شود و دیگر علاج اماس بدن بیارد
بسکهپرا ایکسیر دانتی بیست درم کلوی بیست درم چیته کتابی خورد
تربهله هر یک بیست درم ده سیر آب بجوشانند بعده قدر آوند
کرده در زمین دفن کند و دران کاده ده سیر قند سیاه اندازد
دهن دیگ بپوشند و مهر کنند تا که در جوش آید بعده در
وقت کشیدن این ادویه اندازد و جراینه دار چینی الاچی
خورد مرچ هر یک پنج سیر شاهی زر بادا اندازد و مدت بیست
یک روز در زمین ماند بعده کشیده بنوشانند از نسخه انواع
اماس و بزرگ شدن شکم دفع شود و دیگر علاج اماس از طب
غذاهای بیار و اورک یکدرم قند سیاه یکدرم روزینه تا

بیست روز هر روز یکدرم زیاده کرده بخورد جمیع انواع اماس
دور شود مجربست دیگر علاج مرض الممیات بدانکه زحمت ایمن
از خوردن اشیا رجب و دیر هضم و طعام کرمیده که میسازند
بسیار خورده باشد فربه ساخته آنوقت در شکم جمع شده خلط رو
فاسد کشته خلاص ملی مرا در روده رشت کرده بمقام بلغم زیاده
در رکهای در آورده منافذ و ریخ واندام را مسدود کرده زحمت
مذکور پیدا آرد علامتش آنکه کرانی و درد اندام کند و درد بندگاه
دست و پای و شتالنگ و زانو و بندگاه روان و صلب و سرین
اماس شود و درد کند و تب هم شود و کرانی وجود هم شود علاج
زحمت مذکور آنکه مریض را فاقه کنانند و داروهای تیز و کرم و
اروانیده کرسنکی بخورانند و استعمال دهند و ترب را جوشانده
بنوشانند

بنوشانند و از غذا برنج شالی و سال و کودرون و نان جو
و نخود و از سبزی بتول و بتهوه و کریله و بادنجان و گوشت لاوه
تیز خوردن دهند دیگر علاج انثیات بیمار و در استنا گلوی
گرواله دیودار گوگهر و بیخ ارند بسکهاپر امتاوی ستند تا بجوشانند
دران مقداری نشوت میده کرده اندازند و بنوشانند دیگر
علاج انثیات بیمار و در استنا و رگلوی بیخ ارند بالنه دیودار
اتیس هلیله موته سونته کجور هر یک متساوی بگیر و جوش نده دران
دران روغن بید انجیر انداخته بنوشانند دیگر بیمار و بوست بیخ بید
انجیر بالنه کجور دیودار زیر بالا موته سونته اتیس هلیله خار خسک
منغ گرواله سونف کشنیز کدهرنه اسگنده گلوی ببیل و راز
بدهاره سناو رنج بیابالنه خاب هرو و کتکی هر همه متساوی

کرفته یکحصه رستانه حصه بستانند و یکی کرده بدارند و روزینه
مقدار ده درم در آب بپزند چندان باشد انداخته
بجوشانند چون یکحصه بماند بجامه صاف به پخته بستانند و بپوشند و اگر
مقداری بحیق سوخته و کوکل باآن یار کرده مریض را بنوشانند
بسیار نافع است ازین هر هشتاد نوع باد و بادی که در بندگاه
و در مغز استخوان در آمده باشد و در رونک باد و درد زانو
و ساق و در استخوان و رهکیس و باد لقوه و باد رکت و بواسیر
و کوله علت سینه و پشت و زبانی زود دبلیای و علت اندام
نهانی زنان و علت ی منی و خفتن و ذکر دفع شود و برای
دفع عقیمه بهتر ازین دارو نیست این را مهاراشناد گویند
دیگر علاج بیارو اجمود مرج ببل و راز بایرنگ دیو دار چیته سونف

نلکنا

نمکنک پیلمول هر یکد وازده درم سونته بدهاره هلیله بلیله امله
نسوت هر یک پنج درم جمله را میده سخته بدارد و مقداری
با آب گرم روزینه بخوراند و اگر دارو مذکور را در جلاب قند
سیاه گهند سه ساله انداخته گولی مقدار سه درم بسته بدارد و
و مریض را خوردن دهد ازین علت آمنیات هر نوعی
که باشد دور شود و درد پشت و کمر و مقعد و درد بندگاه استخوان
و درد زانو و آماس جمله دفع گردد مجربست دیگر علاج آمنیات
بیار و هلیله قدر دو درم بیر پاک کرده گنجد سیاه چهل هشت درم
انگیز و بریان کرده چهل هشت درم ترکته ساجی جوکها زنگنک
زیره سونجر لون کجلون سمندر لون سونف کوته پیلمول
چیته اجمود گشنیز اجواین هر یک شش درم جمله را میده

کرده درآن مذجرب اندازد بعده روغن کنجد سیاه بگیرد باو بالا
وکابجی یک سیر بالا باین یار کرده سازده روز ماندن دهد بعده
مقدار سه درم روزینه خوردن دهد زحمت آنوبات هر
نوعی که باشد دور شود و باد تمام اندام و باد که در یک عضو
باشد وارد هنک و جهوله دور شود مجربست دیگر علاج ایبات
بیارد سوخته نود شش درم روغن گاو بگیرد و بالا نیز باو کنجد
دو سیر شکر تری چهار سیر اول حیده سوخته کند بعده دراو
مذکور اندک بریان کند علاحده نگاه دارد شکر تری را
در شیر مذکور جلاب ساخته دران سوخته و روغن مذکور که علاحده
داشته بودند اندازد بعده این داروها اندازد بیارد و ترکیه
تخ بشرح الایجی خورد مهر یک دوازده درم حیده سخته نیز اندازد
و منش حلوا

و مثل حلوا کرده نگاه دارد روزینه مقداری بخوراند آنمیات

هر نوعی که باشد دور شود مجربست دیگر علاج آنمیات هر گونه

که باشد بیارد بیخ زرامین را بکوبد و بیخته کرده نگاه دارد هر

روز مقدار یکتوله با آب گرم بخورد و مدت بیست یک روز مداومت

نماید آنمیات برود مجربست دیگر علاج آنمیات بیارد

بیخ و شاخ ینجکلیم که پیل میباشد بیخته ساخته نگاه دارد

روزینه مقدار یکتوله با آب گرم بخوراند ازین آنمیات هر گونه

که باشد برود باید که این را مدام تا مدت یکنیم ماه بخورد و ناغه

نکند مجربست دیگر برای آماس کل معقور که از آن رنگ

بر آورده باشد گرم کرده بر آماس لیپ کند دفع شود دیگر

جهت آنمیات و درد اعضا رود و درم بیارد کندهک آمله آسار

سه درم ابهل کشته سهاگه زیره سیاه و ترکشته هر پنج نمک
سیف زرد جوک ترس کوته هر یک سه درم متساوی
الک وزن بگیرد باریک سازد انگاه شیره دهتوره و شیره
کدهیرته و شیره سهجنه شیره برگ بیدانجیر شیره سنبهالو
شیره بهکره هر شش شیره را متساوی بگیرد و یکجا کرده انگاه اندازه
مقدار ازین دارو گرفته با شیرهای مذکور مخلوط کرده
مقداری گرم کرده بر وجع مذکور لیپ سازد زود دور شود درد
از هر نوع که باشد برود همین ادویه دو سه مرتبه باریک با شیرها
مخلوط کرده لیپ کند دیگر علاج اماس دست و پای بیمار
جراحت سوخته بهازنگی سوده با روغن سیتور بخورد اماس
مذکور برود دیگر علاج که در دست تا پای موج زده باشد

بیارد آرد میده و بیضه مرغ و نمکنک و سجی و زرچوب یکجا
کند بمالد آماس و موج نیکو شود دیگر بیارد دیره اک بار زقوم
وقت فرو شدن آفتاب بر سر آماس و موج بابند دو سه
روز طلا کند دفع شود **فصل نوزدهم** نوزدهم اندر علاج
سرخ باده علاج زحمت مذکور آنکه اگر درین زحمت مریض را
تندرست ببیند و غلبه باد اندک دارد باید که نخست خون فصد
کم کند مذکوری را حسد و ساخته است اندک بار هم کم کند
از آنکه اگر خون یکبار کی کم کند باد غلبه نماید بعده دارو قی
و استعمال داده قی و استعمال بکنند دیگر بیارد هر سه دارو
تریهله هر یکی شش درم جیته سی و شش درم بستانند و
در آب انداخته بجوشانند و بجامه صاف کرده بستانند بعده

اعلاج سرخ باده

جوشش با دوازده درم کند بک آمله که صاف کرده
باشد و سی و شش درم کوکل جهل هشت درم روغن
بیدانجیر در آو ندآهنی کرده با تش نرم بزد تا انکه غلیظ
شود و سوخته نکردد و جون بخته شود نکاه دارد و قوت
مریض دیده مقدار یکدرم با دو درم یا سه درم روز بیر
خوردن دهد از ین غلبه تلخه و باد و بلغم دفع شود و اکر شخص
بسبب غلبه باد لنک و شل شده باشد بخوردن این علاج
نیکو شود و از هر بیخ نوع سرفه و هر بیخ نوع دمه و هشده نوع
بیست کول و سول و جمله زحمتهای شکم و آنمیات اکبه
دوا ر زبر شود دفع شود و شخصی که مدام خورد مویهای سفید
سیاه کردند باید که غذای برنج ساتهی و سال و روغن ستور
و روغن بخورد

ورروغن کنجد کنند این را اسنهنا و کوکل کویند ودیگر ترکیب کوکیارکم
بیله و پوست هلیله سی شش درم جفته ودرکیان هر یک سی
شش درم دانه الایچی موته تج تریج زمیکا هر یک شش درم ناگکیسر
سه درم ترکته بیلمول اهنکته نبلوجن بجهاک سیماب کند
بکاامد سارهاکریان هر یکدوازده درم بستانند و کجلی نموده
جمله ادویه را یکی اتش کرده بدارند وقند کهنه شصت درم
کرفته جلاب کنند و تحقیق داروهای مذکوره دران بیندازند
در زیر اتش چون غلیظ شود با روغن مادکاو امیخته
کولیها بسته قدر کنار جنگلی در رتوند جرب نگاه دارند
قدر قوت مریض دیده چهار حبه یا شش حبه بخورانند
روزینه مقداری زیاده نکنند از یخنه بادو بادکثیت د
هر هفده نوع بیست دفع شود اگر کسی دو ماهه بخورد
زحمت بلغم برود و اگر کسی یکسال بخورد از یخنه زحمتهای

بروند و اگر کسی پنجاه سال بخورد زحمتهای بری دفع شوند و آزار
خوردن این گونا از هیچ چیز پرهیز شرط نیست این را تجی
گوگا گویند ترکیب ایلک بیارد و میخته تر بهله کتکی نخ دیو دار زرچوب
کلوی نیم هر اهم ستا وی جوشانده بنوشانند ازین باب رکت
و خارش و بیت و نقطهای که لیب فا و چون در اندام
نیفتد دفع کرد و مجربست این را منجتها دکاره گویند ترکیب
مندی و آهنگشته هر یک بیت چار درم گوگل سونا کهی صاف
کرده بیست شش درم یکی شصت درگوگل صاف کرده سی شش
درم با روغن ستو ربکوبید و دراوند حب نکا بدار و بر قدر
قوت مقدار یکنیم درم یا دو نیم درم مریض را روزینه خوردن
دهد ازین باب رکت و بهر بیزد و نوع بیت و مریض بواسیر
سسکی هنی و جمله علتهای مثانه و بیندروک و ناصور و علتهای
سینه دیده رود دفع کرد و رنگ نیکو شود و آواز حلق نیکو
کند

شود و استخوانها شکسته درست کردند این را سینه کوکل گویند

دیگر ادویه جهت نا بیدن جای که بی حس شده باشد بیار رو آمله تخم

بنور رو برنج ساتهی متساوی باب سائیده بمالد و بالا رزای

خوردن عطیع اینست و بود ار مغز کر و ال حبه دار هلد جرائیه

برنگ پوست سیر چهاری برده کنده بهلاوه بیخ انداز این

شبو جنس هر یک سه شاهی بالحی بازده سیر شاهی باریک جامه

بیز کرده نگاهدارد روزینه قدر سه درم باب بخوراند

ازین مریض که از سبب خف و خون بود و باب رگت

و خارش و داد و بهری و ببیت دفع شوند از موده و

مجربست دیگر بیار و بیخ سه ربهو که باریک نموده نگاهدارد

روزینه مقدار رطبع جار درم بیخ درم باب برنج ساتهی

باریک جامه بیز کرده بنوشانند مدت سه هفت فصاد

خون از هر نوعی که باشد برود مجربست ترکیب رس سیماب

دو حصه کندر یک چهار حصه بلیله و راز شش حصه چده
هشت حصه کوکل ده حصه با روغن بید انجیر کهرل کنند
و مقدار دو و نیم درم گولها بندد یکی با گاره سونته و نوست
بخ بید انجیر بخورانند اگر اشتهای شود طعام چرب بدهد
ازین باب رکت و وجع علتهای باد و لنگی دفع شوند بارها آزموده

فصل بیستم اندر علاج مرض کرم و کدو دانه بدانکه در وجود
آدمی کرم پیدا میشود در شکم او در آنتی و در استعمال بار ناکن بنده
[illegible] بیارد و موساکینی با برنگ نمکنک همه متساوی گرفته میده
جوساکرکنی
کرده با شهد بخورانند و بالا از آن کانجی بدهد هر کرم و کدو دانه
همه نوع دور شوند دیگر بیارد با برنگ کمیله مرداسنگ همه
متساوی میده کرده در جغرات انداخته بخورانند کرم و
کدو دانه دور شوند مجرب است دیگر علاج کرم حراطین که از
شکم همراه قی آید مثل مار خورد باشند بیارد موته و دودار

موساکی

موسا کینی روز بیه ~~مقدار ریکتونه~~ پوست بیخ سهبجنه برابر
گرفته و برابر جمع با برنگ انداز دمیده ساخته روزی به
مقدار ریکتونه بخورانند کرم و خراطین دور شوند خراطین علاج
خراطین و کدو دانه بیارد قلیع را رنگ گشته مقدار ری
در حبوات انداخته هفت روز بخورانند مفید بود
دیگر علاج کرم و کدو دانه بیارد موته و بزی موسا کینی
دیو در ریوست بیخ سهبجنه متساوی جوشانده و ازان
مقدار ری با برنگ و کمیله انداخته بنوشانند ازین کرمهای
که از راه دهن و مقعد باشد برون آیند و از بسیار
روزها نوید دور شوند دیگر علاج کدو دانه و کرم و خراطین
بیارد ولا کهه خام شصت شش درم انگشته بیست چار
درم ترهند کلوی هر یک دوازده درم کرنج جاب زکمه
حبه کلونجی با برنگ هر یک شش درم جمه را باریک

ساخته بدارد و بعده تربهم یک سیر پاو بالا در آب جوشانده
دران شکر تری نیم سیر انداخته جلاب سازد و دوا را و مار
مذکور روز سه ان اندازد و مخلوط کرده نگاهدارد و
مقدار ربع درم روزینه بخوراند ازین کرمهای شکم و
آماس و کوله و علتهای شکم دور شوند دیگر علاج از
طب رس رساکر نوشته شده بیارد سیماب مقدار
سیاه کهنه سه سال اندر جو منتل تخم بلبه جمله را هتاوی
گرفته در کهرل انداخته با بیزه ببندال یکروز سحق کند
مقدار ربع درم روزینه خوردن دهد و بالای آن جوش
موسا کینه و شکر انداخته بنوشاند ازین کرمهای
دور شوند نوع دیگر بیزه برگ کرنجوه را با شهد یار کرده
مقدار ری بخوراند کرم او دور شوند دیگر اجوائن
خراسانی را با آب شبانه باریک سحق کند و دادن

قند سیاه

قند سیاه کهنه مقداری اندر آخته وقت صبح بنوشانند
کرمهای شکم فی الحال بیرون افتند دیگر علاج کرم و
کدو دانه شونیز دو قسم اینچنین گویم دوا را‌ها :: دو قوت یکی
آتش قبض را :: پس نیز با دوغ ترش بخورها :: فرو ریزد ز بس
کرم سوی در ها :: روزی که خواهند دارو کنند ::
دران شب بیشتر قند خوردن دهد که تا جمله بر قند
یکی شوند :: زود ارو بمیرند بیرون روند بیت شه هر ز
هر دار سنگ آورند :: بسایند باده هم نسیم خورند
بمیرد همه کرم بطن اندرون :: خریطه سوی در برآید
برون بوست انار قدر چهار درم در آب جوشانده
نهار بخورانند خریطه کرمها فرو افتد اما دران شب
قند بخورد تا جمله کرمهای بر قند یکی شوند صحت یابد

فصل بیست یکم اندر قی و بسوختگی یعنی باسیر

بون رقت جح قی از کرانی و بد هضمی کند و باد غایب
شده زور آورد و مریض را بیقرار کند و شکسته
اندام و گرمی شود و اندام سرد شود بدانکه چلن باسی
بهات کند و قی شود و شکم نرم شود و بار بار روانی
شود دران بیارد هلد یکتوله قلنفر یکتوله نمکنک یکتوله
جمه را پیده ساخته باب گرم بخورد صحت یابد دیگر
علاج باسی بهات وبنوجکا بیارد کوته برشاهی
نمکنک برشاهی باریک نموده در روغن کنجد اندر چینه
وگرم کرده بر اندام باید بعده زربت سه درم جو ...
یکدرم بهرو را پیده کرده باب غلول کرده ودرغلوا
ند کورچونه اندر زده بخوراند بنوجکا و باسی بهات
دور شود مجرب است و بالا اران سه درم قلنفر الگاره
کرده بدهد ان شا الله تعالی صحت شود دیگر علاج باسی بهات

بهاروی

...

بهار و مرچ شنگرف مهره ببل و دراز قلنوسها که بزبان عوقره
افیون متساوی میده کرده در شیرهٔ ادرک گولی کرده نگاه دارد
هر وقت که در کار شود یک گولی خوردن دهد اگر طبیعت قبول
کند و موافق آید زهر آن دور شود و گرنه دیگر گولی کرده نگاه دارد
هر وقت که در کار شود یک گولی خوردن دهد اگر طبیعت قبول
کند و موافق آید بخورد صحت کلی یابد مجرب است دیگر علاج
رس بسوجگا معمول و مجرب است جمله انواع بسوجگا را دور کند بیارد
گندهک صاف کرده سرسا هی سیماب یکسرسا هی هر دو را کجلی کند
بعده زهر دو وهله سفید در شیر ماو گاو جوشانده باشد اجمود
زهیله زرکت اجی چوکهار حینه نمکسک سونچر زیره یا زنک نمک دریا
متساوی گرفته بوزن جمله داروهای تخم بکاین بگیرد میده
کرده با شیرهٔ جنهیری تحیق تا مادام که غلیظ شود بعده بقدر نخود
گولی بسته نگاه دارد و هر وقت در کار شود بخوراند ازین

بسوجکا هر نوعی که باشد دور شود دیگر علاج بسوجکا بیارد
بیخ و شاخ زبو یجی را کوفته بیده ساز و مقدار دو درم
یا یک درم در دهن اندازد و آن شیره بخورد ان شاء الله تعالی
بسوجکا برود دیگر بیارد شیره پیاز مقدار دو سر شاهی
مریض را بخوراند ان شاء الله باسانی بهبات برود و صحت
شود فصل بیست دوم از مرض قی باز داشتن
و کنانیدن بدانکه زحمت مذکور از خوردن نمکی و از خوردن
غیر وقت و از اشیار کراهیت رس و خلط فاسد گشته
محل خود که اشته طعام و نیز آب را هر غیری که خورده بود در راه
دهن تقوت و سکنتن اعضا ر برون افتد و قی بر هم کند
طبیعت را مرض و قی انواع ست در ینجا جمله بگفته مختص
کردن ست علاج اگر بیارد کلوی مغز بیل هر دو را یکی
کرده یک سیر ساهی در آب جوشانده بنوشاند قی

دفع شود دیگر بیارد قلنفر مغز تخم نغزک کهنه مغز
انبلی مغز تخم کول هر یک سیر سیاهی کمیده کرده نگاه دارد
با آب بخورانند قی دیگر فی الحال دور شود آزموده است
دیگر بیارد مغز بیل مغز تخم نغزک بلیله هر سه متساوی
میده ساخته با شهد بلیسانند قی دور شود دیگر بیارد صندل
با بهول تیر با لانگر بالنه مغز تخم کول قلنفر متساوی میده ساخته
با شهد مخلوط کرده بلیسانند قی دور شود مجربست دیگر گلوی بیل
تخم ترپهله متساوی جوشانده دران شهد انداخته بنوشانند
قی دور شود مجربست دیگر بیارد تخم جامن تخم انبه مغز تخم
کنار تیر با لاموته لکر اسینکی متساوی میده کرده با شهد
بخورانند فی جمله انواع دور شود دیگر بیارد زرار شاینه و مصری
و شهد هر سه مخلوط کرده بخورانند قی دور شود دیگر بیارد
الاچی خورد قلنفر با گلیر مغز تخم کنار زرار شاینه با برنگ موته

صندل بلدر رزمشاوی سیده کرده باشهد و قدری بخوراند
قی دور شود مجربست دیگر برک چمن نعل سیر شاهی قلنو
نیم سیر شاهی هر دو را باریک کرده باشهد بخوراند قی
هر گونه که باشد دور شود مجربست دیگر علاج قی را ز
طبیب عنایت شاهی بیمار دیرا م مور سوخته باشهد
بلیسانند قی دور شود دیگر بیمار دو دار چینی اگر ناگشنه تا
بیشتر دانه الایچی خورد هیلیه ترنج را بر سیده ساز دو
باشهد بلیسانند قی برود دیگر علاج قی که از خوردن شراب
می آید و باز نمی ایستد بیمار و بوده نه و شیره اش کشیده
در ان شهد انداخته بنوشانند قی دور شود دیگر بیمار را
خورما بجهور یک عدد دا کهر سا تکی بخود دانه شتر یک
یکدرم انبلی بجته یکدرم همه را گرفته در آب مالیده و قدری
انداخته شربت کند چند روز متواتر کرده بخورد قی

برود.

برود مجربست والله اعلم دیگر بیارد پوست تم که از اندرون
سفید می باشد بگیر ساهی قلنفر بگیر ساهی هر دو را جوشانده
بنوشاندیع که هر مرتبه می آید و از بدهضمی باشد برود مجرب
و آزموده ست دیگر بیارد مغز تخم ابیلع مغز تخم کول سائیده
در آب مقدار رسه درم بنوشاند ع الحال برود دیگر مغز تخم
کنار لونک الایچی خرد صندل سائیده بدرارو و در شهد اندخته
بخوراندیع برود آزموده ست دیگر بیارد برگ جامن که زخم
نرم باشد آس کرده با شهد یار کرده با آب بنوشاند و نیز
اندکی بیا نند همه نوع برود دیگر بیار وسیاری در مسکه گاو
حل کرده بخوراند شراب خوار نیع الحال برود دیگر زنجبیل بهت
بس بزنک وسعد شهد دیگر میفر با دفع قی کروند عهد دیگر الایچی
کل ترنج نمکنک جهة نغزک متساوی با آب آس کرده دو درم
بدهد قی کودک باند دیگر بیارد گگر اسینگی ببلبل و راز اتیس

قساوی بستانند روزینه سه درم آس کرده با شهد به
مرقه وقتی برود دیگر علاج قی آزموده وقتی که قی آید قدری حج
جوزنکه با برگ تنبول میخورند تنها بخورند قی برود دیگر
پاره وقلفل دارچینی مغز خسته انبه مغز تخم کول باهول
شکوفه جامن بود نیم هر یک چهار سیر سیاهی بت بابره
جوان هر یک شش درم آورده جوکوب کرده بروز بیند
دو سیر شاهی جوش نده بعد الله تعالی صحت بخشد آزموده است
ترکیب قی کنانیدن پاره ومنهل خشک کرده بسیاید مقدار
شانزده درم بعضی بیست درم در جوشش صنجره و پاک
و پایم انداز ند ومقداری شهد و نمکنک انداخته بنوشانند
قی شود دیگر پاره منهل را در جوشش چوبینه انداخته
بنوشانند قی شود دیگر علاج تنقیه بدن از قی کردن پاره
نمکنک قدری و زیرا که سه مرتبه ترکرده خشک کنند و

نگاهدارد

و نگاهدارد و وقت در کار رفتن جهار درمی بوری در وان
اندازد و بالا رفتن روده بسیار باشی بی‌بادکا و بنوشد
استفراغ خوب شود و سینه صاف کردد فصل
بیست سیم اندر علاج مرض صرع یعنی مرکی زحمت بادی است
مشهور علاج از طب خزاینة الفواید بیار دکرم تیده که بروز
اک می باشد او روده شکم او را خالی کرده مرج میده
کرده در شکم آن بر کند و نگاهدارد و هر وقت که در کار
شود آن را باریک ساخته در پنبه انداخته در بینی مریض
نهاده دم کند تا در رود اندر دماغ برسد چند مرتبه عمل
کند مرکی دور شود مجربست دیگر بیار و مغز میده کرده
نگاهدارد روز زینه قدر دو نیم درم با شهد بخورد اند مدت
چند عمل کند مرکی قوی دور شود دیگر بیار و تیده اک جهار
درم سیماب بار بند ال زر جوب نیلة تهوته هر یک جهار درم

یکجا کرده در آوند گلحکمت لیپ کند و در آتش پزد و
سائیده نگاهدارد و در شیره ادرک و آب دارو راسائیده
در پنج ماسه دهد مرگی دور شود دیگر بهار و براهمین بیت
درم تخ هفتاد درم اندها هو یا هفت درم جمله را میده کرده
در چهار چند آب بجوشانند بعده براهمین تخ اندها هو یا
هر یک سه درم را میده کرده در آن جوشش بیت داده
نگاهدارد و روزینه با روغن و شیر ماده گاو مخلوط کرده بخورانند
مرگی دور شود دیگر علاج از طب سکندر شاهی بارد گونه
اسگنده نمکسنگ اجمود هردو زیره ترکه بار رائی اسپند
متساوی میده کرده بقدر جمله تخ خر سایه انداز و بعده
شیره براهمین کشیده تا جوشش گرفته بیست یک پت در
آفتاب داده خشک کرده میده سازد نگاهدارد و روزینه
با شهد و روغن ماده گاو مخلوط کرده بخورانند مرگی جمیع انواع دور
کند

شود وقوت حافظ جنان افزاید و عقل زیاده گردد اگر چار روزه
روز بخورد و هزار بیت شعر یاد کرده و برای زیادت شدن
عقل و دفع مرگی و جنون بسیار مفید است بیاره سم
در ارگوشش انگشتری سازد و در انگشت کند نافع آید دیگر
زیره شغال را مرج برکرده جای که درد آتش بسیار بود
آویزان کند بعد چند روز چیده کرده نگاه دارد و وقت
حاجت مرگی را سیده مذکور را آب سایده ناس دهد مرگی
دور شود مجرب است دیگر برای صرع آزموده شده است
بروز دوشنبه نماز بامداد گذارده کسی سخن نکند تربیر مس
از آنکه هم مسلمان نماز گذار باشد این اسم اعظم بخواند
بسم الله الرحمن الرحیم یا مبارک و بیخ پهلو را انگشت
حضرت غوث الثقلین فاتحه خوانده خرج کند و اسم
اعظم را با ریسمان از دختر نارسیده کشیده ریسمان

اندا خته و در کلوی صاحب صرع اندازند و بعنایت الهی صحت
یابد بشرطی که پنجشنبه یک پهلوی پا و بالا را اشکنبام حضرت
میرانجو خرج میکرده باشد آزموده اند بدانکه مفصل
بیست و چهارم اندر مرض باد و جهو نر وارو هنک و بادی لف
و غیره بدانکه زحمت بادی بر هشتاد نوع اندازند از جمله زحمتها
بعضی متعارف و مشهور هستند علاج کفته مینشد مازو
تخم ببول اسکنده هو هیر کلوی سنا ورکوکهر و بدماره
رادسنا سونف اجواین سونته لجور سیماب و کمنایک
هر یک برابر میده کرده و از سیماب لجلی نموده و برابر
جمله کوکل اعلی صاف کرده با روغن مادکا و چهارم حصه از
جمله باشد مخلوط کرده بکوبد و کولها مقدار آمله کلان ببندد
نگاهدارد و روزینه مقدار رسه درم با آب گرم بخورد انداز این
کرد هاسه و باد جمله اعضا رو درد کمر و پشت و ران و کردن

و ابرزانی

و آینه زانو و بندگاه و مغز استخوان که از باد باشد دور
شود و استخوان شکسته درست کردند و لنگ شده را
نافع است زود است انک کوکل دیگر علاج بندگاه درد
ران و کمر اگر از باد باشد بیارد اجمود بیلمول مرچ پپل
دراز ویو ورسونف برنگ نمکشک چیته هر یک یکدرم بهاره
ده درم سونته پانزده درم هلیله پنجاه درم نسوت پنجدرم
قند سیاه سی و چهار درم همه را سوده و امیخته دو
پنجدرم را غلوله بندد روزینه با آب گرم بخورانند از بیخ زنکهین
و باد دست و پای ورد و کمر و پشت و بغل و ساق و امک
انثیات دور شوند اجمود او جوزن دیگر علاج بادی بیارد
لهسن صاف کرده انگور از دو عیان کشیده یکمن سیر
شهد و قند سیاه روغن ستو رهر یک شش سیر ساهی روغن
زنف و روغن کنجد هر یک چار سیر ساهی همه را سیحق کند

بعده انگز دربریان هرو و زیره بیلول تیز یک حبه جاب
انار روانه کچیل جهه بهکر مول زنج سونته بلبل دراز جوکهار
ساجی هرینج نمک الایچی ایلیت کشنیز هریک سنش درم
جمله راحیده کرده بیامیزد و نکهدارد بقدر طاقت مریض
خوردن دهد ازین باد تمامی وجود و نیمی وجود وار و نهک و
انثیات و شکستن استخوان و درد کمر و پشت و باد مرع
دکوز پشت جمله زحمتهای بادی دور شود مجربست این را
ارسون بند کوبند دیگر علاج جمله انواع بادها بیار و رسنا زرجوب
انگزد جراینه کنکی زنیگا وهماه سریار ریج ارند دیو دار نکند
بازی نج بانس سونته هلیله جاب موته فلوی بد هاره شوف
انیس مغز کودله سنا و ریلبیل و دراز کشنیز رلورا
ملکهار باول سوریجی کبر اهرد و کتای کوکهر و مغز بیل ترا
یمانی نوت حبه جوانس گرنج بت باره کرا کچیل زر نمن

زرد هڑی

برم دندی لهسن بلیله بهکر مول اندر جو مرج کنکول اجمود
اجواین کیا به بهار نکی جمله دارو ها برابر بگیرد هر یک بخدرم
کوفته نگاه دارد و روزینه دو بیرشاهی وا آب خوش بده
بنوشد بدارزین جمله نوع باد جهوله وارد هنک و کوزه ریگیه
دفع شود دیگر علاج دفع جهت باد جهوله وآرد هنک و
جمیع امراض از قول حکیم جالینوس وحکیم بقراط ولقمان
رحمه الله الخ نافع ست خوردن آن در هنگام فصل
سردی وگرمی ومقوی دماغ و بدن وبواسیر را دور کند
وبلغم وخفقان یعنی شورش وناباک اندرون یا زاد دور
کند وکرم وکدو دانه و درد پشت وخفقان را نافعست
وبعض گفته که هر هفتاد امراض را دور کند از انجمله است
و داغ سفید که از برص پیدا شود آن را بسیار مفیدست
بیار و لهسن سی سیرشاهی او را پاک کرده در دیگ نو شاهی

اعلاج ارد هنگ

شیر ماده گاو و انداخته بجوش بدهد و بر دو بر آتش نرم چنانچه
مثل حلوا شود بعده دران روغن زرد هفت سیر شاهی
اندازد و شهد خالص یکنیم سیر اندازد و با کفچه حل کند بیارد و
بیلمول دارچینی زیره سفید سونته جوزبویه جوتری اگر زعفران
هریک دو درم قلنفل مرچ هریک یکدرم جمله را سیده
ساخته بدو اندازد و حل کرده سرد کند و نگاهدارد و قدر
کنار رزک صبح و شام بخورد چون مدت بسیار خورد قوت
عظیم بخشد و قوت جماع آرد ترکیب تیل چند تیل برای
مرض باد و غیره می‌نویسد بیارد شیره برگ آک شیره برگ
دهاتوره شیره برگ زقوم شیره برگ سهجنه و شیره کهندی
و جغرات ترش و روغن کنجد هریک یک سیر پاو و بالا
کوته بهکمول مهده بجنگ هریک چار سیر شاهی جمله را
یکجا کرده بر آتش بزند چون پخته شود نگاهدارد و بر اندام مالد

ازی باد جول

ازین باد جهوله وسستی و لنگ وکوز پشت شده و
اردهنگ وسول در تنگهن وباد جمیع انواع دور شوند
مجربست دیگر علاج بادی بیارند بریارا ارنی بیخ ارند
هر دو کتهی گوکهرو بیل ارلو بادل مکها رستا و رسونف
کوته اسکنده کند و بساری سرون تیهون نیابانسه
هر یک دو سیر شاهی جمله را کوفته و هشت جندان
آب اندرخته بجوشانند چون چهارم حصه آب باند
صاف کرده بگیرد و بعده جوشش زیاده وجوشش
ککهی و روغن کنجد هر یک یک سیر با و بالا باشد اندازد
راسنا نمکسنگ کاکوا کهر کاکولا میده مها میده جیوک رکهک
روه بروه دوده ی ملهتی منکوی ماشونی ویودار کوته
جهنجه پلمول میخته لح برنج الایچی خورد جو ترکی موته
بالا بدهانکه کلیس املیکه تکر اسکنده سونف بسکهبرا اهر یک

یک پیرشاهی گرفته با آب ساییده اندازد و شیر ماده گاو ده سیر
اندازد و بر آتش بزد چون پخته شود فرود آرد و نگاه دارد و ازین
جمیع علتهای باد از مالیدن و خوردن و ناس دادن در بینی دور
شوند زحمت آتشیات و رنگیهن و ارد و نهک و کوزپشت
و لنگ و شل شده به شود اگر عورتی که بار نهاده باشد او را
مقداری بخورانند از هیچ زحمت بادی گرفتار نگردد و
عورتی که بچه نمی زاید و مردی که منی او نقصان شده باشد
ازین روغن منی زیادت کرده و زن بچه زاید و جمیع
امراض بادی را نافع است در اینجا فواید کم نوشته شده
که عبارت در طول افتد این روغن را لایق بادشاهان
و ملوکان در تحفه تلد و تیل گویند **دیگر** بیان و تیل اسگنده
کتانهی خورد و گوکهرو و سونف و بربالا گوله کتانی بزرگ کنگهی اربلنه
کنده سیالی هر یک یک سیر باو بالا بگیرد و جو کوب کرده در آب

دو نیم من انداخته بجوشانند چون چهارم حصه آب باقی
ماند بگیرد و بعده وزان روغن کنجد وزن بجنته پنج سیر
اندازد و شیر ماده گاو نیم من و جوش بستاند و پنج سیر اندازد
بعد ازان اشنا اسگنده و بیوار کوته منگویند تا سوسانیده
نشود اگر تکمنک ناگکیسر چهرز چوب وار هلد کبود کچری
صندل بکدمول الایچی خورد ملهتی موته تگر بخ برنج کاکولی کهرکا
کولی مید مها مید جیوک برکهک روه برود تیسه بالچهر بر
هر یک چهار سیر شاهی گرفته با آب ساییده اندازد و
بر آتش نهاده بزد چون پخته شود فرود آورده دران
کافور و زعفران و مشک برای خوشبوی مقداری اندازد
و نگاه دارد و بر اندام بمالد ازین زحمت از اسپ و فیل
و آدمی دور شود لنگی و کوری و بادی و جوف تمام وجود را
گرفته بود دور شود و ورنگ با دوازده رنگ و از بدن

اندام وکری اعضا زنقصان منی وبقوه دور شود و
عضوی که بسبب فساد باد خشک شده باشد نیک کرود
وزن عقیمه قابل حمل کردد وعضو شکسته راست
درست کردد برای دفع علتهای بادی بهتر ازین دارو
نیست این را زراین تیل کویند ترکیب جهت دفع جمیع
بادها ریتارو هانس بنز یکمن بوزن خام درآب چهار
چندان انداخته بجوشانند چون یکحصه بماند بگیرد
بعده اسکنده ستاور کند هنیا رالی کهنکی بریارا
مرنج ارند بیابان بنز کونجه کیوره هر یک بیست سیر
ساهی وسمول ده اتا رخام هر یک بیست سیر شاهی
باشد جوکوب کرده در آب چهار چندان انداخته
بجوشانند چون یکحصه باند بگیرد روغن کنجد نشافیح
سیر بوزن خام انداز دکوشت خر وش شه سیر جوشانده

و جوشش او گرفته نیز اندازند بعده سپیده ها سپید
رود برده کاکوی کهیر کاکو پاچوک رکهیهک ملهتی صندل
نمکنک دیودار بریار اگوته راسنا گوکهرو جهنجر سونف
بلدیکند یدهاره بابرنگ ستاور اسگنده کچور ترکته
زملیت اگر بیخ ارند هر یک دو پیر شاهی گرفته آب با بیده
نیز اندازند با آتش نرم بزد چون پخته شود نگاه دارد و در وقت
زحمت بادی را بنوشند و بر اندام بمالند و باس دهد
و حقنه کند و در گوش اندازند و در چشم کند ازین زحمت
اروت و درد گوش و لقوه و درد گردن که از باد گیج
شود و او باهک یعنی دست برداشتن و جامه پوشیدن
نتواند و در کتف درد کند و رینگهن و انثیات و درد کمر و
درد پای و ساق و پشت و پهلوی و ران و اردهنگ باد و گوز
لیشت جمله دور شوند و کری گوش و علتهای سر و دهن و زبان و

خایه وهستا و روغن باد را دور کند و می افزاید و عورت
عقیمه را فرزند شود و بسیار مفید و آزموده ست این را
ماکها و تیل گویند دیگر جهت دفع جمیع باد ها ریاح را و کند هی
ریختن یازده سیر بوزن کلان بیابان ده سیر اسگنده پنج سیر
پنج ارند ریار الج زراسنا بسکهیره کیوره هر یک پنج و سول
یازده سیر گو تر پنج سیر در رهد دو نیم سیر لاکهه دانه بغیر زنگ
کشیده دیگر پاو بالا رلوده یکسیر پاو بالا جمله را جوکوب کرده
در آب که نه من بوزن کلان باشد اندازد و بجوشاند چون
یکمن باند جوشش بگیرد بعده روغن کنجد بیست سیر بوزن
کلان اندازد و یکمن کانجی اندازد و یکمن شیر ماده گاو و یکمن
جغرات اندازد و شیره نیشکر ده سیر اندازد و گوشت بز
قریب پنج سیر جوشانده اندازد و میخته یک پاو بالا در بیست سیر آب
جوشانده انداند و بعده هزار رعدد بلاوه و ترکته هر یکی دوازده

بیرشاهی اندازد و در کیچندان زیهد دیوار ریونفخ بگور
موته با پهول سیلمول مینخته اشکنده بکهیر ادمول
بیت سرشاهی تخم هنولار ریوت زرجوب نگی گولی
کهیرگا کوپاره بروه مسند مها مید جیوک رتهبک دودهی
ملهتی هریک دو بیرشاهی بگیرد باب بساییده نیز اندازد و
و به آتش نرم بزد چون بخته شود بجام صاف کرده بگیرد
بعده اسپندج یتقع جهد بره خس چهد کبور بکجی
دیودار زنج بریار را دانه الایچی خورد بگهر ربان کرده
رنیگا هریک شش بیرشاهی بگیرد باب سابیده در
در روغن مذکور اندازد و باتش نرم بزد چون بخته
شود بجامه صاف کرده روغن بگیرد بعده تخ یتقع
جوتری خس بریار را موته گوته هریک بیست بیرشاهی
گرفته در آب چهار چند جوش دهد چون یکحصه ماند صاف

کرده بگیرد در روغن مذکور سیوم کرت رزد چون بخته شود
صاف کرده بگیرد و در جام بعده ککول ناگکیسر کوته اگر
زعفران صندل قلنفه جوتری نکهه بریان کرده وانه الاچی
خورد چهار یک شش سیر شاهی بگیرد مشک کافور هر یک
سه سیر شاهی با آب ساییده در روغن مذکور اندازد
چهارم روغن را بزد چون بخته شود در جام صاف
کرده روغن بگیرد الغاه قدری مشک و کافور
ساییده اندازد و الغاه دارد و مریض زحمت بادی را
بخوراند و ناس ده و در هر دو گوش اندازد
و حقنه کند و بر اندام بمالد ازین تیل مثل آب حیات است
اگر این را پیر خورد جوان گردد اگر عقیم خورد بچه زاید اگر
عنین خورد مرد گردد و ازین تیل هشتاد علت باد دور
شود و برای گراه ست و مادیان و فیلان مفید است

اگر در بیخ درخت خشک انداز د سبز گردد هیچ روغن
بزرگ و مفید تر ازین روغن نیست این را گنده بیاریه
تیل گویند دیگر این تیل جهت جمیع بادهای قوی فقیر
حقیر شیخ طاهر مولف این کتاب برای باد کار اختراع
نوو نموده بنابران مینویسد واین آزموده و در عمل
آورده بیارد شیره برگ سهنجنه یکسیر پاو بالا شیره
برگ زقوم شیره برگ اک شیره برگ دهتوره شیره
برگ اکاس بیل شیره برگ سنبالو شیره نیکره
شیره ادرک هر یک یکسیر پاو بالا روغن کنجد سیاه تخ
سیر بوزن شاه جهان روغن ارندی روغن السی هر یک
پنجسیر شیرها دکا و بکمن جغرات ده سیر گاو بچی یکسیر پاو
بالا در جوش کنا جوش گوشت شغال جوش گوشت
دو ده جوش ستاور جوس بربار اجوش مالکنگ

جوشش کلتی جوشش باشد هر یک یک سیر باو بال جدرا
در کرای آهن کرده بر آتش بزند بعده بیارد و اشکنده کوفته
سونف بدهاره ر زشنا گلوی هر دو لتائی دارو ماد سمول
بیخ ارند هر یک چهار سیر شاهی کوفته در ده سیر آب جوشانده
چون یکم سیر باشد باز اندازد بعده مال کنگنی کوفته زهر بخناک
اسپند جوکت نشش هر یک ده سیر شاهی جمله قند کرده نیز
اندازد بعده ریشنا اشکنده دیودار اگر چه زرجوب
دارهلد کپور کچری صندل بهکر مول خس الاچی خورد
ملهتی نکر موته تج تیغ کاکو ناکیر کاکو بیا بیدها بید روه بروه
جیوک ر کهک هر یک یک سیر شاهی کرفته با آب سائیده نیز
اندازد و روغن را بر آتش نرم دوازده پاس بزد
چون پخته شود فرود آورده کاچو ریشش سیر شاهی
سیده کرده نیز اندازد و نگاهدارد و بر اندام باید ازین

باد جهولم

باد جهوله و ارو هنک و لنگ و شل و دیوانه شده
و کوژ پشت و رینکهین و جمیع انواع باد دور شود و از
آسیب و بیل که باد زده باشد حکمی دور شود مجرب و
مفید است دیگر بیارد ورد چینی تخم دهتوره کچله هلدوه
مال کنکنی بربار راما جو هلی جوکیرت شش بلادس بایره زیپی
زرجوب دار هلد تخم توربی تلخ عقرقره زهر کچهاک
روغن بیدانجیر روغن سرسف هر یک چهار سیر شاهی
روغن کنجد هشت سیر شاهی جمله را کوفته در همه روغن
مخلوط کرده در شیشه روغن بکشد و نگاهدارد و وقت
در کار بمالد ازین درد و بندگاه که از باد بسته باشد
و دو همه رسیده باشد و درد کمر و هر عضوی که باشد رود
مجرب است نوع دیگر بیارد شیر برگ دهتوره بیخ بیس شیر برگ
سنهار شیره برگ توبری تلخ شیره بسکیر اشیره برگ

بید انجیر نیره برگ سپنجبه نیره برگ کنوبا نیره برگ
ملهاری نیره کیم نیره برگ بکاین نیره ایبرلنگی نیره
برگ اک نیره برگ زقوم نیره کانکبهاها نیره برگ اونگ
هریک بنجیر جوش اسکند وپنج بید ازسیبی بید جوشانده
بگیرد موافق آید جوشش از شش چند موافق آید جوشش متوار
جوشش جبیة جوشش بید هابستگی کلبیر ملکها ریدار یکبند کاک
نشندی بسیار تی تیهله جوشهای هریک پنج بیر جوشش
دار روهای دستمول یکمن ده بیر جوشش ستاور با نیره
بخسر هریک متاوی روغن کنجد روغن بید انجیر روغن سرشف
هریک بنجیر انداخته زد چون در جمله روغنهای بیرهای
وجوشهای درخورد وسوخته گردد تیل بالا صاف بگرد
بعده ترکیه اسکنده را رشنا گوته کهیتح دیود ارکراجوکیار
بسیار که هرپنج نمک بینه هبوته کاتیل بار هی ها رنگی نوشادر
کلهند

کنند یک بهر مول سلد رنس بجور همه را میده کرده
یک یک کرک باشد کرک از جهاد درم حی باشد زهر
نجهاک میزده سیرشاهی میده کرده در تیل مذکور اندازد
و بر آنده فکاهه را در و بر اندام بمالد هر همه بادهای را و
جمیع امراض شکم و پهلو دراها و رسنده و بهر سوهه
اماس و آماسی را انها دفع کند و رنیکهن و درد سر و
شکستگی اعضا و لرزیدن اندام و کرانی سول و کندمالا
و استیلا و لرزیدگی اعضا را دور کند کری گوش
اشنایک هر همه بادهای را برطرف کند یعنی آزمایده
تیل مذکور حنا بجه بیر در حنکلی در آید جمله آهوان و
غیره میل نزانند این ز بس که به تیل گویند دیگر بیارد
شیره برک اک شیره برکنم شیره برک سونا با دل شیره
برگ کیز شیره برک سهجنه شیره تخم وپیل کریلم شیره برک

سبنها و هر یک دو و نیم سیر جوشش کجور دو و نیم سیر کہ
از یازده سیر دو و نیم سیر جوشش خواهد برآمد و موافق وزن
ست روغن کنجد دو و نیم سیر زهر نجاک بیست و بیخ
بیر شاهی تخم دهتوره بیست بیخ شاهی روغن بزند
و بر اندام مالش کند بادها برکنده از مالیدن روغن
مذکور رفع شوند چنانچه از برآمدن آفتاب ظلمت
سیاهی برطرف شود همچنین امراض بادی دفع شوند
کسی که باد قوی و زور دارد و بشتاب دفع شود و درد
تمام اندام برود انستر تیل نام نوع دیگر جاردستاور
تهیون سرون کجور رباری پوست بیخ بید انجیر نخکاباری
بنگ کنگری بیخ ببا باتسه هر یک بیل بگیرد جو کوفته
کرده در شصت چندان آب انداخته بجوشانند
چون یک حصه بماند جاجه بیز کرده نگاه دارد و در یک
برشت

پرشت روغن کنجد بیندازد چهار دکه هر نرخ و پودار
سونف ریختند اکر ریکنکی صندل کوته الاچی چهار
درون نمکنک در رسن هر یک بنفش درم ماب آشکرده
نیز اندازد و پرشت نیز باد کا بو و دو پرشت سر
نزدیک پرشت ستاو رنیز اندازد و به پزد چون
پخته شود بماند و بخورد اکر اسب و یا فیل یا آدمی باد
کرفته باشد ازین خلاص شود اکر عینی خورد خرد کردد
واکر عقیم خورد فرزند زاید و درد سینه و دل و درد
نیم سر و درکت باد و بند روک و سنکمنا ردفع
شود این را سلیب زاین تیل کویند نوع دیگر ترکیب
پس کربه تیل از رسن رتنا کر بیارد زهر یک پرشت جو
کوب کرده در روغن کنجد چهار پرشت شیره نهنده
هشت پرشته با آتش نرم بزد چون در تیل مذکور قدر

نیم سیر آب باندز هر مذکور را برآورده شلیده بدر
کنند و تیل مذکور را بزند چون تیل نماید صاف کرده بگیرد بعده
سونف هر دو زیره ترکیه بهکر مول ترهید افیون اسگنده
بیخ بهار زنکی الاچی خورد کاک تندی سند و رهس تا یک
یک زک حید کرده باز با روغن مذکور سحوق ساخته
نگاهدارد و بمالد ازین جمله انواع باد برطرف شوند دیگر
جهت دفع سردی دست پای بیارد تخم دهتوره یکسر جوکوب
کرده در روغن کنجد نیم سیر مخلوط کرده در تبال جنتر جوده
بکشند و بدست پای بمالد سردی برطرف شود دیگر بیارد
مغز تخم تال مکهنی با وزن در روغن کنجد بگیر یکجا کرده باریک
سحیق نماید در پارچه کاره بیخته نگاهدارد و خوردنی میکرده
باشد ازین جمیع انواع باد جو مفاصل درد و بهنگ و غیره دفع شوند
مجرب معمول ست نقل تیل دیگر ماش یکدون اسگنده

کنند ها

کنند بسیاری و دو سموق ریار را کوفته بیدانجیر یک
دل پیل بستانند چو کوب کرده در آب که چهار چندان
باشد بجوشانند چون پخته باشد چون بگیرند و در یک
اوهانک روغن گنجد بانداز و ملهی و بوداد کوفته دانه
الایچی را بسی چند ریا بخ سولف کوفته اسکنند چند ل
گجو بیخ بیدانجیر نتریک ترکه اگر گل اسبغنکی نمکنک
بلدبیکنند کنند بسیار ریزند و ربد ماره کنگهر ریک
هر یک پل با آب آشکرده نیز اندازند بمقدار روغن
نیز مادکا و اندازند و با آتش نرم پزند چون مرتب شود
نگاه دارند مقداری مریضی را بنوشانند و بر اندامش
بمالند و بدین نمکس دهند و حقنه کنند ازین زحمت ارد
و درد گوش و علتهای سرد و بهم و زنجیران دریا
و گردن و اوهانک و علتهای گوش و دل و گرده بسی

وانثیات و درد کمر و درد بازو و ساق و ران و بندگاه
و زیاده روده ها و خایه و با آب رگت و اشتها ذرقت
بادی دفع شوند و عقیمه بار کرد دو و حیض مرد شود و باد
آسیب و تیل نیز رود ماش خام ادویه جوش
روغن گنجد شیر ماد گاو ادویه کلک تیل کرم
بیارد روغن گنجد چهار سیر خام شیره سنبهالو شیره کا
اگ شیره برگ ارندی شیره برگ سهنجنه شیر ماد او
هر یک ده سیر ساهی وزارنیه شیر ماد گاو و ادویه
جوش اریا بادل هر دو گیتاهی اسگنده زستا یا بانسه
کونجه هر یک پنج ستاهی بهرند و وردن کند از عجیر انواع
بادها برود معمول ست ترکیب بیارد چهر موته مال کنگنی
هر یک نا زده درم چهر بلا جیندا و باگجو بهر یک
بیست نجدرم نلهر رگنجندن منجنه هر یک نجدرم کوته ده

درم مید، پانزده درم تیل گنجد دوا آفتاب زنخته بسیار
تهل گرم ست ترکیب علاج باد مخالف بیارد شیره
برگ دهتوره شیره برگ نم و برگ بیدانجیر و بنگره
همه شیرها بگیرد پنج حصه آن روغن کنجد و برابر همه شیر
ماو گاو و خلط کرده بپزد چون روغن صرف بماند پاک
کرده دران زهر ببیل دراز کونه هر یک سه درم سائیده
یار کنند و بر تن بمالد صحت شود دیگر علاج باد مخالف
هر جا که زور آورده باشد بیارد کوته کا پنهیل تخ ستاوری
باریک نموده جای که باد سخت شده باشد بجا خشک
بمالد و برگ بیدانجیر با روغن کنجد چرب کرده
گرم ساخته دران جا بپیچد بالای آن جامه ببندد بعده
بیارد چند خشت در آتش گرم کند یکان خشت
برآورده پاره آب پاشیده در پارچه جامه کرده جای

در و بجدری گرم سازد که عرق آید چند روز برین نهج استعمال
کند صحت یابد مجربست دیگر علاج باد گرفته بیمار و شیره
سنبهالو نه درم شیر مادگاو نه درم روغن مادگاو و نخود درم
تخ نیم درم سائیده بایکدیگر مخلوط کرده بیمار بخوراند تا یک هفته
باد ها مخالف کلی بروند دیگر علاج دیگر باد هفت اندام
بیمار دیوست تخم سنبهالو بساید قدری روغن گاو در و
افگند یکان شکوره هر روز بیمار بخوراند مدت هفت
هفته هر دردی و هر سردی که باشد در سر یا در استخوان
یا در مغز همه دفع شوند دیگر تیل جهت جوع الکلم منفعت
بود بدین تفصیل در عمل آرند بیار دو قطره در رحینی هرج هر یک
سه درم قلنجن سینکی تخ عقرقرحه هر یک سه درم لادن
زنجبیل هر یک شش درم فرفیون ده درم گوشت شغال
سه آثار مار دوامی سه دم بریده گنجشک پنجاه عدد ادویه مذکور را

جوا کرده

جوکوب کرده در دیگ اندرخته یکمن آب بالای اندازد
وده سیر روغن کنجد بپزد تا تمام آب سوخته شود روغن
وادویه بماند تیل را صاف کرده در ظرف دیگر نگاهدارد
تمام بدن را و دست و پای را هرجا که درکار باشد
بمالد واز شیر ودوغ وجغرات وترشی وشیرینی
وماهی ومانند آنها پرهیز کند وغذا قلیه دراج وکبک
وکنجشک ومرغ وپلوان وکباب ونان گندم وعسل
نماید باقی چیز پرهیز نماید صحت یابد **فصل پنجم**
اندر باد رینگهن و درد کمر بدانکه رینگهن آن را گویند
باد سرد شده در رگهای پاشنه پای درآمده زحمت
مذکور پیدا آرد از بن ران وساق پای بکار کرده و ورم
کند چنان دور شود که حریف را قرار نباشد ومدت بسیار
درد می ماند علاج آن بیارد روغن بادکا و روغن کنجد وشیره

ادرک وترب ترنج وجوز گندش سوقند یکجا کرده
متساوی بنوشانند ازین باد رینگهن ودرد کمر رود
دیگر بیارد مغز تخم بید انجیر پاک کرده در شیر ماده گاو
جوشانند چون مثل کهچری شود روزینه مریض را
بخورانند رینگهن هر نوعی که باشد دور شود دیگر
علاج باد رینگهن بیارد میده هستیکی بارتنگ گوکهرو
بیخ ارند سونته هر دو کفاہی متساوی گرفته جوکوب کرده
در آب جوشانند روغن بید انجیر یار کرده بنوشانند
ازین زحمت مذکور اگرچه دیرینه باشد رود دیگر بیارد
پوست بکاین باریک ساخته با آب بخورد وازین مرض
رینگهن اگرچه قوی بود وکهنه باشد دور شود مجرب
وآزموده است دیگر علاج درد کمر وران واستخوان
صلب بیارد هیرا ابول زرجوب سیاه که بعد شکستن

مایل بسیاهی بود ببیل درازه حج ساجی سفید بهول
جمله را برابر نخود بریان کرده هم وزن جمله برابر میده
میده کرده بدارد مقدار یکدرم بخورانند صحیح یابد
دیگر بیارد ونستا و رسوخته هو هیر موصیلی سیاه
هریک دو درم اسکنده بدهار راشتنا هریک چهار
درم کوند کیک نخود رم قند سیاه کهنه سه ساله چهار ده
سرشاهی جمله را میده کرده در قند مذکور کوبا مقدار
آمله کلان بندد روزینه بخورانند درد کمر و پشت و
مفاصل هر نوعی که باشد برود مجربست دیگر زنگمه
راشتنا کلوی بستا و رسوخته کشنیز اجمود بدهاره
متاوی گرفته با ریگ ساخته مقدار سه درم با آب
گرم بخورد درد کمر رود دیگر بیارد اسکنده بدهاره
هریک شش درم هردو را با ریگ ساخته باشیر کوبند

روزینه سه درم بخوراند ورد بکمر هر نوعی که باشد برود
ودیگر بیارد اسکنده هلیتی بیکر مول موصلی سیاه
برابر حیده ساخته روزینه بقدر سه درم با شیر مادگاو
بخورد تا هفته از ترشی وبادی برهیز کند ورد
کمر برود ودیگر بیارد کوندنا کوری جبل درم در روغن
مادگاو ونیم سیر بریان کند بعده مغز نالبر مغز پسته
مغز بادام مغز بیدانه مغز اخروت جوز بویه جوزی
قلنفر جیه کلا به مغز تخم کونجر تخم ارالچی خورد
گکیر بدکه کوکهرو اسکنده شتاور هریکی ده درم
موصلی سیاه یازده درم در دو سیر شیر مادگاو جوشانده
چون مثل حلوا گردد و دارو هاء سابق را میده کرده
بدارد بعده شکر تری دو سیر گخته را جلاب ساخته و
داروهای مذکور مخلوط کرده در جلاب مذکور اندازد

مثل حلوا سازد کنگی های کرده نگاه دارد روزینه
بخورد از این درد کمر و پشت دور شود قوت باه
بسیار جمع جو بهای دارد بسیار مفید و مجربست
دیگر علاج درد کمر و درد اعضا را از سرد یا از حرارت
باشد بیارد زرچوب دارهلد کلونجی سوخته هر یک
دو بیستاهی قند سیاه کهنه ساله هشت بیساهی
جمله را سبیده ساخته در قند مذکور مخلوط کرده گولی
کهای مقدار سپاری بندد روزینه بخوراند درد
کمر دور شود مجربست دیگر علاج درد کمر بیارد زرد
چوب هالون گوته کنوار پوست سهاجنه جمله را سبیده
کرده با روغن گرم کرده بر کمر بیست کند چند مرتبه کند
و سبید هم کند درد دفع شود دیگر علاج درد کمر بیارد
زرچوب چهار درم سیماکه بریان کرده یکدرم باریک

علاج درد کمر

یکی کرده نگاهدارد و بیک پیکوها کند روزینه یک کوپا
باهند بخوراند و ردکم برود عجیب است دیگر ترکیب هشتاد
بیار و سوخته ببلیس و راز زیره اجواین نمک سونچر
انکشد بریان هر یک چهار درم کوپا سیر سپیس سرشاهی
کوپا مذکور را در دوغ ماده گاو تر کند یک روز نگاهدارد
روز دویم همون وقت دوغ دور کنند دو سه مرتبه
آب انداخته بشوید چون صاف شود و آب ماندن
ندهد کوپا مذکور را بر سنگ باریک بساید و ادویه
مذکوره که سابیده و داشته است خلط کنند و در رو
غن نگاهدارد و با بجوشش پوست بیخ ارند مقدار دو
سیر ماهی جوشانده بخوراند وقت صبح و شام هم بخورد
و خوراک قدر نیم سیر ماهی ارد نهک و جمیع باد و جود
و لقوه و مرگی و باد توفیق و برتوفیق و باد دندان

بالکد

بانگ و گریه و بهشت شش اندام و هر شش موتر انگشت
و رنجیدن و شکستن اعضا و باد سینه و پشت و کمر و کوله
و پهلوی و کرم شکم و اچرن و دفع شوند و بسیار رود و ب
و غصه و آب بخورد و برقند بخورد و جمیع بادها را دور کند
نوع دیگر علاج درد کمر بیاره قلنفر باددام ناگکیسر نیم درم الایچی
یکدرم مرچ دو درم بفنبل درازچاره درم سونته هشت درم
اسگند وش نزده درم برابر همه ادویه مصری همه را باریک
نموده نگاهدارد و صبح و شام نیم سیر شاهی بخورد ان شاء الله
صحت شود دیگر علاج درد کمر بیارد اسگنده ناگوری
بخدرم باریک کند و درحیان ده درم شکر تری یار
کرده باریک سیر شیر ماده گاو هر روز بخورد درد کمر
رود و قوت باه بسیار حاصل و رنگ همچو زر گردد
فصل سیت و نهم اندر علاج مرض سیلان منی بیخ

رمیو بدانکه زحمت رمیو بیست یک نوع است جمه حکمای
هند گفته اند از انجمله ده نوع از بلغم و شش نوع از تلخه و
چهار نوع از باد است و یک نوع دیگر است سوری از زهر
در اینجا مفصل آن و علامات آن نوشته شد که
کتاب در طول خواهد افتاد بنابران از روی تجربه بر نزده
نوع مرض رمیو معالجات نوشته شد اول رمیو بلغمی
بیارد آمله زرچوبه هریک بجنس شاهی میده سازد با
شهد مخلوط کرده بخوراند ازین سیلان منی هر نوعی
که باشد برود مجرب است دیگر علاج سیلان منی بیارد
زرهلد دار هلد زرچوبه موته حصاوی کوفته نگاهدارد هر
روزینه بقدر ری گرفته در آب جوشانده و ان هلد را
میده کرده قدر یکنیم درم با شهد مخلوط کرده بخوراند چند
روز مداومت کند ازین جمیع انواع رمیو برود دیگر

علاج رمیو

علاج سیلان منی بیارد تر هلد واز هلد زرچوب موته متساوی
کوفته نگاه دارد و روز بروز مقداری گرفته در آب جوشانده
و در آن هلد را میده کرده قدر یکدرم با شهد مخلوط
کرده بخورانند چند روز مداومت کنند از این جمیع
انواع زحیر برود **نوع دیگر** علاج زحیر و سوزاک بیارد
کلوی کوکبر و یک بیر ساهی گرفته جوشانده قطری
اندرخته بنوشانند زحیر تلخ برود **نوع دیگر** علاج زحیر بیارد
آمله پاو بیر میده سازد بعده یکسیر آمله و یکسیر جوشانده
در آن جوشش میده آمله مذکور هفت بیت در آفتاب
داده خشک کنند بعده بیارد زرچوب پاو بیر میده
کرده یکسیر هلد را جوشانده در جوشش میده هلد مذکور را
هفت بیت داده خشک کنند بعده هردو را میده ساخته
بوزن برابر کنند نیم لنه بوزن هردو شب کلوی اندازد

و همراه آن شهد روزینه مقدار سه درم یا چهار درم بخورد
جمیع انواع برمیو برود **دیگر** علاج برمیو سست سلاجیت
موچرس با کهان بهید الایچی خورد و هر یک سیر شاهی پوست
انبه کوکهره و هر یک چار سیر شاهی مصری بیست چار سیر شاهی
جمله را میده سازد روزینه مقدار سه درم روزینه بخورد
اینجه انواع برمیو برود مجرب آزموده ست **نوع دیگر**
کلکیکر خشک کرده باریک سازد مصری برابر او بیار
کرده روزینه مقدار سه درم با آب بخورد و برمیو برود
بیارد خشت از چاه کهنه که سالها باشد او را میده کرده
با شکرتری یار کرده نگاه دارد روزینه مقدار چار درم
با آب بخورد و برمیو و بهر بینه هر نوعی که باشد و کهنه بود برود
مجرب ست **دیگر** ریوندچینی نیم سیر شاهی مقدار زری روزینه کوفته
و بیخته با آب با شکرتری بخورد را بد غذا نان بی نمک بخورد
برمیو برود

زحیر رود ودیگر علاج زحیر کهنه وقدیم که هرگز نمی رود بیارد

کتیرا و گوگرد و دودهی هرسه متساوی در سایه خشک کند

با مصری هر روز بخورد جمیع انواع زحیر برود مجرب است

ودیگر علاج زحیر بیارد گوز کهان نوبتی را اینقدر نیم پاو

شب راز کرده نگاه دارد علی الصباح تمام صاف کرده

بنوشانند قدری مصری اندازد چند روز کنند زحیر رود

مجرب است ودیگر علاج جمیع زحیرها قوی وکهنه بیارد گوگرد

وموصلی سیاه گویند بلادس هریک نیم سیر بارسه را

میده سازد بعده شیر ماده گاو دو سیر و روغن زرد

نیم سیر شکر تری چهار سیر اول میده گوگرد و موصلی

وگویند گوز را در روغن مذکور بریان کنند وعلاحده نگاه

دارد بعده در شیر ماده گاو وگوز شکر تری انداخته

جلاب سازد ازین داروها را بگیرد بیارد ترکیب جوز بویه

جوزی الایچی خورد قرنفل اکرکره بیلمول جهد زعفران همه سفید
تباشیر تنتریک عقرقره موصلی سفید موچرس ابهل کشته
موته بنسلوچن ست گلوی تخم اتنگن سمدرسوکه هر یک دو درم
گرفته میده ساخته بقدر انداز دمثل حلوا کرده نگاه دارد روزینه
مقدار ری بخورانند ازین جمیع انواع بواسیر بود مجرب است ودیگر
بیاره دوست برو کورلران ارلو گرواله راسن نغز ک بلادس
کیسه جامن ارجن دهو کلبچکان دانتن گرنجوه جهری برس
ببول میده ها سکی جیته تریهله اندرجو بهدوه همه را
متساوی گرفته میده سازد نگاه دارد روزینه بقدر دو ماشه
باشبه مخلوط کرده بخورد و بالا راک جوشس تریهله بنوشاند
ازین جمله انواع بواسیر و سوزاک دفع شود مجرب است ودیگر
علاج بواسیر هر نوعی که باشد برود واضع این ترکیب فقیر
شیخ طاهر مولف این تجربات بیار دکتیرا آمله کشنیز تخم ریحان

ست کلوی موجب سستی باه کان سپید پوست ابنه الاچی
خورد هریک دو درم کوفته بالایند چینی ست سلا حبت
سروایا سمدر سوکه هریک چار درم گوکهرو شش درم
جمله رمیده ساخته برابر جمله مصری انداز ده باریک
کند تا جوشش بهلیان تخم ببول هر روز بمقدار سه درم
بخورد از تخمه انواع سیلان منی دور شود مجرب
آزموده ست ولد علاج رمیو از طب سکندر شاهی
که از طب سارنگ دهر منقول ست بیارد گجور نج
موتهه چراینه دیودار زرچوب اتیس دارهلد ببول
حبشه گشنیز ترپهله جاپهل زرنک زنجبیل ترکته جوکهار سانچر
سونماکهی نمکسنگ سونچر نون سمدر نون نسوت درنتی
تیج الاچی خورد دارچینی بنسلوچن هریک سه درم باریک
ساخته درجامه بیخته بگرد سارکنته شش درم شکر تری

دورزده درم ست کلا جیت بیت جار درم کوکل اعلی
صاف کرده بیت جار درم یکجا کرده با روغن زرد یاو
ییر مخلوط کرده بانزده رکویا حفد رزسه درم کرده نگاه دارد
روزینه یک مریض را بخوراند ازین هر هفت برمیوو
سوزاک وسنگمثانه وجمیع امراض بول ویخ دور
شوند مجرب ست دیگر برمیو قدیم از هر نوعی که باشد
برود بیارد ترپهله جیته بار نک موته ترکه مشاوی میده
سازد وبرابر همه دارو ها فولاد کشته انداز د نگاه دارد
روزینه قدر توله با شهد بخورد مجرب ست دیگر علاج سوزش
دهات بیارد ریش درخت زم وسرخ قدر چهار سیر
شاهی وآب ترکرده در شب نم نگاه دارد وقت صباح
مالیده مالیده کهوته نموده مقداری شکر تری انداخته
بنوشند دیگر بیارد برگ نیم قدر چهار سیر شاهی باریک

کهوته نموده [illegible] مقدار [illegible] وشکر تری
[illegible] دیگر

کبوتر نموده جام پیز کرده و شکر تری انداخته بنوشانند
صحت یابد آزموده است بارها فن دیگر ادویه بر میوه از حب بارد
و دو دهی گویند کیکر سنگهاره هر یک سرشاهی قصری دو سیر شاهی
هاریک یکی کرده نگاهدارد روزینه قدر سه درم بخورد موافق
طبع صحت شود دیگر علاج بر میوه بارد هیچ چولائی کهنه بمقدار
پانزده درم با شیر ماده گاو و شکر در دو درم شکر تری
یکبار کرده بخوراند بیست یک روز همچنین کند نافع آید دیگر
بیکبار کند وری که رانست پشند با شیر ماده گاو و شکر ده ماشه باید
تا هم در اول روز بر میوه که با خون باشد رود مجرب
و نافع آید **فصل بیست و هفتم** اندر علاج سنگمثانه که بهندوی
پتهری گویند بدانکه سنگمثانه که پیدا شود علامتش آنکه
مثانه منتفخ گردد و درد زهار و درد رانی که از مقعد و مثانه
آید و در رفتن و بول ریختن درد کند گویا که شکاف

میکند و بیقرار کردد و بول اندک اندک بسته آید بلک
قطره قطره چکان و مریض همواره وقت بول کردن
بدست بالا و سوزاک شود برای آن چند علاج نوشته میشود
بیار د تخم کرنجوه را مییده کرده نگاه دار د بمقدار ربع تولہ
در شهد و شیر ماده گاو انداخته مریض را بخورانند تا هفت روز
این عمل کند سنکها بهر نوعی که باشد شکسته دور شود
و بیرون افتد اگر در دوغ ماده گاو و تخم کرنجوه را بخورد نیز
مرض مذکور برود مجربست دیگر بیارد کلهتی نمکسنگ با رنگ
اسپند جو کهار تخم خربزه کوکهرو و شکر تری را برابر
بیده ساخته در جوشش پوست درخت برنه چند بار
پت داده خشک کرده با روغن ماده گاو مخلوط کرده نگاه دارد
و هر روز بمقدار یکتوله بخورد سنکها بزودی از هر نوعی که باشد
مجربست دیگر بیارد چند عدد کژدم در شکوره گلین کرده در

دیگر

دیگر شکوره بالا داده در آتش بزد چون خاکستر گردد
قدر سه درم خاکستر مذکور و خیطفی یا رومی یکم درم
مرمکی دو درم بلبلدر از دو درم جند بید استر چار درم
جمله را گرفته میده سخته در شهد یار کرده مدت یکماه
ماندن دهد بعده قدر سه درم گرفته ازین باب گرم بخورد
چند روز بدارو حت نماید سنگمثانه دور شود اما بعد
خوردن ازین داروی در آب نشیند مجرب است
دیگر بیار و چند کژدم در آوند گلین گلحکمت کرده در
تنور بزد چون خاکستر گردد نگاهدارد و هر روز بمقدار
یکدرم جوکهار یکدرم با شهد یار کرده دهد طفل را نیم درم
دهد سنگمثانه هر نوعی که باشد گداخته پاره پاره شده
همراه بول بیرون آید مجرب است دیگر بیار و پوست درخت
برنه و چنجره دور از خاکستر کرده نگاهدارد و بعده با آب شراب

کتد کلهتی را جوشانده با جوشش آن مقدار ریگ بنید درم
بخورد وسنگهانه هر نوعی که باشد دور شود مجرب است
ودیگر بیارد کلهتی یکسیر پاو بالا در آب چهار چند بجوشانده
وجوشش بگیرد ودران هردو جوشش روغن زرد نیم سیر
باشد اندازد بعده بیارد نمکنک با برنک اسپند جو کهار
تخم نرد به کوکهرو هر یک سیرسا هی برابر گرفته تا آب بماند
در روغن مذکور اندازد چون پخته شود فرود آورده نگاه
دارد روزینه مقداری بخورد از ین سنگهانه و سوزاک
و بستگی بول دفع شود **فصل بیست و پنجم** اندر علاج سوزاک
بول وبستگی بول وبستن بول بدانکه این علت از گرمی
بود واز بلغم نیز بود علامتش آنکه وقت بول کردن
تمام انگشت بسوزد و بول کم آید و تشنگی غالب شود ورنگ بول
بول زرد گردد تا باشد علاج آن بیارد گوکهرو و پاکهان

نهند دانستن کتائی خورد نیز با بار رشنار اسپند کلوی
متساوی گرفته نگاهدارد روزینه مقداری دو ماشه
در آب جوشانده بنوشانند سوزاک برود دیگر علاج
سوزاک بول دیگر بیارد گوگرد مغز کروا پنج دبه
پنج کاس جوان بکهان نهند زر چوب ببیله را از
گرفته کوفته نگاهدارد روزینه جوشانده وران نهند
ادرخنه بنوشانند ازین سوزاک اگرچه قوی بود بسبب آن
قربت هلاکت رسیده باشد و سنگها هم دفع شود
آزموده است بیارد کتائی خورد او را نیز گشنیده
و جوشش کلهتی هر دو را یکجا کرده بنوشانند ازجمله انواع
سوزاک برود مجربست دیگر بیارد کتائی خورد و شیرهٔ آن
مقدار چهار پیر شاهی گرفته روزینه بنوشانند ازجمله
انواع سوزاک برود دیگر بیارد گوکهرو دو پیر ساهی جوشانده

دران نیم سیر سیاهی روغن ستو اندازد و میده سوخته نیم
سیر شاهی و قند نیم سیر سیاهی اندازد و شیر ماده گاو باو سیر
جمله را یکجا کرده بنوشاند همین قدر تا هفته کرده بخورد
سوزاک بول بکلی برود دیگر بیارد گوگرد و سیر سیاهی
در آب جوشانده دران یکدرم جوکها را انداخته بنوشاند
ازین سوزاک اگرچه قوی بود بسبب آن قریب هلاکت
دیگر رسیده باشند و سنگها بر هم دفع شود آزموده است
بیارد کتائی خورد او را بیره کشیده و جوش کلکتی بر دو
یکجا کرده بنوشاند از یکجمله انواع سوزاک برود مجربست
دیگر بیارد کتائی خورد و بیره آن مقدار چهار سیر شاهی
گرفته روزینه بنوشاند از یکجمله انواع سوزاک برود دیگر
بیارد گوگرد و مغز کرو الریخ انبرنج کافسه جوانسر بتول یکمان
بیضه بلیله نیز بالا هر یک مساوی گرفته کوفته نگاهدارد

روزینه

روزینه دو سیر شاهی ازین گرفته در آب جوشانده بنوشاند
سوزاک بول از مرد و عورت بهر نوعی که باشد رود
اگر احیانا از سبب سوزاک بسیار در فرج عورت
درد پیدا آید و باد غلبه کرده در فرج درد و سوزاک کند
و بیقرار گردد علاج آن بیارد سوده سونف کلونجی ناون
هر یک مساوی یک سیر شاهی ازین هر چهار را در آب
جوشانده بخار آن درون فرج عورت رساند از گرفتن
دود مجرد دور شود و فرصت یابد آزموده و مجرب است
دیگر بیارد گولهید با شاخ و برگ و تخم بیست هشت
سیر شاهی جو کوب کرده در سنش چندان آب بجوشاند
چون یکحصه بماند صاف کرده بگیرد و در آن گوگل اعلی بیست
سیر شاهی صاف کرده اندازد و با آتش نرم پزد چون طریق
حلوا شود بعده ترپهله نرکه موته هر یک سیر شاهی خیده کرده

نیز انداز و در آتش نرم بزد چون پخته شود مقدار بیاو
سیر روغن ماده گاو انداز دلکاهر از در روزینه قدر سه
درم گرفته با آب تازه بخورد از ین سوزاک بول هر نوعی
که باشد و سنگمثانه و بر میو و علتهای مینه دور شوند
بسیار مفید است دیگر علاج از طب جرابیة الفواید
مسطور است بیارد الاچی خورد یکپهان پهید بلبل
در از هر یک ده درم ست سلاجیت بیست درم همه
کرده بدارد در روزینه مقدار سه درم با شهد مخلوط کرده
بخورد اندازین سوزاک بول برود دیگر بیارد ببول آبله
پوست درخت برنه موته بنج نیخ نبر باله و رونه کل نیلوفر
خورد یعنی ببول اندرجو کرنجوه کل دهای پوست درخت
سنبل زرجوب باول برابر جمله را گرفته مقدار ساخته
بدارد روزینه ازین ادویه دو درم و نیم درم ست سلاجیت

امجن

آمیخته بخورانند از پنجه انواع سوزاک بول و رمیو و سنگ مثانه
دفع شود مجربست دیگر چند علاج جهت بستگی بول که عفنه
می آید بیارد مقدار دو دانه پشش نیلبری و کافور هر دو را
باب سوده در سوراخ ذکر با فتیله درآرد بستگی بگشاید
و بالا ران برج بچیده آب خنک ریزد چون بول بگشاید
دور کند مجربست دیگر علاج بستگی بول بیارد پس افکنده
مرغ خروس از پنبه نرم گرفته در سوراخ نهد بول خلاص
شود دیگر علاج بستگی بول بیارد کودیان سوخته و همون
مقدار پیس افکنده موش هر دو را سائیده باب
لیپ سازد چون خشک شود باز سائیده لیپ کند
بدو سه مرتبه استعمال کند بستگی بول بگشاید مجربست
دیگر علاج بستگی بول بیارد سوده قلمی جو کهار زنو بند
بجنی بوتف متاوی حیده ساخته برابر همه جهری اندازد

مقدار یک سیر شاهی بخورد بستگی بول برود مجربست
دیگر ادویه زیادتی بول که متواتر هر مرتبه احتیاج شاشیدن
باشد بیارد دارچینی جوز بویه گوکهرو کنجد سیاه مساوی
سائیده قدر یکتیم درم با آب بخورد زیادتی بول دفع
شود دیگر بیارد گوکهرو و کنجد نیم نیم پاو سائیده در دو
سیر شیر گاو انداخته بجوشانند غلیظ شود فرود آورده
نگاهدارد مقدار یکسیر شاهی شهد آمیخته بخورانند همین
دهد دفع شود دیگر بیارد پوست بیضه مرغ سائیده میده
کرده بدارد و روغن زرد بریان کند قدر یکدرمی بخورد
برای دفع زیادتی بول نافع ست دیگر حلیم سوزاکی
بول بسیخ پخته و اشام غلیظ برآورده و دران قدری شکر
تری و روغن زرد انداخته بخورانند یک هفته همین
عمل کند صحت یابد دیگر بیارد نوشادر قدر یکدرم

بانبات

باب پنج ساتهی روزینه بخوراند سوزاک از هر نوعی که
باشد برود مجربست نوع دیگر جوشش پوست پنج گنگهی
مریض را بنوشاند جمیع انواع سوزاک برود دیگر
بیارد بیخ و بیخ کاسنی بیخ نیشکر بانس تخم نبروانیه
جوشانده قند دو ساله انداخته بنوشاند سوزاک
برود دیگر جوکهار قدر یکدرم شکر تری سه درم یکجای
کرده بخوراند سوزاک برود دیگر علاج بستگی و سوزاکی
بول بیارد هلیله آمله کوکهرو بکهان هند و سماهه نبات مصری
مغز کرواله هر یک متساوی گرفته کاره سازد و بخوراند
صحت یابد فصل بیست و نهم اندر علاج زیادت
شدن قوت باه و امساک یعنی مردم را جوشش شود در
جویت حاصل گردد و جماع بسیار تواند کردن بیارد
مالکنگنی پاوسیر اول رسنک بباید میده کرده در زیر

ماوکاو کبر مغز بیر باشند بجوشاند بعده شکر تری یک سیر را
در شیر مذکور که نقیع علحده داشته باشد جلاب سازد
بعده این ادویه میده کرده اندازد بیارد قلنقل ببیل
دراز کباب چینی چوتری دار چینی کافور هر یکدو ماشه
جوزبویه سه ماشه عاقرقره یک ماشه جمله را میده کرده
اندازد و مثل حلوا کرده نگاه دارد قدر سیر ماشه هر روز
بخورد قوت باه عظیم آرد مجرب است دیگر بیارد مغز تخم
کونچه کوکهرو بریار اجح مع ستاور بدار رنجند اسگنده
الاچی خورد موچ اسه قلنقل ناگکیسر جهر موصلی سیاه
رکتچندن هر یک متساوی گرفته میده ساخته تنهای
آب جوشش درخت سنبل داده خشک کرده با
مصری یار کرده نگاه دارد روزینه مقدار یکتوله بخورد
قوت باه قوی و عظیم آرد مجرب است دیگر بیارد عاقرقره

موچرس موصلی سیاه موصلی سفید بهیلی اندرجو
کوکهرو ستکلوی تخم اتنکن مغز تخم موکچه تال مکهانه
کباب چینی هر یک متساوی در برابر نبات دوچند شکری
اندازد و نگاهدارد و روزینه مقدار ری بخورد و ازین قوت
باه شود که هر شب ده عورت را بکار برد دیگر علاج
برای زیادت شدن قوت باه بیارد سیماب یکدرم
کند پاک صاف کرده دو سیر ماهی هر دو را یکجا کند بعده
بیارد عقرقره موچرس هر دو موصلی بهیلی اندرجو کوکهرو
ستکلوی تخم بهوره تخم اتنکن تخم کونچه تال مکهانه
کباب چینی دارچینی الایچی خورد جمله را برابر بگیرد
میده کند دو چند از جمله شکر تری اندازد حلاوت ساخته
کوسا مقدار آمله بند در روزینه علی الصباح بخورد قوت باه
زیادت شود و کسی که از کار مانده باشد قادر شود بند

کنده هم برود دیگر بیارد تخم اتنکن ده درم تخم کتان
و سراد یا تخم مکباره هر یک بخدرم کنجد سیاه اسکنده
یکسیر اجواین خراسانی عاقرقره مغز تخم کوکچه هسوره
هر یک یازده درم برگ مرده ده درم روغن زرد
نیم سیر شکر تری یکسیر حلوا سازد و غلوله کرده لکا هر ارد
یکی روزینه بخورد قوت باه زیادت شود دیگر
بیارد اسکنده پاو سیر ببلل دراز بنجیرث هی تخم کوکچه
موچرس کبرهتی سیاری ستا ور موصلی سیاه
هر یک بنجیرث هی میده کرده در شیر ماوکا وکریج سیر باشد
بجوشاند چون تمامی شیر درخورد مثل حلوا کرده بعده
بنجیرث هی کوند ور روغن زرد بریان کرده با
جوزبویه جوتری لونک هر یک دوازده درم میده کرده
در کهان بریان کرده پاو سیر انکه کشته بنجیرث هی
شکرتری

شکر تری سه اثار جلاب ساخته دران داروها آمیخته
نگاه دارد و هر روز بخورد و قوت باه عظیم و قوی آرد مجرب
و آزموده است دیگر بیارد و مغز تخم کوبجه بید و دراز آن
آرد برنج سه اثاثی یکی کند و در روغن زرد بریان کند و
دو چندان از هر دو مصری یار کند با جلاب ساخته گوله
موافق طبع بخورد و بالا شیر مادگاو بنوشند قوت
باه عظیم آرد آزموده است دیگر بیارد موصلی سیاه سپیت
پنج سیر شاهی میده کرده شیر مادگاو و هفت سیر روغن زرد
بیست پنج سیر شاهی شکر تری دو سیر اول میده موصلی را در
روغن مذکور بریان کرده علاحده بدارد و بعده در شیر
مذکور شکر تری انداخته جلاب سازد و بعده این
داروهای میده کرده انداز و بیارد و جمع بلدس دوازده
سیر شاهی مغز چلغوزه مغز بادام جوز هند هر یک شانزده

درم جوزبویه شش درم قلنفر زعفران ع جاب کبابه چهار
کوبجه بچ بتیع ناگکیسر ترکه جوتری عقرقره هر یک چار درم
سارگشته دوازده درم اهرک گشته دوازده درم
درجلاب مذکور افراخته مثل حلوا کرده بزد روزینه
مقدار سه درم بخورد مقوی باه بسیار است گر در تجربه
نکنجد آزموده است دیگر بیارد پوست الوپ کناره
میده کرده پاو سیر پوست سنبل موجرس اسپند
هر یک پاو سیر نیم بریان کرده اول اسپند را در شیر ماده گاو
جوش بده چون سیر در خوردن در آفتاب خشک کرده
میده سازد بعده قلنفر جوتری جوزبویه زعفران هر یک
چار درم کافور رباعی یکدرم هر یک میده ساخته با داروهای
سابق مخلوط کرده در قهری که برابر جمله باشد یار کند روز
سه درم بخورد امساک و قوت باه شود دیگر نسخه که

زدمانت

بزد بات وازکی رمانده باشد درعمل آرد دیگر بیارد دال
ماش بشوید و خشک کرده و لیده کند و نگاهدارد و روزینه
بیست چار درم ولیده مذکور در یکسیر شیر ماده گاو بجوشانند
شش فریه بزد فرو آورده دو سیر شاهی روغن زرد و
سیر شاهی شکر تری انداخته بخورانند انشاالله در دو هفته
در قوت اصلی بیاید آزموده است کم شهوت درعمل آرد
دیگر بیارد پپیل دراز بیخ سیر شاهی در پنجسیر شیر ماده گاو
بپزد و چون تمام شیر در خورد و خشک کرده برابر پپیل دراز
مذکور شکر تری انداخته نگاهدارد روزینه سه درم در
یکسیر شیر ماده گاو انداخته بخورانند نافع این بسیارست و
قوت باه دیگر بیارد پوست بیخ انوت کناره یک اثار
مغز تخم اتنگن نیم اثار موصلی سیاه یا و سیر بلبلدراز
نیم پاو عقرقره دو سیر شاهی جوز بویه قلنفر هر یک یکسیر شاهی

یکمن شیر ماو گاو بجوشانند تا تمامی شیر مذکور نصف
شود چار ادویه که در تحریر اول اند سائیده
صاف کرده در شیر مذکور اندازد و چون شیر مثل حلوه
شود هر سه ادویه خورد و راست بیده و در آن حلوه
مذکور اندازد و مجموع انداختن جوشش ندهد غلیظ کرده
در سایه خشک نموده نگاه دارد قدر سیرش هی صبح
و شام بخورد فایده بسیار است قوت باه و امساک
و اگر آلت کاو دم هم شده باشد برابر آید و محکم گردد
بیان کردن حاجت نیست نزد جوشاندن شیر آنست
که کفچه از دست نگذارد چون دیگ بر آتش نهد تا که
خلط شود تمامی ادویه دیگر قوت باه و امساک بسیار کند یک
آمله سا رما لکنکی کهو نکهچی تخم دهتوره کچله زهر هر یک سیر شاهی
گرفته در میان نشسته کرده مانند جو و نخود و جوه

مذکور که برآید مقدار ریگچه همراه سیماب خالص
داده وقت نهار همراه برگ تنبول بخورد یک حبه
جوزه و یک حبه سیماب را برابر تنبول مالش داده
همراه شیر بخورد. دیگر قوت باه موصلی سیاه ستاور
گوکهرو سونته هر یک دو سیر شاهی باریک نموده مساوی
شکر تری را جلاب ساخته سی دو گولیها کنند بهتر است
که شکر نیم باشد روزینه یک گولی بخورد دیگر قوت
باه بسیار دهد کوند بریخ شاهی مصری هر یکی پنج شاهی
باریک یکجا کرده هر روز قدر سه پهلو بخورد واگر
بالا شیر بخورد نفع زیاده کند تا م ادویه بخورد دیگر
روزینه دو درم سیر شاهی تا به شیر بپزند و بنوشند
و بوقت صبح بنوشند تا مدت سه هفته قوت باه
بسیار شود دیگر برای قوت باه پهلی تال مکهانه هر یک

بپزند شاهی یکجا باریک نموده دو سیر شاهی شکر تری
خلط کرده نگاه دارد در روزینه قدر قوت و موافق
طبع بخورد انشاءالله در دو هفته قوت باه تمام بیابد
آزموده است دیگر قوت باه و امساک بیارد گنزوار
ده سیر قند سیاه کهنه بخیسر اورک بزیده و دو سیر کلوتای
سرها و یکجا در آوند نموده مهر کرده زیر زمین جای گرم
دفن کنند بعد از یازده روز بکشایند ببینند که چون آب
وار شده است روزینه مقدار روز و گرسنگی دیده
قدر پهلو کم و زیاده جامه بیز کرده بنوشند اما بشرطیکه
که طعام تیار دارد از این گرسنگی افزاید و روی سرخ
و روشن شود و قوت افزاید امساک بسیار کند که هیئت
شکم مطلقا برطرف شود و دیگر نفع بسیار دارد از آزموده است
دیگر علاج قوت باه مجرب از حضرت میان جیو ترکیب بدارد

بیاره بلادر نیم اثار روغن زرد نیم اثار شهد نیم اثار
اول بلادر را در روغن انداخته بجوشانند چون بلادر
تبرید شود و بر آید آن زمان فرود آورده بلادر شکسته
بیرون اندازند بعده دران میان شهد اندازند چون
جوشش فرو نشیند بعده ادویه که ساییده خواهد و آمیخت
انداخته کفچه زده یکی کنند بوقت صبح و شام مقدار
جوز بجوز خورده اند ازین بسیار نفع خواهد بود چون و اند
که اندام خارش کند بران شربت ابنلیل با نمک
با کنجد سیاه ساییده بمالد چون زیاده خارش کند
چار روز ناغه کرده باز در عمل آرد ادویه که دران
می اندازند اینست عقرقرحه جوتری جوزبویه قلنفر
هردو موصلی کوکهرو مغز تخم کونچه بیلمول مرچ دارچینی
قلنجن گاینهل هر یک ... وکی باریک نموده انداخته

کفچه زده بلادر برد مجرب است دیگر عمل خوردن بلادر
چون خواهد که بلادر را تا به هفت باید رسانید بدین عمل
بیارد یک بلادر ریک انار شیر و پا و انار را آب انداخته
بجوشانید چون واندکه آب سوخته شده است شیر بخورد
و بلادر رسانیده بروغن اندازد و دوم روز یک
نیم بلادر رفته فرو بخورد باین نوع یکیم نیم زیاده نموده تا
به هفت باید رسانیدن انشاء الله عجایب خواهد بود و موی
سیاه شوند دیگر ترکیب قوت باه بیارد و اتوت گتاره را
با پنج برگ آورده بریده و در دیک انداخته یک شب در
آب تر کند بمثل گلاب عرق بکشد قدری موافق
طبیعت بنوشد ازین قوت باه بسیار و رونگ
سرخ گردد منفع سیماب وارد دیگر چند علاج جهت امساک
بیارد قلنو تا لگیر جوز بویه هر یک سه درم زعفران جوزی

اونت کتاره دم

افیون مصری هر یک شش درم مع پنجدرم سار گشته
بیست درم در کتان بریان کرده بیست درم جدرا
آس کرده در مصری که برابر مجموعه باشد انداخته
جلاب ساخته گولها بقدر ارکشار خورد بندد بخورد
امساک نطفه بسیار و قوی آرد مجرب است دیگر
بجهت قوت باه بسیار و دلیده ماش و جمع اسنبل
و سنگ مع و روغن ستور و شهد هر یک شش
درم آس کرده بخورد وقت شام یا خفتن بالا ر
آن یک کاسه شیر یا دگاو نباشاید در شیر دوک
گفته ست این نوع کسی کند که صد زن داشته باشد
دیگر عملیع قوت باه بسیار و سونته نود شش درم
مع بلبلدر از تیع دارچینی هر یک دوازده درم دانه
الایچی ده درم نیک یعنی قلیع بگیر شکر تری بنجیر روغن

ماوگاو و یکمن پیه و شیره یکسیر اول سوخته در روغن مذکور
بریان کند بعده جلاب شکر تری کرده شیره مذکور
و نمک پیه باریک ساخته خلط نماید معجون کند مقداری
خوش آید بخورد قوت باه حاصل آید و اشتها
عظیم آرد و رنگ سرخ و روشن کند از دهان بوی آید
باد که در اندام غالب آمده باشد دفع کرده وزن
زچه را معجون مذکور بسیار سودمندست دیگر علاج قوت
باه مغز تخم کونجه موصلی سیاه هر یک یکسیر بلبدرا نیم سیرانی
همه وزن ده سیر شیر ماده گاو بجوشانند تا همه شیر را خورد بعده
دارچینی جوز بویه هر یک یکدرم دانه الایچی چار درم عقرقره
شانزده درم همه یکجا جامه بیز کند و چندان شکر تری
یار کند یک کفدست نهار بخورد قوت باه زیاده افزاید
و پیر موهای برود و مرد کرده را قوت بخشد دافع سستی و ناتوا..

بروده و خود روشن و محکم شود آزموده است و مجربست
دیگر ست گلوی بنم بیر بهیلی ده درم بارسنگان پانزده درم
اندرجو ده درم تخم انتکن بیست درم مغز گوکهرو سی درم
باریک باید هفت توله تنبک یعنی قلع کشته اندرزد با
شکر تری یار کند هر روز هفت درم با شیر ماده گاو بخورد
چندان شهوت افزاید که ده زن را راضی دارد و پرهیز از میوهها
همه جنس برود دیگر بیارد شیر آکل سیمل بعل با شکر هم مقداری
نهار بخورد و از ترشی پرهیز کند چند گاه قوت بسیار
حاصل آید که ده زن را خشنود کند دیگر زیبق دو درم
کبریت دو درم هر دو را کجلی کند بعده کهیر دو درم
قلقل یکدرم سرب باید باز روی بیضه مرغ گهروله سازد
با برگ تنبول بخورد هفت روز خورد از جماع پرهیز کند
دیگر چند علاج جهت امساک بیارد قسط جوزبویا حج زعفران

مصطکی جوتری دارچینی سونته هر یک دو درم کافور نیم
یکدرم مشک یکدرم افیون چار درم جمله را باریک کرده دو
چندان شهد اندر ریخته یکجا کرده گولها مقدار ریجه بسته نگاه دارد
یکی بخورد در جماع شود تا سه پاس خروج منی نشود و
امساک قوی ست **دیگر** بیارد قلنفر عقرقرحه تخم کوکچه تخم
انگشت موصلی سیاه ملهتی کوکهرو زعفران تخم هلیله جوزبویه
تخم رالاچی جوز دهتوره بیخ موته جنگلی افیون متساوی
میده کرده در شهد که دو چند جمله باشد مخلوط کرده گولیه
مقدار رکناره خورد بندد یکی بخورد و امساک بسیار
آرد **نوع دیگر** زعفران جوزبویه شنگرف سهاگه افیون
هر یک یکدرم جوتری دو درم مشک نیمدرم کافور اجیله
نیمدرم جمله را میده کرده در شیر پوست بیخ کیکر سفید سحق
کرده مثل حبه گولها بندد و یک گولی را با شیر گاو بخورد

امساک نطفه شود

امساک نطفه نشود مجربست دیگر علاج از طب سکندر
شاهی بیار جوزبویه قلفل عاقرقره سونته پنج اک کنکول
زعفران بلبلدراز صندل متساوی میده ساخته و
دو چند از یک داروی افیون انداز و سحیق کرده با
مقداری شهد مخلوط کرده وما به گولی بندد و نگاه دارد
یک گولی بخورد و بالا راکی شیر ماده گاو بنوشند ازین امساک
منی تا دو پاس شود مجربست دیگر علاج امساک
از طب بحر المنافع بیار شکوفه باشگفته گل سهجنه
مسکی عاقرقره جوزبویه جوتری اسپند دارچینی مرچ
بلبلدراز جوزین خراسانی افیون جمله متساوی و
علاج ممسک
افیون دو چند از یک ادویه بگیرد میده ساخته
در اندک روغن کنجد مالیده در شیره برگ تنبول
گولی مقدار کنار خورد ببندد یک گولی بخورد و بالا راکی

برگ تنبول و نیرها و کاو بخورد و دیگر طعام وغیره
نخورد ازین امساک بسیار است تا دو پاس انزال
نشود مجرب است دیگر علاج امساک بیارد افیون
جوزبویه قلنفر تال مکهاره سمدرسوکهه تت و بی حیده
سازد و در شهد کوفته مقدار رکنی بخورد و بندد یکی
روز بینه بخورد امساک قوی آرد مجرب است دیگر
بیارد ست کلوی ستاور بهرد و موصلی هندی اودبین
خراسانی هر یک یکدرم بیخ موسلی جنگلی دو درم شیری
بریان کرده پنجاه درم تخم دهتوره دو درم جمله رابیده
کرده با روغن و شهد یار کرده بوزن کنا بخورد و کوما
بندد نگاهدارد یکی بخورد پنج ساعت جماع کند انزال
نشود مجرب است دیگر علاج امساک از طب خزاینة الفواید
بیارد عقرقرحه کوبچه افیون هر یک چار درم موصلی سیاه

افیون هر یک ده درم جوزبویه هشت درم سونته قلنفر
هر یک یکدرم هیلی دو درم کوکهرو پنجدرم قلنجن هشت درم
اجواین خراسانی ده درم تخم هلیل دو درم زعفران
یکدرم دارچینی دو درم الایچی خرد و هشت درم تخم
دهتوره هشت درم مال کنگنی ده درم ورق تبر پان
کرده بیست درم بیخ موته جنگلی پنجدرم جمله را سیده
ساخته درمیان آب کوکنار مالیده که نیم سیر کوکنار
باشد تر کرده در آفتاب خشک کرده باشد بعده در
چند از جمله شکر تری از آن آب کوکنار جلاب ساخته
ادویه سیده کرده را مخلوط کرده گولهای مقدار کنار
بسته نگاهدارد وقت حاجت بخورد و از ترشی
پرهیز کند از آن سینه تا سه پاس نشود مجرب و آزموده
دیگر علاج امساک جهت لیپ کردن ذکر از دارویی

وروغن آزموده بیارد پوست بیخ کبر سفید ده درم تخم
دهتوره پنج درم جوزبویه دو درم کوته دو درم کافور اعلی
یکدرم جمله را سییده ساخته نگاه دارد وقت حاجت
قدر چهار حبه ازان گرفته با آب سائیده لیپ کند بعد
چهار ساعت بشوید و جماع کند امساک نطفه شود دیگر
علاج امساک بیارد کافور اعلی سهاگه جمع هریک یکدرم
قلنفر دو درم جمله را سییده ساخته نگاه دارد وقت
حاجت با آب سائیده لیپ کند امساک قوی
آرد چنانچه بدو عورت نزدیکی کند وخیز برطرف
شود چون بشوید فرو شود مجرب است دیگر بیارد
مغز بیدانه تخم بهیل پوست بیخ کبر سفید هر سه
متساوی در تیل خر روغن بگیرد وقت حاجت
بر آلت لیپ کند انزال نشود و اگر شود زبونی
نیارد

نیارد موجود باشد با جغرات بوید **نوع دیگر** علاج جهت
امساک بیار و پوست بیخ کنیر سفید هشت درم پوست
بیخ اک دو درم کچله پوست کیوره کافور اعلا تخم هر دو کتاره
بنگ موسلی هر یک یکدرم جمله را میده ساز و نگاهدارد
وقت ضرورت باب سائیده لیپ ساز و با درنیه
ببته کرده در سوراخ نهد بعد یکپاس جماع کند بیند
که چه امساک عقرقره بیخ کنیر سفید جوز بویه کافور اعلا
هر یک یکتوله هرتال طبقی دو حبه جمله را میده ساخته
نگاهدارد و یک ماشه با بول آدمی سائیده مخلوط
کرده لیپ کند و نزدیکی کند اگر خواهد که یک روز خلاص شود
باب شوید و اگر خواهد دو روز کند باب گرم شوید دور
شود امساک کلی آرد مجرب ست **دیگر** علاج امساک بیار و
کافور اعلا یکدرم جوز بویه یکدرم گل کنیر سفید دو نیمدرم بیخ

کنیز سفید دو نیم درم جمله را بیده کرده و در شیر کیره ساییده
نگاه دارد و وقت حاجت با آب ساییده لیپ کند
بسیار امساک آرد مجربست دیگر بیارد پوست بیخ
کنیر سفید چار درم جلبه یکدرم پوست بیخ اک یکدرم گل کیوره
یکدرم کافور اعلی نیم درم جمله را سوده بعده در شیر بیخ کیوره
ساییده گولی بسته نگاه دارد و وقت با آب ساییده
طلا کند و برگ تنبول بالا ربسته دارد و چون خشک شود
جماع کند امساک میی تا سه پاس شود مجربست دیگر
بیارد زیره گل کتائی خورد دو ماشه که درمیان گل زرد
رنگ می باشد کافور بهیمسنی دو ماشه مستی پهلوی
غوک یکماسه جمله را بیده کرده با آب ساییده مقدار نخود
گولی بسته نگاه دارد و وقت حاجت با آب ساییده لیپ کند
بسیار امساک آرد مجربست دیگر بیارد گندک آمله سار

هرتال ورقی

هرتال طبقی سهاکه کجبه تخم دهتوره دل کهو بکهنجی بیخ کیکر سفید
کوته مال کنگنی جوزبویه عقرقره تخم ناهل مغز بیدانه اسپند
مغز ارندی هر یک متساوی گرفته میده ساخته در روغن
کنجد اندکی مالیده در شیشی جو وه بکشد و نگاه دارد و وقت
در کار اندکی گرفته لیپ کند جماع کند امساک چنان شود
که عاجز شده باشد انزال نشود و خلد هیچ نکرد و بسیار آزموده است
دیگر بیارد کافور اعلی و مقدار ری مرچ هر دو باب سائیده
لیپ سازد و امساک کلی آزموده است دیگر بیارد تخم
کتای بزرگ کجبه پوست بیخ کیکر سفید خوک مرده جمله را
متساوی سائیده در شیشی جو وه بکشد نگاه دارد وقت
حاجت یکماهه لیپ سازد امساک قوی و عظیم آرد
آزموده است دیگر بیارد خراطین که از راه و من برون
افتد تخم کتای بزرگ هر دو برابر مقدار حبه کافور اعلی

جمله را باریک ساخته با آب کوبا مقدار نخود بندد هنگام
جماع قدری در سوراخ الت نهد با آب سائیده لیپ کند
چندان قوت دهد که عجایب بیند مجربست و آزموده
ست دیگر بیارد پوست بیخ کنیز سفید اول با شراب انگور تربه
باید بازد و ریشه برگ دهتوره بازد و ریشه برگ بید انجیر
چون سه مرتبه غلوله کرده نگاهدارد چون خواهد لیپ کند
با شیره برگ دهتوره حل کرده لیپ کند اگر یک ساعت
تحمل کند یک ساعت امساک شود دیگر بیارد جوزبویه شنگرف
عقرقره افیون هر یک متساوی باریک ساخته کوبا قدر
کنار خورد بندد وقت شام بخورد ساعت تحمل کند عجایب
بیند دیگر بیارد پوست بیخ کتائی سفید دو درم تخم اتنگن
یکدرم کافور یکدرم هر یک متساوی سائیده مقدار ریگماشه کوبا
بندد و تا زمانیکه شیر بخورد انزال نشود دیگر امساک و دفع

سپستی قصب بیارد تخم دهتوره کونلجی پوست بیخ
کنیر سفید کجبه اجوین خراسانی همه متساوی همه
ادویه را کوفته در روغن کنجد مالیده در تباول خمیر
جوده بکنند بعده بیارد پوست بیخ کنیر سفید بیخ نرگس
روین کاو هر سه را باریک نموده باجوده خلط کرده
نگاه دارد ولیپ کنند سه هفته متواتر کنند اگر عنین باشد
افیون
مرد گردد و اگر خواهد بخوراند قلنقل جوزی جوزبویه
هر چهار را متساوی گرفته بیده سوخته همرده جوده
مذکور کویا قدر نخود کلان بندد بخورد و بالا از ان
شیر ماده گاو خورد امساک کلی آرد دیگر بیارد کجیم باوه
تخم دهتوره یکسیر بال کنگنی یکسر همه را در شیشی انداخته
روغن بکشند چون روغن مذکور بریخته رسم باشد چهل
عدد جوزبویه انداخته بریان کنند ساییده نگاه دارد

چون یکپاس امساک شود و نیم حصه از یک جوزبویه
بخورد اگر نیم پاس چهارم حصه چون یک عدد هشتم
حصه خورد امساک شود دیگر بیارد بخهاک حبه سفید
پوست بیخ کنیر سفید کچله افیون متساوی گرفته اول
کچله را و حبه زرد را آب تر کنند وقتی که پوست آن
تر گشته دور شود همراه جمیع ادویه سائیده در جرم
خوک باید بار کرده لبیب کنند تا مدت خشک شدن
و گرمی دور شدن نگاه دارد عجیب است امساک
دیگر بیارد مغز تخم هنگو بیخ مو ته جنگلی شنگرف هر یک
سبز ماهی افیون نیم ماهی تمامی ادویه را باریک کرده
در افیون مذکور حل کرده گولی بندد و یا در مغز هنگو
مذکور یکی کرده قدر نیم نخود گولیها بندد و بخورد و از پی
امساک تمام است از بار آزمایان دیگر در نیزه برگ دهتوره

افیون حل کرده لیپ کند امساک خواهد بود دیگر بیارد
کچله افیون کلوتخی باریک جامه پر کرده بآب لیپ کند
تا زمانیکه ترشی نخورد خلاص نشود امساک نماید
دیگر ادویه امساک بیارد تخم کوکنه باریک سائیده در
شیر بز تر کند و براوند کلیش گرم نماید چون اندک گرم
شود فرود آورده سرد کند بعده بر قضیب لیپ
کند آزموده ست دیگر ترکیب امساک بیارد
مال کنگنی جوزبویه کبیر ورق نبر قلنفر جوتری بول
کجرایته اسپند تخم خشخاش تخم هلیل هر یک متساوی
و برابر جمله شکر تری اول مال کنگنی را در روغن زرد
بریان کند و شکر تری را قلاب ساخته قدر کمار
خورد کویا بند و بخورد امساک شود ان کم ساکر
فصل سی ام اندر علاج دور کردن بند گشاد

علاج مردی که چون نزدیک زن وقت جماع قادر شود
انزال همون زمان افتد ماند عنّین شده نماید باز خیز
و خورست شود علاج آنکه بیارد جوز بویه دارچینی جوز
قلنفر اسپند افیون هر یک متساوی یکدرم کنجد
سیاه سپیده کرده شش درم جمله را باریک ساخته
در شهد باو پیر افیون را حل کرده مخلوط سازد
بیرشاهی قند سیاه را جلاب کرده گولیا قدر کنار
بندد روز بنه یکی بخورد مدت یکماه مداومت نماید
ناغه بکند و در اثنای خوردن این داروی از ترشی
و جماع پرهیز کند بندک ده و جمله انواع دور شود
بسیار مفید و آزموده است و امساک هم آرد و جاچه
بعد از جماع و رز شدن انزال آلت فرو هسته
نکرود مجرب است دیگر علاج بندک ده و امساک هم آرد

کرده و شنگرف مذکور برآورده در کوله دیگر کند همچنین
چار مرتبه کند و رسمون روغن بشرطی که کوله مذکور در روغن
غرق باشد بعده برآورده باریک ساییده نگاهدارد
و بجای سیماب بکار برد و خوراک با برگ تنبول
قدر ترنج و پرهیز از ترشی و بادی نماید از بجا حتی
نوع دیگر ترکیب بندک دیباره آرد جو خام با و شیر در
نیرک خمیر کرده قرص سازد و در یا جلد شتی برزد
چون لعل شود برآورده بباید خام بیز کرده بعده عود قره
افیون ببعد را زخم نکره هر یک قدر بکدم ری پوست
بیخ پوست. و هتوره نیم دمری باریک در قند کهنه قدر کنار
خورد و کولا به بندد و بیست یک روز بخورد دیگر ترکیب بند
ک و تخم که از کار مانده باشد و امساک شود بیارد
کجلا هفت نیم درم در بول ماده گاو و هفت روز تر کند بعد

زران سوخته بیست یکدرم عاقرقره دو نیم درم جوزبویه
قلنفل هر یک دو نیم درم همه را باریک نموده در سیر
دو صد برگ تنبول تر کرده گولی قدر درم بندد یک
گولی صبح و یک شام بخورد و بالا شیر ماده گاو بنوشد
تا مدت خوردن از ترشی و جماع پرهیز کند دیگر
علاج مردی که شهوت هر چیست ندارد و بکار
گرفتن نتواند برای آن چند علاج آورده شد اول آنکه بیارد
سیماب از شنگرف کشیده و کنده که صاف کرده
هر یک دوازده درم هر دو را یکجا کند بعده جوزبویه قلنفل
جوتری عاقرقره کته سفید موصلی سیاه ستاور موچرس
بدر ریکند برابر آنکه بچه هر یک شش و نیم میده سازد با
گلی مسطور یار کند تا از روی پنجه مرغ مخلوط کرده گولی با قدر
کنار بزرگ بسته نگاهدارد روز به یک گولی بخورد و بالای

ان برگ تنبول و غذا نیز گاوه و گوشت حلوا و مرغ
بخورد و از ترشی و جماع پرهیز کند و از آب سرد
غسل بکند از این قوت رجولیت زیاده شود و مجرب
است و آزموده است حکیمی بلد خطا دیگر علاج مرد
عنین شده و رجولیتش ارد و قرانکی بکند یدو قادر
بر جماع نکند وضع این ترکیب فقیر حقیر شیخ طاهر است
بسیار مفید و آزموده بهار و بهمن سفید خیطیا نار رومی
هریک جوتری بیار را افیون مصری تکجهنکی جوز بویه قلنفل
موصلی سیاه تخم گوبجه اسکنده ستاور موجرس
عقرقره و دارچینی هر یک دو سرشاهی زره سیاه خفیفة
الثعلب درونج عقربا بیلا هر یک چهار سیر شاهی کنند یک
صاف کرده چهار سیرشاهی سقنقور ریگ ماهی چهار
عدد کرم چه را با ریگ ساخته در زردی بیضه مرغ و قدری

شهد انداخته محفوظ کرده نگاه دارد و روزینه مقدار یک
توله بخورد و بالای آن برگ تنبول بخورد و از ترشی
پرهیز کند و نیز بادگاو بنوشاند در باب قوت مرد آنکه
در جوانی شهوت مثل این دیگر ترکیب نخواهد بود و
قوت جماع چنان شود که هیچگاه مرد را قرار نماند و
بغیر جماع دیگر نخواهد بسیار آزموده است دیگر علاج
مرد ضعیف شده باشد بیارد یک دو مرغ کلنگ او را در
کهانچه کرده نگاه دارد و روزینه او را گوشت ساده
بخوراند و آب دهد دیگر هیچ چیز نخوراند تا وقتی که تمام
پر و بال دور شوند و از گرمی و تشنگی ضرور باشد
که بمیرد و چنانچه تمام پر و بال کم شوند او را ذبح کند گوشت او
صاف کرده بگیرد بعده بیارد روغن نو از سیر در آن نیم بریان
کند چون آب سوختن آید فرود آورده در هاون انداخته

بکوبد بعده بیارد این داروهای قلنفر جوزبویه جوتری عاقرقره
دارچینی تخم اتنگن بهلی ستاور بهرد و موصلی اسکنده تخم
کونچ بدار بکند موچرس نکچهکنی. سونته ببلد از تخ
بنسرح زیره سیاه برابر از هر یک دو نیم درم بکرد میده
باز دود کوشت مذکور انداخته بکوبد و شهد باوی
انگیزد بکوبد بگذارد تا شود کوی مقدار کولا اسپاری
بسته نگاه دارد و در آفتاب خشک کند روزینه یک
غلوله بخورد و از خوردن این گرمی بسیار شود مرد عنین
را رجولیت شود و شهوت بسیار شود و در جوشش آید
و مرد کرد و زیاب شهوت در رجولیت بهتر ازین داروی
دیگر نخواهد بود و آزموده است دیگر ترکیب مرد عنین چون
کی از دست مالیده و جلق زده باشد ازین هم آن جماع
کردن نتواند علاج بیارد کند هک آمده سار دو درم بیاتال

بطبیقے یکدرم سہاگہ نیمدرم سیماب یکدرم روغن شتر چہار
سرشاہی جمیع را علاحدہ علاحدہ بسایند مخلوط کردہ بعدہ
با روغن یارکردہ بر برچہ کارد لیپ کنند فتیلہ سازند و
بسوزند و روغن بچکد و اگر جمیع دارو مذکور را در روغن
کنجد در شیشی انداختہ مثل جلوہ بچکد نگاہدارد و ازین
لیپ کنند و در جماع شود قوت عظیم و شہوت بسیار
کند و امساک آرد مجرب است دیگر بیارد تخم دہتورہ
مالکنگنی پوست بیخ کنیر سفید ہر یک چار درم کونکچی دو درم
انکوزہ دو درم ہر یک میدہ سازند و با روغن کنجد مخلوط
کردہ در شیشی انداختہ روغن بچکد و نگاہدارد و لیپ
کند ازین آلت سخت عظیم کند و امساک آرد و برای
شخصی کہ جلق زدہ و مردی شکست شدہ و کمادہ شدہ باشد
و از جماع عاجز باشد قوت جماع کردن حاصل آید آزمودہ

دیگر

مجربست **دیگر** بیار تخم دهتوره مالکنگنی پوست
پنج کنیر سفید هر یک چهار درم کنوکچی دو درم انکوزه
دو درم هر یک مییده ساز دو بار روغن کنجد مخلوط
کرده در شیشه اندر ریخته روغن بکشد و نگاه دارد لیپ
کند ازین آلت سخت عظیم گردد و امساک آرد و برای
شخصی که جلق زده و مردی سست شده و گاه و دم شده باشد
و از جماع عاجز باشد قوت جماع کردن حاصل آید **دیگر**
و بدو وه مذکور را قدر دو سینک موافق طبع یار برگ
تنبول بخوراند و بالای آن برگ تنبول داده بیتی ببندد
دیگر بیار تخم دهتوره پوست کنیر سفید کنوکچی سفید
هر یک بخبر شاهی کچلی مالکنگنی هر یک چهار سیر شاهی انکوزه
هفت سیر شاهی روغن کنجد بخبر شاهی ادویه مذکوره
جوکوب کرده در روغن ستور رز کند طریق سابق جوده

بکشد لیب کنند و بخورند و عنین مرد شود دیگر شخصی که از کار
مانده باشد و در عمل آرد بیار و جزء یا خوک باشد یا در دوغ
میش پخته کرده لیب کنند از کار مانده نشود و اگر انزال شود
الت سست نگردد فصل سی و یکم اندر علاج سستی ذکر
که در کار جماع قوت نکند و اهمال آرد علاج آن بیارد پوست
بیخ کنیز سفید زیره کل کتانهای بزرگ و جزء خوک برابر گرفته
میده سازد با شهد حل کرده لیب سازد سستی را دور کند
دیگر علاج سستی ذکر و دراز کردن آلت بیارد خراطین
که از راه دهن بیرون آید و دو یوم و هرتال طبقی زرد
کوته پوست بیخ کنیز سفید کچیل جزء خوک و جزء یا کرک
جمله متساوی گرفته میده سازد و در جزء یا گوز خلط
کرده نگاه دارد و روز بروز بر ذکر مالد قوی و سبطی
و درازی کرده مجربست نوع دیگر علاج سستی ذکر و کرمی

آلت بیارد روغن گاو و پوست بیخ کبر سفید و بیخ نرگس و اکه
منقه عاقرقرحا هر یک را برابر گرفته آتش کرده نگاه دارد
با شهد مخلوط کرده لیپ کند اگر مدت ثلث روز متواتر
بلا ناغه کند سستی و کژی آلت دور شود مجرب است

نوع دیگر علاج سستی ذکر و اماس بیارد تخم دهتوره و ال
هلو نکهی پوست بیخ کبر سفید کچله اجوائن خراسانی
جمله را برابر گرفته سوده سازد و مقدار ربع در روغن کنجد
مالیده و رشته انداخته جوش بکند و نگاه دارد بعده
خواهد که لیپ کند همراه این ادویه لیپ کند بیارد
پوست بیخ کبر سفید عاقرقرحا رونیکا و بیخ نرگس هر یک
ثلث وی سوده ساخته با روغن مذکور لیپ سازد از پی
سستی و کژی و قضیب و کسی که جلق زده باشد درست
گردد و اماس قوی ارد و الله اعلم

فصل دوم

اندر علاج دفع خون فاسد حیض و مستحاضه بدانکه این
علتیست که مدام خون جاری باشد و نمی ایستد و
زن مستحاضه گردد و ضعیف شود و زرد لاغر و بیمار شود و
آماس دست و پای پیدا آید بیارد دار هلد چرایته بهلا
وه کنجد بانسه رسوت کیر و موته ختاوی گرفته نگاه دارد
روزینه مقدار دو سیر ماهی در آب جوشانیده و دران
شهد انداخته بنوشانند ازین خون حیض بسته گردد و
سیر دور شود دیگر علاج خون حیض بیارد پوست گرا
یکسیر در هشت چند آب بجوشانند چهارم حصه گرفته صاف
کرده دران قند سیاه کهنه سه ساله نیم سیر انداز د و جلاب
سازد بعده این دارو ها صاف کرده انداز د بیارد مغز
سنبل منخته پار ها ی ملکه های ناگکیسر موته موچرس انیس
بودمائی رسوت گرچه هر یک نیم سیر ماهی گرفته میده کرده

بیز انداز د

نیز اندازد و جلاب مذکور مخلوط کرده نگاه دارد و هر
روز مقداری بخورانند از خون حیض و بسیار نوعی که باشد
دور شود مجرب است **دیگر** علاج خون حیض بیارد پوست
نوزک جامن پوست پلاس گوند پلاس رسوت مانبن
موچرس هوره میخته کر از عفران اتس نیل موته
بود کروه نیهل ماهتی رکتچندن اربو جوانه ارجن
گلدهای تت وی میدث زد روزینه سه درم با غالبه
برنج و شهد مخلوط کرده بخورد ازین مرض مستی خر که
دران رنگ سفید و سرخ و زرد و سیاه و ام و زرد و ام
آید دور شود و جمیع امراض خون حیض برود مجرب است
دیگر پنبه موش را باریک با آب سائیده مقدار سه
درم کوبانیده با شیر ماده گاو بخوراند ازین خون حیض که
مثل آب جاری باشد برود و بسته گردد و برنج رود

مجرب است دیگر علاج خون حیض که جی گویند بیارد
کنے گویند بلدسن لاکهه وانه که از بیر باشد پنج کیله
و برگسن فی آتش کاموی برنج سه تهی حتا وی جیده
سازده و برابر مجموع شکر تری اندازد و نگاهدارد
روزینه مقدار یکتوله بخورد خون حیض که جاری باشد
بسته گردد آزموده معمول است دیگر علاج خون
حیض که جاری باشد بیارد پنجال کبوتر و سرمه هر دو را
برابر میده ساخته شکر تری مقدار مجموع اندازد
یکتوله روزینه با آب بخورد خون حیض دور شود مجرب
و آزموده است دیگر علاج خون حیض بیارد خانه زنبوران
که چهته گویند اورا وند کل کرده بسوزد وخاکستر او
بگیرد و با شهد یکجا کرده مقدار سه درم بخورد خون استحاضه
برود مجرب است دیگر بیارد پیچ جولاهی روزینه قدر سه درم
باشیر ماده گاو

باشیر گاو بخورد تا دو هفته مداومت نماید خون حیض
هر نوعی که باشد برود مجربست دیگر علاج پیه سفید بیارد
بیخ ال کبوتر میده کرده قدر یکتوله با شکر بخورد دور نمود
ترکیب پیه سفید بیارد خشت کهنه که سائیدن تواند
دو بیستای قدر سه درم بخورد نفع دارد مجربست دیگر علاج
پیه سفید بیارد پیه درخت برو که سفید را کوفته قدر آنکه
بندد با آب تازه بخورد صحت یابد دیگر علاج گشادن
حیض بسته بیارد روغن کنجد قند سیاه هر یکی یک پاو
پس بیاهی اول روغن و قند مذکور مخلوط کند بر آتش
تا آنکه یکذات شوند بعده بیا که انداز دو پاو روغن
مخلوط کرده تا آنکه کوفته بندد بعده بیتی ها کرده هفت هشت
خورد طور دو چهار خورد تر دو چهار بزرگ تر کند و در دهن
رحم که دهن ان گویند مرتبه نهد خون حیض گشاده گردد مجربست

و آواز سود هست دیگر قند سیاه را بر رحم که به بند و نیکو شود
و ورم نکند اگر دهن رحم بسته باشد بکشاید و ورم رود
اگر چه دو سیر بیه باشد سه روز ببند و نیکو شود دیگر دفع بستگی
حیض بیار و نکوی دو سیر سیاهی جوش بده مقدار نخود بهالکه
بریان کرده انداز و بنوشند چهل روز مداومت نماید
دیگر ادویه حیض رنگی اگر خون سرخ بنهایت سیاهی زند
از زیادتی تب خون باشد بیار و الاچی یکدرم نبات مصری
بیست درم هر روز تا دو هفته بخورد بعد از ان تیز ریح
بخورد نافع آید خون حیض که از غایت سردی باشد حیض
او مثل کانجی سفید که سبزی زند بیار و بلیله و خطائی زنج
احمود هر یک حتّه وی بستانند روزینه دو درم با آب
سوده و دو هفته بخورد نافع آید دیگر علاج بستگی خون
حیض بیار دسند و رکاحی قدر یکدرم با باریک کرده

در نلی اندازند

ورنلی انداخته ونلی مذکور را در قمچ در آورده تف زند
تا سنده و ر مذکور بجای برسد بستگی ذکور بکشاید
دیگر علاج سوم روک یعنی آب سایل گشتن براه مخرج
بول بیار دو لیده ماش را بشوید و پوست دور کرده
خشک اسکنده و ملهتی بدار ریکنید آش کرده با شیر و شکر
و شهد بخورانند دیگر دانه الاچی نیم را اسکنده چون خورد
مریض جوان باشد یحق مذکور را با شیر آب آمیخته نوشاند
ازین آب فاسد که با بول آمیخته نمایل گرود و درد
بیدار آرد وضع گرود مغز تخم تار و خورما و کیله را با شیر
آش کرده مریض را بخورانند ازین مرض مذکور اگرچه
کهنه بود برود دیگر مغز تخم تار و خورما و ملهتی بدار ریکنید
آش کرده با شکر آمیخته مریض را بخورانند ازین مرض
برود دیگر علاج گدون حیض قبه بیار وگل دبا روبرک

و پوست درخت چاهی که گل آن زرد می باشد بستانند
دوازده درم جوشانده جوشش بگیرند و در روغن
کنجد که نیم آن باشد آمیخته عورت را بنوشانند
حایض گردد دیگر تخم کدو تلخ و بلبل دراز و دارچینی و سنبل
و قند و حبه هر همه مساوی بستانند و با شیر زقوم
باریک انس کرده از آن فتیله سازند و بگویند در فرج
در آرد و زنی نیز حایض گردد برگ نیم و پوست
بار و برگ سپستان مساوی کوفته بر آتش نهند
دود آن عورت در اندام نهانی خود رساند از آن
حایض گردد بخیق سوخته مرج بلبل دراز سر مهندی را
با جوشش کنجد آمیخته عورت را بنوشانند از این نیز
حایض گردد **فصل سی و سیوم** اندر تنگ کردن
فرج و بد بوی و رسیدن رطوبت از فرج زن علاج آن

بیارد سنگ جراحت خون سیاوشان بهکری بخز روت
کهیش مروارسنگ قلنفر دارچینی کباب چینی قلیجن
الایچی خورد و کلدهای سنبل و رهریک یکدرم مازون چهار درم
جمله را میده ساز و باشیر آب تر کرده سایه نگاه دارد
و پارچه کاره جامه را بدان آب ادویه تر کرده چند مرتبه خشک
کرده نگاه دارد وقت حاجت قدری جامه کور در فرج
درآرد بغایت تنگ گرداند و آب رفتن دور شود
نوع دیگر علاج تنگ کردن فرج بیارد شاخ پلم زم نو بریده
در سایه خشک کرده را بران شکر تری بار کرده مقدار
سه درم روزینه بخورد تنگی فرج حاصل آید مجربست
نوع دیگر بیارد مازون کلدهای بهکری تا سپال گیس
هر یک مساوی جامه بیز کرده در پوتلی پارچه باریک بسته در دل
فرج نهد و چند روز مداومت نماید تنگی فرج حاصل آید

مجربست دیگر علاج بدبوی فرج بیار و خشک گاوزر اعلی
زعفران جوزبویه سعد زرنیخ گلاب کیر و صندل
کهنه بول جمله را کوفته دود بر آتش کرده در فرج گیرد بدبوی
برود دیگر علاج تنگی فرج بیار و پهلیان کیکر ماجوپهل هر دو را
در آب جوشانیده و در آن ماجوپهل مائین گیسن پهتکری را
گرفته سوده ساخته در آب مذکور انداخته پارچه کاره را
بدان تر کرده خشک کند چند مرتبه کرده در آفتاب خشک
کرده نگاه دارد وقت حاجت مقداری پارچه در فرج
درآرد چنان تنگی حاصل آید که دخول کردن نتواند دیگر
بیارد مائین لوده پهتکری وهی ماجوپهل برابر سوده کرده
مقدار دو درم باب بخورد و چون یک هفته تمام خورد و
قدری جامه کهنه در این دارو با آب تر کرده در فرج درآرد
چنان تنگی حاصل آید هیچو بکر گردد مجربست و آزموده دیگر

ترکیب برای

ترکیب برای عورات بسیار نافع است باروموجرس
نیم پاو کوند بیدسس پاو سیر گجور نیم پاو موته هشت درم هر
تخ تنج هر یک هشت درم کبیله کمیکی کوکهرو و پوست بلاتی
هر یک پاو سیر سیاه دانه اجواین خراسانی زرنک هر یک
هشت درم سپاری موصلی هر یک نیم پاو قلنفر الایچی خورد
هر یک یازده درم جوزبوبه جوتری هر یک پاو سیر کچا تیل
نیم سیر مغز بادام مغز ناریل مغز پسته هر یک پاو سیر اگر
صندل زعفران هر یک یازده درم مشک به قدر باشد
روغن زرد یک آثار شکر تری برابر جمله ادویه تمامی را
میده کرده شکر تری را جلاب ساخته کتکی کنند نگاه
دارد روزینه قدری بخورد بغایت نافع است
دیگر
جهت خشکی و تنگی فرج و دفع بر میوزن بیارد قلنفر وارتنه
ملتی هرره و موصلی کوکهرو زنجبیل جوزبویه بسباسه عاقرقره

کبابه چینی قاقله بسترج ناگکیسر گلهای ماجوپهل کبیله مورپهه
تخم اتنگن مغز تخم کونچ اسگنده موچرس سنگهاره ترکسته
چهار چهار پلد جیته بازنگ اجمود بکور هوبیر بابری اجواین
سستنکی بوده صندل هریک یکدرم ابن کشته دودرم ابرک کشته
دو درم جمله را سوده جامه بیز کرده لکنا هزار روز روزینه قدر
دو نیم درم تا سه هفته بخورد با ادویه مسطور را با شکر تری
جلاب ساخته بخورد همه انواع امراض نهانی انداز و تراوت
و آب خشک شده دفع کرد و جان تنگی حاصل آید که دخول
کردن نتواند و رنگ سرخ شود و اگر خواهد کشتی کرده
بخورد و اگر فرزند زاده باشد از خوردن این ادویه
مذکر رجحان شود گویا که گاهی زاده دیگر ادویه تنگی
عملی
فرج ماجوپهل ازکه سم مایلین ما به هند انکری بهر کی جا
سینک ناوی جهید بار در تخم دکاین بیلی کیکر بوده بر سه

دو

گرفته در آب جوش شده فرو داورد چون آب اندکی ماند
در آن قدری کیس میده کرده انداز د و پارچه بس لطیف
در آب مذکور تر کرده خشک کند نگاه دارد و اندکی از آن
پارچه گرفته در فرج در آرد چنان تنگ شود که مرد را
دخول عاجز آید مجرب نسخه دیگر بوده هتکری تر هلیله چو تیلی
میلوده‌های مائین زیراجی بری جزی سنگ نجی آی بیارد
کیس بحذرم مائین ماجو پهل هتکری هر یک ده درم
همه را سوده نگاه دارد و پهلیان کیکر همی ستنده جو کوب
کرده در آب جوش شده ان ادویه را و در ان آب اندام
جامه تر کرده خشک کند چند کرت همچنان کند و خشک کرده
نگاه دارد و پاره از آن گرفته فرساز د چنان تنگ
شود که دخول محال شود **فصل سی و چهارم** اندر علاج
باو فرنگ و ناکی بیارد سیماب ده درم آهک نشسته ده درم

مس کشته سی درم هرتال کشته چهل درم جمله را در شیر اک
سی دو بیت بدهد و در شیره نیم تر سی دو بیت بدهد بعده
بخورانند ازین مرض باد برون آید و دور شود مجربست و
آزموده دیگر علاج باد فرنگ و تانکی بیارد هلیله زنگی بادبیر
سیماب سی درم اجواین خراسانی باوبیر کته سفید
بهلدوه شش درم جمله را یکی کرده با آب بهنگره بت
تمام روز تحقیق کند چون آب خود زخشک شود بدارد و
نیم درم بخورد هر دو وقت با آب باد هر نوعی که باشد برود
مجربست دیگر علاج باد تانکی بیارد بهلدوه دانه اجوائن
هلد هر یکی درم هر سه یکجا کرده آس کنند بعده اسگنده
و پنج سهجنه که آن را خشک کرده باشند این هر دو را
یکجا کرده آس کنند و جامه بیز کردن علحده بدارد بعده
زیبق پاک سه درم بگیرد و در میان قند کهنه که سی درم باشد

درآوندالخ

درآوند آهن انداخته چندان بمالد که در سیماب در خورد

و ناپدید گردد آنگاه جمله داروها در میان قند و سیماب مذکور

اندازد و بمالد و بکوبد تا یکذات شود بعده غلوله قدر دو

نیم درم بسته در آوند چرب نگاه دارد چون خواهد که مریض را

بخوراند چیزی صدقه داده اول روغن زرد در دهن

مریض کرده چرب سازد بلکه از دو درم روغن

غرغره کند آنگاه غلوله علی الصباح بخوراند و وقت شام

نیز بخورد و دو نیم درم بخورد همچنان تا روز نهم نیم درم دارو

دو وقت خورد تا آنکه تمام دارو بخورد درین ایام برنج

شالی با شیر گاو بخورد و چیزی دیگر نخورد که مضرّ است

اما در خوردن این دارو چند روز استعمال خواهد شد

و خون خواهد افتاد باید که خوف نکند بعد چارم یا پنجم روز

خواهد ماند اگر کسی را ازین باد مذکور سنگی و کوز و خشکیهای

کهنه و عمیق و پهن بود و گوشت اعضا ریعنی ریزیده بود
بندگاه گرفته بود درست شود مجرب ست نوع دیگر
علاج باد فرنگ و آتشکی سیماب سه درم افیون
دو درم قند کهنه سه سال شش درم هر سه را در روغن
طاسک کاسنی انداخته و شیره دو لیمون کاغذی داده
سحیق کند چون خشک شود باز شیره دو لیمون کاغذی
داده سحیق کند همچنان مرتبه سیوم در شیره لیمون
سحیق کند چون طیار شود یکدرم شنگرف باریک
آتش کرده اندازد عاقرقرحا دو درم نیز باریک کرده
اندازد تا جمله یکذات شود بعده حبی گویا بند و نگاه
دارد یک غلوله در شام و یک صباح بخورد و پرهیز از جمیع
چیزها کند و نیز برنج بخورد باد فرنگ برود بیمار دیگر دوا
بنفش لوچن سنبل خار سینگهکته هریک دو درم
مساوی

متساوی حبیده کرده با آب غلوله مقدار ماش بندد و اول
روز یک گولی با آب بخورد دوم روز دو گولی سیوم
روز سه گولی چهارم روز چهار گولی بخورد پنجم ششم
چهار چهار بخورد همچنان هفت روز بخورد پس هر نوعی
که باد فرنگ باشد دفع گردد و خوراک شیر برنج کند
کهنه کیتره سیاه که بالای جراحت باریک نموده خشک
به براند و گولی موافق طبع بخوراند صحت یابد مجربست
نوع دیگر علاج باد فرنگ بیارد عقرقره تخم درم اجواین یکدرم
از چوب سیماب بهلاوه پخ الونت سته هر یک یکدرم
برگ تنبول هفت عدد قند سیاه یکی هفت گولی
بندد روزینه یکی بخورد تا هفته غذا شیر برنج بخورد بکرم
الله تعالی صحت شود نوع دیگر علاج باد فرنگ بیارد چوب
چینی باوسیر دار چینی جیته هلیله مرچ اسکنده هر یک

سیر شاهی سونته چهار سیر شاهی موصفا سیاه چهار
سیر شاهی سفید برابر جمله گرفته اول دارو ها خیده کرده
با شهد مخلوط کرده گویا مقدار رگانار بخورد باد فرنگ
و تانکی برود مجرب است دیگر علاج باد فرنگ بیارد چوب
چینی یکسیر حرج سونته جوتری جوزبو بر قلنو کلونجی اجواین
هر یک نیمسیر شاهی عقرقره دو سیر شاهی جمله را خیده
ساخته در نیم سیر شهد مخلوط کردن نگاه دارد و روزینه
مقداری بخورانند و از ترشی پرهیز کنند و جماع
نکنند باد فرنگ جمله انواع دور شود دیگر علاج باد
فرنگ بیارد سیماب دو درم قند سیاه کهنه سه ساله
دو سیر شاهی اول سیماب را در قند مذکور انداخته
تا سه روز کهرل کنند و سیخ بلیغ نماید بعده اجواین
خراسانی و اجواین بهلدوه هر یک سیر شاهی جمله را خیده
ساخته

پخته در شیره برگ تنبول کهرل یا کهرره کنند قند و سیماب
مذکور انداخته یکجا کرده گولها مقدار بیست عدد کنند و یکی هر ارد
روزینه علی الصباح با روغن زرد غرغره کرده بخورد و اول اسهال
دهد بعده دارودی بخورد و غذا از شیر برنج خوردن بدهد
چون دهن پخته شود جوشش تر پهله و منک را غرغره کنند
با فرنگ و تانکی هر نوعی که باشد برود مجربست دیگر علاج
باد فرنگ بیارو سنگرف دو نیم درم پتکری یکنیم درم
هر دو را بیده سوخته چهار ده بری کنند هر دو وقت تا
هفت روز و بعده از جگر بزیا باشد دهد باد فرنگ
دور شود دیگر بیارو نیم تولچه نشت درم سیماب درم یکدرم
موم سفید دو درم سنگجراحت دو درم کته سفید دو درم
مرداسنگ دو درم جمله داروها را بسیده در تهالی کانسه
انداخته با چوب نیم سه روز با روغن زرد گاو سحق کنند

زنگار هر دو برابر جمله جام لیبب کرده بر جراحت نهند زخم
فرنگ باد از هر نوعی که باشد برود فرو هم آید مجربست
نوع دیگر بجهت دانهای فرنگ که بهم نمی شوند اگر بهم میشوند
باد عود میکنند بیارد زرنیخ یکدرم و بحیق اجزاین خراسانیا
نیمدرم سیماب صاف کرده یکدرم روغن بادام دو درم همه را
در میان طاس اندازند تا مالد در حشت بیم سه او زنجابد
و بسیار بمالش دهد بعده بر چکنگهای فندگور هر روز طلا
کنند تا دو روز که بر کرده هند و دفع شوند دیگر بیارد سیماب سه درم
عاقرقرحا سه درم کته شش درم اجمود هلیلۀ شش درم
بهلدوه پانزده عدد این جمله را آورده پاره را در روغن
بهلدوه در اوند حل کرده همه ادویه را جدا جدا کوفته باد
انار قند سیاه کهنه آورده تمام ادویه را در آوندی انداخته
خوب کوفته حل کنند گولها قدر ریم بهلوها بندد و فاها باحتیاط خورد

لعبه دان

که بدندان آلوده نشود لیکن چون هلدوه و پاره حل کند اول
روغن کنجد بر هر دو دست مالیده حل کند که دستهای اما
سیده نشوند از عبد اللطیف نوع دیگر مرهم ادویه تا نیکی
بیارد مستکی شنگرف سندور سنبلوچن هتکری
کته هر یک یکدرم سپاری سوخته عدد خاکستر کرده کودی
دو عدد خاکستر کرده نیله تهوته قدری دو برنج موم دو درم
روغن هلو سا همه ادویه را باریک جامه بیز کرده موم در روغن
انداخته تمام ادویه انداز داز موده عبد اللطیف دیگر
کته سفید دو درم سنبلغار سفید دو درم هر دو متساوی
و خاکستر با چکد سشتی یکدرم علاحده علاحده باریک کرده با
سائیده یکجا کرده قدری موته کوبانند و نگاه دارد و بوقت
هیچ یک کوبار و زینه با آب خوشت حریف دیده بخوراند و
احتیاط کند که از جامه بدر نشود و اگر قی شود در استعمال زودی

صحت یابد واگر تا بدو هفته بخورانند شوره منک واده وقع

و استعمال کند آزموده است اگر موی هم رفته باشد زود

بر آید و غذا ز شیر برنج سازد و از نمک و ترشی و روغن

پرهیز کند آزموده اند یداست **فصل سی و پنجم** در

اندر علاج مرض بیست و داغ سفید از آن برص بدانکه این

حکمای هند هژده نوع گفته اند بسیار سخت مرض است علاج

آن چند بتجربه بر توکل خدا تعالی نوشته شد که در کار باشد بیارد

دیو دار مغز گردالو چیته از چوب که هلدوه تترهیله

پنج بنگوهن متساوی بوزن چهبا بالچی اندر زده میده ساخته

نگاه دارد روز بروزینه قدر رسته درم ماب بر روی بخورد و از این

مرض هیچ و فسا و خونی بکرم ام لگا ربو د **نوع دیگر** علاج هیس

بیارد کهر هلیله بهیله امله پوست ببول گلوی با

هر یک متساوی جو کوب کرده قدر دو سیر ساهی در آب

جوشاند

٩٠

جوشانده بنوشانند جمله انواع بیس را نافع است
ازین خارش وخشکی که بسبب آن شده باشد دفع
شود مجربست دیگر علاج بیست بیارد باجی وگنجد
سیاه هر دو را مساوی گرفته باهم آمیخته نگاه دارد
روزینه تا یکسال بخورد واز چیزهای محمد مرض احتراز
کند بیست اگرچه قوی باشد برود مجربست دیگر
علاج بیس بیارد بار وبرگ وگل وتخم وشاخ ازان
درخت نیم هر پنج چیز را مساوی گرفته خشک کرده میده
سازد وهر روز قدر سه درم باآب بخورد انواع
بیس دور گردد دیگر علاج بیس بیارد هر پنج چیز ازان
نیم میده سازد وآن را باجوشش سار درخت انگر و
بخنیا ره هفت تسقیه دهد ودر آفتاب خشک کند
بعده حبه بابرنگ مغز گردانم هلدوه هلیله سونته آمله کوکرو

بنوار بابجی مرج بلبل وراز زرجوب سار کشته که
از جمله برابر باشد و بمقدار نیم از سحیق سابق باشند
بکیرد وآنرا هفت تستیقه بنکره ورده خشک کرده
باز میده سازد بعد جمله مخلوط کرده بدارد روزینه
سه درم بنهار بار روغن گاو امیخته بخورانند و بالا ر
همه آن دارو جوشش بجبار بنوشانند و از جوارد ن
دارو بند کور هزده نوع بیست و هفت نوع داغ
سیاه دور شوند وعده نه بیارد منجیته بوست نیم
تربله حبته زرجوب بانه دار بلد کلوی جرابینه
رکتجذن سارجوب هیر کتک مغز کوله باجی مرج ی
دانه حنظل بزنگ جهر ترایمان بار هی نسوث
بول مرج بلبلدرا از جمله رابار یک کرده نکابدارد
روزینه دو سرساهی وراب جوش بده بنوشانند

تم

از انجمله انواع بیست برود و مرض که از غلبه خون پیدا شود دفع

کروند دیگر بیار و کهو بکهی سه پاو روغن کنجد یکسیر پاو و بلادر پنج

سنها لو نیم سیر بیخ دهتوره پوست بیخ نسهجه پوست بیخ

بکاین بیخ کرهاری اسکنده هریک نیم سیر زهر بجهناک ده درم

همراه پیره دهتوره نان کرده در روغن مذکور را اندازد و جوش

دهد تا انکه نان سوخته گردد و روغن نماند بجامه صاف کرده بگیرد

مقدار ربع سیر راندرم جای برقیده دو مل طلا کند جمیع انواع

بیست برود دیگر بیارد کند هک صاف کرده مقدار ربع درم

هر روز تا سه ماه بخورد اندا اول مریض را قی کنانید و از استعمال

از روغن و ترشی و نمک احتراز کند از این بیست هر نوع

که باشد برود خون صاف شود مجرب است دیگر جهت صاف

شدن خون اول یک روپیه در حق وی بزن خوفه پخته بعده

یکچیزی از او گرفته عسل به خرد روزینه قدر دو سیر شاهی

شهد با آب باران که چهار رس هی من بپوشانند ات الالغد
در الغنه خون فاسد صاف کرده دیگر علاج نیست از طب خزاینه
الفواید منقول است بیارد مار سیاه اورا در آورند کلین
اندازند ودهن را مسدود کرده بگلحکمت در تبال چبتر
روغن بکشد مثل جرده نگاه دارد بعده بیارد بجیسار نوار
زنبیله جمله را میده ساخته مقدار یک درم ازین جمله داروهای ونگذرد
جرده مذکور هر دو را کوفته کرده بخورد ومدت یکماه مداومت نماید بکرم
الهی نیست از هر نوع که باشد برده آزموده است دیگر دفع برای نیت
بیارد مار سیاه تازه کشته در آوند کلین انداخته ودهن دیگ را
بگلحکمت گرفته وته دیگ بدیگر سوراخ کرده متصل سوراخ یک
آوند خورد که چرب باشد نگاه داشته تح ته بر باجلد
انداخته باتش نرم جرده بکشد ومیب ویک کوزه ازان ماری
که خاکستر شده بود خاکستر مذکور سائیده باشیره برگ ... حجله

یا با شیره برگ تنبول آب کشیده گولی بندد روزینه یک گولی ناهار بخورد
و جوده قدر ده دوازده قطره از سماک کشیده با برگ تنبول بخوراند زنان
بخورد و بخورد ربان بخوراند انشاء الله تعالی صحت یابد دیگر جهت
دفع بست صد بار بعد از نماز فجر و شام بخوراند انشاء الله تعالی صحت یابد
بسم الله الرحمن الرحیم المجید الذی یعبد نفسه تمجیداً دیگر برای
دفع بست و جزام اگر جا بجای شکل غلوله برآمده باشد اول کلک
زند از میان شکسته بعد از ان شیر اک و روغن نارگیل یکی کند در ان
موضع طلا کند نیکو شود ترکیب ترکیب کشتن زرنیخ چهار درم تال
طبق یک سیر ساهی باریک کرده و پوست سیح ازان سه سیر ساک
باریک ریزه کرده در کهرل یکجا کند بعد چون خشک شود و اندک
نری بافی مانند در دو سرائی کرده لیپ کند و در پا جلد شش آتش
دهد بعد سرد شدن بر دارده ببیند اگر سفید برآید بهتر است
و اگر نه باز در شیر کنوار کهرل کرده با تک بهر خشک کرده در آوند نهاده

بالای سر آئین داده برگ پر کند دیا رهن مسدود کرده بر دیگدان
دوازده پاس آتش دهد سفید خواهد بر آمد خوراک قدر دو رتی
با زرهله و ماءالجبن بوقت صبح بخورد و پرهیز از نمک و نان بخورد
دیگر چیزی نخورد و بی نمک از بن بیفت درکنیت وکم قوت وسستی
دبقی بود و دردی یعنی نسبت الکه را ما فلفل بخورد دارین کسکه
افزاید و فواید بسیار است **دیگر** ترکیب کشتن هرتال برای دفع
بست و کری اعضای دغره بیارد هرتال هیچ ریسا ۹
در شیره برگ بید انجیر تا هفت روز کهرل کنند بعده در برگ
دو روز و در برگ لنوا رسه روز کهرل نموده قرص ساخته
بعده آوند قدر سه چهار سیر آنته با کجبه هفت لیپ کنند بعده خاکستر
برزان در آوندی بگسترند و بالای آن خاکستر تا یک قدر
بپای انگشت بگسترانند و برای یک برگ برزان نهند و بر آن
قرص مذکور در کنند یک برگ برزان دیگر در آن نهند خاکستر

بلاس بدهد و بالای ان خاکستر ازان بدهد و سر پوش کرده خام
نماید و گل حکمت کرده خشک کنند و آتش بدهد بر دیگدان سه
پاس آتش اندک و نه پاس اندک و نه پاس آتش متوسط و نه پاس
تیز و بعد سرد شدن بر آورده نگاه دارد برنگ بهوره جوت سیم
طور خواهد بر آید سائیدن خوراک قدر سرخ موافق طبع و غذا برنج و نان
قلیه نمکدانه را الله لحی کری در اعضا رسیده امراضهای دیگر
رفع شود مجرب است ازینی حکی دیگر ترکیب برای بیت ورجی ذکر اعفار
بیارد زرنیخ سه درم باریک چنانچه غبار کرده بیت و یک بیت اکسیر سنگره
در آفتاب بدهد بعده آب کسوندی بعده سنیره کنوار بعده آب لیموت
جامن همه نهار در آفتاب بدهد بعده تکری بسته نگاه دارد بعده
بیارد ده سیر خاکستر پلاس بعده یک نیمه زیر نیمه بالا در میان تکری بنهد
بر دیگدان دوازده پاس آتش دهد چنانچه رسم است جمیع پخته شود
بستانند یک سرخ زرنیخ کشته با آب گرم و زیره سفید تا دو ماه با بشتر

بخورد بیت و سپیدی و برص و بهق و درد و همه علت دفع شود غذا ماش
جو با مسکه بی نمک دیگر از همه چیز پرهیز کند **دیگر** زرد چوب سپیدار بگیرد
پوست وی هم آنکه باریک نموده با دوغ اسکرده بر داغ برص و غیره
کز سبب فساد خون بهم رسد بمالد بجده شود بدان ان شاء الله تعالی **فصل**
سی و ششم اندر علاج برص اندام از سبب فساد خون و بلغم پیدا بود
این مرض داخل بیت است علاج آن بیارد پوست بهیره و پوست
پیچ کنهو نهر هر یکی شش درم بگیرد و در آب خوب تر نهد و در ان مایی
میده کرده سه درم انداخته بنوشانند و روغن بر اعضا بر اندام
بمالد و در آفتاب نشیند و این تدبیر را تا مدام بکار برد که جمله انواع
داغ سپید که از برص پیدا آید شکسته گردد الکاه خاکستر جرم بیل
و یا نیز با بلیله با روغن کنجد آمیخته طلا سازد پر گردد و در یک
اصلا شود مجرب است **دیگر** علاج برص سپید لعل داغ را بخراشد
سنبلغار هر نوع را برابر از مائش یک یک نوع را بیارند تا ب بدد

طلا کند چندانکه عمیق افتد بعده هر روز پوست درخت مغیلان در آب
جوش شده بدان آب بشوید فراهم خواهد آمد ترکیب علاج برص سفید
بیارد بابچی در بول بقر یا بول ماده گاو و زنج نازاده یک روز
تر کند و در سایه خشک کند و باریک سازد بعده بیارد کتوهر
و پوست و بیخ و شاخ و برگ و گل و بار از درخت نیم هر دو بوزن
برابر بگیرد با میده بابچی مذکور بیامیزد و نگاه دارد و بیارد چوب کهیر
مقدار دو درم ماهی در آب جوش شدن با دویه مسطور غلوله کرده
هر روز با جوش مذکور بخوراند تا سه هفته رنگ اصلی آید برص دور شود
مجربست دیگر علاج برص از مجموعه طب ابراهیم شاهی بیارد کشمش کجراتی
شش درم سیاه نیل کجراتی یازده درم بابچی نیم سیر کنجد سیاه
سه ماشه جمله را میده سازد دیگر از این داروهای جدا هژده غلوله کند
و باقی دارو را نگاه دارد و هر روز یک غلوله خورد و بالای آن شیر
ماده گاو خام بخورد و یا شیر گوسفند بخورد و در آفتاب سینه چندانکه

آفت بود و غذای ابجری مونگ و موته و برنج ساهی نان و مال
کنند و یک سال نمک نخورند هر جا که داغ سفید بود انجا خواهد رفید
ور ورد آب خواب خواهد رفت بعد از ان ادویه که در ششم نوشته
در ان سیماب ده درم کنند یک صاف کرده ده درم کحلا
کرده انداز رد قدر سه درم غلوله کرده لکا ها ارد روز یک
غلوله بخورد در مدت سه ماه برص سفید لکا برود مجرب است دیگر
علاج داغ سفید از طب جامع الفواید بیارد سنگره بگیر کتاسی
خورد و مهندی سیح گیرمال گیبله سفید یهاب اسکنده ارد سه
یعنی بیول سه هر یک بگیر سبها لو چهار ر لنگ کوفته سیاه چهار
جمله را یکی کرده در تبال صبر روغن بکشند و سه رتی روز بناهار
تنبول تا چهل روز بخوراند سفید داغ هر نوعی که باشد دور کرد
مجرب است دیگر علاج داغ سفید بیارد بابچی و مال کنکنی را برابر
بگیرد هفت روز در بول ماده گاو تر کنند بعده همراه مدیده بوست

درخت نیم یکجا کرده میده کنند با آب کوبند مقدار دو درم
بخورانند و نان بخورند بی نمک غذا از داغ سفید رود مجربست
دیگر علاج داغ سفید بیارد زرنیخ نوزده بنجم رسلاهی
بر سنگ سائیده دو سه رتی نیله تهوته انداز و هر دو را بار
سائیده با آب لیمون تر کرده لیب سازند داغ سفید رود دیگر
علاج داغ سفید و بهق ماله هر دو سه بار و زرچوب یکجا و هر دو را
میده باریک سازد و وقت آن از شیر اکسه بند دهد و بداغ بهراه
کرده سیاه کند گو قدر گلنار چوند بندد و بخورد نان بی نمک
غذا سازد مجربست مرکب علاج برص داغ سفید بارد
قدر بیخ سیاهی نوشادر با چوب نیم و باشیره نیم دربهت بی کافی
بمالد چنان بمالد که اثر تهاهی در اوده مذکور دخل نماید و بسیار
بمالد و در آفتاب نگاهدارد و بر داغ سفید تا چهل روز طلا کنند
بعنایت الله برنگ اصل آید آزموده مجربست از دراز بند بدارد

اگر بابچی و بهلاوه مثقالی مدام شش روز ناشتا بخورد و پرهیز
کند برص بهری جرام و بهق همه علتها برود و پرهیز از گوشت
ترشی نمک ترشی و دروغ کند بحر مرکب هیچ دیگر بخورد **ترکیب**
اگر بابچی و بلادر بخورد دلشبس ماه رنج و برص را ببرد ولی شرطا آنکه
این مهربانان تحسینی کنند هیچ رگ را زدن و دوا از هر دو باز
و دوا از هر دو بار یکی آنکه اندر چنین بهتها رجوع داده شود
صاف از خلطها بی خلاف سینه را ده دوا **دیگر** بیارد بهلاوه
سیاه کم کرده شیره آن بگیرد جایی که گرم باشد نسب کنند و از
آتش یا چکیدن شیره بسیار کنید تا برد و گهری بعده برگ اک
از دیاره گرم کرده بران بندد بعد از شیر زرده بهر بگشاید
و باز سپید باشد و بالای برگ اک بندد بعد از شیر زدن بهر بگشاید
و اگر دخل کم کرده باشد باز از شیره مذکور نسب کنند بعده
بالای جوک حتی با بول بخهر بندد بعد از دعم روز بگشاید

لمر

بعد ازان برگ نیم بسته بندد چنین اول روز جرم آنجا خفت
بهتر و اگر نه روز دوم باز برگ نیم بندد البته جرم بیفتد
بعد ازان مرهم داده به کنند صحت شود گری اعضا مطلق
برود مجرب است دیگر ترکیب بر آوردن گری اعضا بیارد
نوصادر شیله توته سهاگه هر دو برابر هر سه باریک نموده
کلک زده یا شیره لیمون یا هر چه ترش باشد یک پهر که بمالد
جای پاک نمحر بیت لف بعده تا چلد شسته آورده جمع کنند
و آتش دهد چنین کرد شود خاکستر مذکور را سه یک بپزد یا سیر کوفته
دهد دو دویت از شیر اک دو دوت از شیر زقوم داده بدارد
مریض را بقدر دو دمی بخوراند و غذا ان نان گندم و تمک
با روغن اگر ازین تنها استعمال شود پس همین قدر خورده باشد
تا ده روز و استعمال خواهد بعده بخواهند تا چهل روز
بخورد نکرم را التحست گری اعضا برود مجرب است صحیح کلی شود

ترکیب علاج گری اعضاء و فا دخن بیار زرد تر بهیله ترا کفته باجی
هر یک یک ماشه بهلاوه امنک یک ماشه کنجد سیاه یک ماشه نرد درماشی قند
سیاه گهته دو ماشه کنیم ریخته دارو مذکور کوفته و بیخته با قند آمیخته
غلوله قدر یک ماشه بندد هر دو وقت یک غلوله با آب بخوراند ازین گری
اعضای وفادخن هر نوع که باشد رفع شود دیگر علاج برآوردن
گری اعضای بیارد مغز ازندی در میان شیر زقوم ترکند کوفته
چنانچه شیر بالا برآید و اندر ساسیجی لونه ساییده نیز اندازد و در
آفتاب بدارد سه روز چهارم روز باز شیر اندازد سه روز دیگر
بدارد بعده شیر مذکور دیگر اندازد بهمین طور سه بت تمام گرداند بعده
حجام طلبیده بالا گری اعضای کلک زند چندانکه تواند داد
دوا مذکور بالای او باریک اک بندد باز سیوم روز یک بار
باز کلک زند و دوا مذکور باریک اک بندد بعد سیوم روز
یک بار بعده با بول مالکانو باز اد شود ببرد و بران بهرگی

پخته بیدی ببندد و در یک روز سه مرتبه پیشی مذکور بندد بوده
با بول صاف کند بعد از ان بیارد و غسل کند با وی پخته در آ
بگذرنیم و یک سیر سیاهی مرچ سائیده اندر زرد و بزد چون روغن
پخته شود مدام بمالد در میان چند روز بکرم الله تعالی صحت شود
بیار سنبلها رو توتیه سائیده هر جا که بهری باشنه کلک زده بمالد
بهری مذکور از بیخ و بن برود دیگر بیارد ننله تهوته ماربیک پیسید
و بر بکری اعضاء بازه کلک زده چسپاند و بالو جیور اندله
جای که مرده زنده شود بهتر و الا نه دو سه کرت باز همین طور عمل کند
البته جای مرده زنده گردد دیگر علاج بهق و برص از چوب
رود بکشتنیه در تر زنقو تر کرده بکشتنیه دیگر از آن کشیده و در سایه
خشک کند بر هر که بهق و برص هیچ نا کمیز باد آ کاو بسایه بیرال
جای طلا کند بهق دود برود دیگر ادویه لیسه ننله تهوته چادر تو
هر یک مثناوی ماربیک نموده با شیر لیمون بسیحق نموده بر کر

سبعد ها

اعضای کلک رغن بمالد واگر شیره بیمون نباشد برگه باشد
یا هرصه رسته باشد در ماه یک بار دو مرتبه علت گنده گری اعضا زر رود
مجربست وارمحه

فصل سی و هفتم

اندر علاج ناصور و زخم و بهبود علاج آن بیار دو برگ های نیم
بلبول کنگ دار او را کلسر رز خوب بیخته هیلیه تیکه بهوته ملتی بحم
کرنج هر یک چهار درم جمله را در دیگر روغن تو را انداز و بزد و پخته
شود در آن چهار درم موم سفید مخلوط کرده نگاه دارد و پنبه
تر کرده فتیله ساخته این مرهم بر آن آلوده اندر ناصور در داد
هر نوعی که ناصور بود برود و دور شود دیگر علاج ناصور و زخم
از طب سکندر شاهی منقول است بیار درخت بهلا هو هسیر حاب حبة
گجور اجوانی بیلموره ترکیه تک سنجر جو کها ر اجمود ریک
آنار دانه الطیف بکرمول دیودار بح بنج الاحی بالکیرهم یک
سنش درم جمله را نمیده ساخته با گوگلت اعلا صاف کرده

ملعم

بست هیچ رسای آمیخته با روغن نوزنکو بیده و غلوله ساخته
لگاهارد روزینه مقدار سه درم بخوراند از این زخم و جمیع انواع
ناصور و بهکند و او باهم و جمیع امراض بادی دور شود مجرب
و آزموده است علاج زخم ناصور بیارد روغن زرد در نیله تهوته
کته با برابر سوخته هر یک مشتادی اول نیله تهوته بسوزد و نشت
اورا در روغن بهو گور که در آب شسته باشد بیامیزد مخلوط کرده لگاهارد
و طلا کند بر جراحت از این رحل و آنکه فرنگ و ناصور دفع شود مرهم
برای خارش بیارد سیماب عقرقره نیله تهوته لکر آسنیکه برابر هنس
هر یک هیچ درم بریره ده درم روغن زرد با و سرد در آن حل کرده
مرهم سازد طلا کنند دیگر برای جراحت مرهم بیارد کرم بوقلمون
بهجی لهر کهت در روغن ماده گاو بردجه پخته شود لگاهارد
بر ناصور و به کنند و برص هر نوعی که باشد طلا کنند به شود مجرب است
ترکیب علاج ناصور و زخم بیارد دوا استخوان گوسفند باشد بسوزد

وخاکستر بسوزد و نان سازد و بر ناصور ببندد یا در ناصور همراه
فتیله درارد هر نوع که زخم باشد بروید **ترکیب** علاج ناصور و زخم مرهم
فتدقه بیارد مرداسنگ پنجدرم موم پنجدرم روغن زرد دوازده
درم مرهم بزند بر ناصور طلا کند به شود مجربست **دیگر** علاج
جراحت و ناصور مرهم سازد سنگ فسبکدرم زنکار یکدرم نیله
تهوته یکدرم موم سفید پنجدرم روغن زرد با و این جمله را میده ساخته
در روغن مذکور گداز کنند و موم بینداختد و مخلوط کرده نگاهدارد
و بر جراحت و ناصور طلا سازد جمیع انواع ناصور و زخم دور شود
مجربست **ترکیب** مرهم جراحت بیارد موم سفید پنجدرم روغن زرد
دوازده درم سندور پنجدرم نیله تهوته یکدرم ملهم کند و بر جراحت
طلا سازد نیکو شود مجربست **دیگر** علاج زخم و ناصور بیارد روغن
ماهی گاو و پیچ برسانی جو به قلع پنجدرم نیله تهوته مرداسنگ
کشته هر یک پنجدرم اول روغن مذکور گرم کند در ان جو به قلعی اندازد

نمره بیز الموت

بعده نیله تهوته بعده مرداسنگ و کته انداز و چون خوب پخته
شود فرود آرد و صاف کند بعده در پیالی انداخته کهره کند
چون کهره خوب شود نگاه دارد و طلا کند ناصور هر نوعی که باشد
دور شود دیگر علاج زخم و ناصور بیارد لاکهه دانه قند سیاه
کوکل صابون موی سوخته هر یک متساوی یکی کند و حل سازد
و نگاه دارد در ناصور و زخم که چرک بسیار بود طلا سازد
دور شود دیگر علاج تانکی و ناصور بیارد کمیله و رال هر یک
پنج درم نیله تهوته سهاگه هر یک یک درم روغن زرد پاو سیر
موم سپید ده درم اول موم در روغن مذکور گرم کند بعده
تمام ادویه را حبیده کرده مخلوط کند بعده در تغار دراز
آب انداز و از دست بگیرد بر جراحت و ناصور طلا
سازد به شود دیگر علاج بوره بیارد کمیله نیله تهوته سهاگه
دود خانه برگ سوخته سپاری سوخته هر یک متساوی

سوده در روغن تلخ بمالد و بر جراحت و بهوره طلا سازد
دور شوند مجرب است دیگر علاج زخم و بهوره و ناسور بیارد
دال کهونکچی کشیده چهار سیر شاهی در بول ماده گاو یک
شبانروز تر کند بعده اجیبال چهار سیر شاهی نیله تهوته
جوک قلیا کهار هر یک یکدرم با بول آدمی سوده و مالیده
نگاهدارد هر کرا لکد اسب یا چوب زده باشد طلا کند
زخم ناسور دور شود دیگر مرهم جراحت و ناسور بیارد چونه
سنکه چوبه سیتی سهاکه نیله تهوته هر یک یکدرم کته چهار درم
جمله را سیده سازد در روغن ماده گاو پنج سیر شاهی مرهم سازد
طلا کند جراحت و ناسور هر نوعی که باشد به شود دیگر علاج
جراحت و ناسور بیارد روغن کنجد بیست سیر شاهی شیره
پیاز پنج سیر شاهی موم سفید دو درم انزروت پنجدرم بول تعل
شش درم سیرزه خراسانی یکدرم زنگار نیم درم اول

روغن مذکور را در شیره بیازه بجوشانند چون روغن صرف بماند
بعده در روغن مذکور موم اندازد و گداز کند بعده جمله
داروها را چیده ساخته اندازد و مرهم کند و بر زخم و ناسور
طلا سازد جراحت و ناسور هر نوعی که باشد دور شود
مجربست دیگر علاج جراحت و ناسور بسیار مفید است و مجرب
از طب سکندر شاهی منقول است بیارد زر چوب دار هلد
دود در ملهتی بود دود خانه آهنگران هشتاوی بگیرد و روغن
کنجد که چهار چند از داروها باشد و چهار چند از روغن مذکور
اندازد و بپزد چون پخته شود صاف کرده روغن نگاه دارد
باید که در روغن مذکور دود خانه آشکرده را از یک دارو
نصف اندازد و یک سوم حصه که بسیار تیز است از این روغن
جراحت هر نوعی که باشد برود آزموده مجربست دیگر
علاج زخم و ناسور روباه فرنگ بیارد و بسند در سنگی

نیله تهوته هر یک یکدرم سنلوجن کته موم سفید کودی سوخته
سنگ جراحت رال هر یک دو درم سپاری سوخته چهار
درم روغن زرد پنج سیر شاهی اول روغن زرد گرم کند و دران
موم اندازد بعده رال اندازد بعده جمله داروها میده سخته
اندازد مخلوط کرده نگاهدارد روز بروز قدری بر جراحت و ناسور
طلا کند زخم و ناسور را از هر نوعی که باشد قدیم و جدیم دور شود
مجربست والله اعلم دیگر مرهم فتحتاه بیارد موم مردارسنگ
شنگرف روغن زرد اول موم را در روغن مذکور گرم
کرده بعده ادویه سائیده یکی کرده مرهم سازد دیگر بیارد
نیله تهوته کته سپاری سها کم کودی سوخته و سیپی سوخته
در روغن زرد هم کند دیگر بیارد روغن زرد با و بیز پیاز
با و سیر اول روغن مذکور گرم کند بعد از ان کتله پیاز در
روغن مذکور بریان کند چون خوب بریان شود فرود

اردنکا ۱۸ ارد

آرد نگاه دارد و روغن مذکور را در جام بچاننده بر جراحت
ببندد و بالای جامه کهنه مذکور را داده ببندد دیگر ببندد ان شاء الله تعالی
زخم و جراحت زودی فراهم آید و درد کم گردد و در
گنجد نیز همین فایده دارد   علاج بهوره سیاه دارو
نام سیت بیارد نیله تهوته یکدرم کهنه یک پهلوا بسیاری
سوخته آب یک پهلوا در روغن زرد مخلوط کرده نگاه دارد
و در او نکاف بدارد و بر بهوره لیپ سازد دیگر
مرهم زرنجاجی بیارد چون صدفی کبیره نیله تهوته بها کرمچ
نونه هر یک سرساهی در روغن زرد پیچ سرساهی در کهاتا
با چوب نیم پهلوا حبا نیده بهمراه کند هر قدر روغن
دیگر خشک شود بکند و در عمل آرد دیگر ادویه ما صور
بیارد ساجی نونه نیله تهوته چوگان رقند سیاه کهنه ساوون
بها کرهر یک متساوی با قند سه ساله باریک نموده بکوبد

وذلک هر روز دو وقت درکار دو زناصور فتیله قند داخل کند به
شود **دیگر** ادویه‌ایست جهت فراهم آمدن زخم برآمدن
گوشت بیارد هزاز جوب دار هلد ملیتی دیو دار بود
هریک مثقال وی باریک نموده با آب بر زخم لیپ کند
فراهم شود **دیگر** علاج ناصور بیارد انفسی و چاکسو بیرزه
زرال روغن کنجد هریک نه درم انفسی و چاکسو را بسوزد
وخاکستر کند بارزال یکجا بساید و در بیرزه بیامیزد و در
روغن کنجد مخلوط نماید بر ناصور طلا است زود **دیگر** علاج
جراحت تیر و تیغ که خون نمی ایستد بیارد سرگین اسب
تازه که همان ساعت افتاده باشد بر جراحت که خون نمی
ایستد در حال ببندد نیکو شود جامه حیض بسوزد و خاکستر
آن را بر هر زخمی که اندازد فراهم آید **دیگر** دفع خنزیر بیارد
سنبلغا رجونه فوردینه جیته هریک مثقال و نیم گرفته علاحده

بسا بدیکی کرده زنکار هار دو هرایم در روز دو سه مرتبه بر
زخم خنزیر بریزد ان الله تعالی زود می رفع شود دیگر ادویه
ناصور دست تجربه بسی بودند بیارد زرجوب با هیره تهوهار
سوده بر پنبه پیچیده بر ناصور درآرد هر روز پیتی را
کم میکرده باشد دیگر بیارد بول لعل و سیاه و بیرزه خراسانی
موم زنکار که از مس می سازند هر یک یکدام و بیارد برنج
بیر شاهی روغن کنجد خام ده سیر شاهی سیماب دو سیر شاهی
اول بیارد زرا در روغن مذکور بریان کند چون لعل شود
تمام ادویه را باریک کرده خلط سازد و مرهم کند ناصور
از هر نوع که باشد برود دیگر مرهم جهت زخم و ناصور
بیارد برگ نیم کنجد سیاه روغن زرد شهد هر یک
مساوی یکی کرده بر ناصور و زخم طلا کند بر پارچه چسپانده
لیپ کند دیگر بیارد موم رال کوکل اعلی رسوت روغن زرد

اول روغن را گرم کرده موم اندازد و ادویه مذکور را سائیده
در روغن یکجا کند و لیپ سازد این زخم و بهوره هر نوع
که باشد فراهم کرده از موده مجرب است سیماب صاف کرده
یکدرم گندهک صاف کرده یکدرم هر دو را یکجا کند بعده شنگرف
کیله کهیلا نیله تهوتها ایلوه بول بهنگره کیکس بریزه مائین
مردارسنگ کته سپاری سوخته چونه صدف بهنا کهربا
هر یک یکدرم روغن تخم نیب نیم سیر جمله را باریک سائیده
ساخته در روغن مذکور انداخته پزد تا که تمام یکذات شود
مثل مرهم کرده نگاهدارد و بکار برد قدری در روغن مذکور
آب اندازد تا وقت پختن روغن سوخته نشود دیگر سیاهی
رال باریک کرده در روغن نیب مذکور پخته فرود آرد
در آب اندازد و بدست مالیده تمام ادویه خلط کند مرهم
کرده لیپ کند ناسور و بهوبحی وغیره هم بروند دیگر علاج بهوره

و زخم وجهاندن هر نوعی که باشد برود از موده بیارد هر که
سائیده سنده و روانه الاچی بزرگ هر سه منت وی میده
سازد و بر زخم اندازد نیکو شود . بجهت ناصور بلغمی نبت
جو سحیق ملهتی سرشف اسناه کند بعده شکاف کرده
انگاه برگ نیم و شهد و نمکسنگ و کنجد آتش کرده
سخت کند **دیگر** علاج ناصور از هر نوعی که باشد مرهم
مجربست بیارد برگ سنبهالو خشک باریک نموده
در روغن مادگاو یا مسکه حل کند با فتیله در ناصور
درآرد در هفته فراهم آید **دیگر** علاج جراحت ذکر بیارد
بوته کلین زرکه دران نقره و طلا گداز کرده باشد قدر
دو سیر شاهی سنگیصری نیم سیر شاهی کته نیم سیر شاهی
نیله تهوته یک ماشه روغن کنجد خام دو سیر شاهی روغن را
اول جوش داده این دارو ها اندازد مالیده نگاهدارد

اعلاج جراحت ذکر و آلت

بر جراحت ذکر طلا کند بالای بیتی بند و گوشت بروباید
فراهم آرد مجربست دیگر علاج صنجه که زیر گلوی و گردن
و بغل باشد مثل گرهلهای دمل می باشد علاج سنبلغار
بلیله یا نیم سیر شاهی هیرا تیک سیر شاهی همراه زنگی یک سیر شاهی
مندی نیم سیر شاهی ملهتی یکسیر شاهی جمله را خیده باب کرده
گوله کرده نگاهدارد بعده وقت حاجت قدر سنبلغار
دیگر سائیده همراه آب گوله مذکور سائیده بر صنجه بر کاغذ
یا پارچه کاره نهاده طلا سازد بعده سیوم روز بکشاید
باز همین طریق همراه سنبلغار سائیده طلا کند بعد
سیوم روز بکشاید بعده مهدی از برنج شاهی و جغرات
بخته بالای آن بند و بعد سیوم روز بکشاید چون تیز
قدورم و چرک برون آید جهال درخت لهسوره و انبلا
کوفته با ریک زده تکری کرده برون بند دو سه مرتبه کند

چون خوشنود

چون صاف شود این مرهم طلا کند **دیگر** بیارد رال یک
سیر شاهی بانجی میده کرده یک سیر شاهی کته نیم سیر شاهی
روغن کنجد نیم سیر شاهی مالیده بر آتش گرم کرده در
تغار آب انداخته مالش داده مرهم کند بدارد و
طلا سازد چون گوشت فراهم آید و برابر سازد بعده
کته بسیاری گودی هردو سوخته میده کرده بران بپراند
به شود مجربست **فصل** سی و هشتم اندر علاج آبار نشین
که هندوی بانو گویند علاج آن بیارد گوکهرو شتری کلونجی
هرتال منشل زرجوب سندور کیس هر یک مثقالی
گرفته میده شش درم با روغن سرشف بر وجود مالد و
در آفتاب نشیند سه روز متواتر کند روز چهارم بشوید
گز و خارش جمله انواع دفع شود **دیگر** بیارد روغن سرشف
یک سیر بر آتش یکجوش دهد بعده دو درم نخیناک در روی

سوده اندازد بعد بخش قدری سنکوره تیزاک اندک
اندک اندازد تا آتش بخیزد بعده همان قدر ریشه برک
دهتوره اندک اندک اندازد بعده تیزه زقوم اندازد
بعده زرنیخ گندهک شتری نیده تهوته سکیره زرچوب
دارهلد مرچ منسل کوته اتیس کرماری جوک هر یک سه درم
سوده اندازد بزد بعده فرود آورده نگاهدارد و در تنسیر
اندازد وقت حاجت بر وجود باید ازین فارش و باتو
و گجدار و اکونته و بسن بهوتنک اندام بکلی برود دیگر بیارد
گندهک شتری هرتال طبقی منسل سنند و هر یک چار درم
کهونچی هفت درم جمله را میده ساخته و در روغن رنجف
یکبار اندازد و در دیگ کرده بر آتش نهد چون روغن مذکور
لعل شود بعده این داروها میده کرده اندازد بعده آب
ازدور استاده اندازد باید که وقت آب انداختن دهن
دیگ را سرپوشی کند

دیگ را پوشش کنند تا آتش بالا بر نیاید آنگاه روغن را
از آب از دست گرفته نگاه دارد و بر اندام طلا کند
ازین فارش جمله انواع دور شود مجربست دیگر
بیارد سندروس هشت درم زیره سفید شش زرد درم
روغن سرشف یکسیر با روغن کنجد بجوشانند و بر چراغ
پخته شود نگاه دارد و اندام را بمالد و در آفتاب نشیند
فارش برود مجربست دیگر بیارد گلیس هرتال
مثل برگ بله گلو بخی زرچوب وار هلدی حی حبه
سرشف بنوار رائی مردار سنگ سندور بکند تا برنی
جمله را برابر بگیرد و پوست بیخ کنیر نصف از مجموعه اندازد
جمله ساخته در روغن سرشف اندازد و یک هفته
بمالد دو دکر و فارش و پانو جمیع انواع که هیچ دارد و
رفته باشد برود مجربست دیگر بیارد کند هک بخدرم سماب

دو درم پهتال طبیعی پنج درم جمله را میده ساز و کند یک
و باره را گچلی و روغن مالکی و سه روز گهرره کند
نگاهدارد و هر روز بز بختک آبله لیبسازد جمله انواع
آبله فارسی و بانو دور شود دیگر بیارد روغن سرشف
یکسیر پهتال طبیعی پنج درم پتال کبوتر پنج درم پوست بیخ کنیر
سفید ده درم هر سه را میده کرده اول روغن مذکور
گرم کند بعده این ادویه انداز و چون روغن پخته گردد و لعل
شود بعده دهن دیگ را با سرپوش که در آن سوراخ
کرده باشد مسدود کند و بالای آن بار گران نهاده از دور
ایستاده آب انداز و چون سرد شود فرود آورده از
دست آلائیده روغن بگیرد و نگاهدارد و بمالد از جمله
انواع خارش و بانو دور شود مجرب است و آزموده دیگر
بیارد تیهله نبور زبانچی مت وی میده ساخته مقدار سه

در ہم روزینہ بخورد تا سہ ہفتہ خارش و بانو و سرخ باده
و غلبہ خون و بلغم دور شود و وجود روشن گردد دیگر
بیارد گلوی بانسہ ببول پوست نیم موتہ دیودار چوب بیر
بجبیا ربا برنگ زرچوب دار ہلد متساوی جوکوب گرده
نگاہدارد روزینہ قدری دو سیر شاہی در آب جوشانده
بنوشند مدت ہفت روز کند جملہ انواع خارشیں
اندام برود دیگر بیارد سندور گوگل رسوت موم نیلہ تھوتہ
ہریک بخدرم روغن سرسف نیم سیر آب چہار سیر یکجا کرده
بزد چون آب دور شود روغن بماند صاف کرده نگاہدارد
روزینہ راندام بمالد گر و خارش و بانو و خشکی اندام دور
شود مجرب و آزموده است دیگر بیارد سندور ہما گر برماں
کند یک آملہ سار بانجی روغن زرد با ریک نموده یکجا نگاه
دارد و بر تن بمالد خارش رب جرم ول لحرچکا بانو خشکہ

دفع شود و ریخته و داده دیگر بیارد بنوار و در شیر زقوم
تر کرده و باریک نموده براندام بمالد فارش برود
دیگر بیارد بنوار و در شیره تنبوار تر کرده و باریک نموده
ابتنه طور بمالد فارش برود صحت یابد فصل
سی و نهم اندر علاج دمل و کجدالی و تهنله بداناکه چون
دمل اغاز کند اول بدیوجه خون بگیرند پس جونه کلی باروغنی
کنجد امیخته طلا سازد هرگز زیادت شدن ندهد و
هم انجا را بسوزد و بار زنگرد و بختگی بیارد واگر خواهد
که زود به شود و بخته کرده و بشکند در آنجا زدمل خروج
یعنی راتی و مالم هر دو را باریک سوده در اول روز بماید
دفع کرده وچون اماس کند موم گرم کرده تکری رخته
نیمگرم بر دمل بندد اماس فرو نشیند واگر در اغاز
دمل نیسرورخت بر طلا کند دمل دور شود مجرب ازموده است

چون دمل پیدا شود همدران روز که دمل آغاز کرده
روز یکشنبه انگشت طلا کند دمل در باقی عمر پیدا نشود
علاج دمل دارو ی پزاندن دمل و غیره که پیدا آلت شکاف کند
بیارد جونه دو درم سنبلغ ریک درم ساجی لونه یکدرم جرک
دو درم کرماری دو درم باآب سائیده لیپ سازد دمل
شکسته بریده کرده آزموده ست دمل بیارد جی
لونه جوک هر دو راسائیده بر دمل باآب سائیده لیپ کند
انشاء الله تعالی شکافته شده به شود مجرب ست علاج دمل
بیارد بیخ اندراین باریک سائیده باآب بر دمل لیپ
کند و بند دپخته شده دور شود علاج دمل بیارد
بیخ بکهیره بیخ اندراین بیخ سبجنه هر متساوی
گرفته با بول آدمی سائیده بر دمل بند دپخته ور پخته
گشته دور شود مجرب ست بیارد بیخ بکهیره تخم

بسن و جو و کنجد و سیف و الب جمله متاوی سابیده
با دوغ یا با سرکه یا با کانجی بر دمل بندد پخته بشکند
علاج شکستن دمل بیارو مسهل کل کندی کهنه
نمک شور رای بوست سهاجنه شوره خنثت صابون
بیخ بسکهیره بیخ بیدانجیر بیخ بسلونبه تخم بسن آرد جو
متاوی سنده کرده برزبران هر دو غله جوار دلیده
کرده در دوغ ماد کاو بزد چون بخته شود بر دمل ازین
بخته شده ریخته کرد   علاج دمل و دندار و کم ببیند
پیدا شود و بر سایم شود بیارد بیرزه مسند و ریر یک دیودرم
قند سیاه ور و نیمه درم انگزد یکدرم جمله را امیده کرده
کوفته بر پارچه جامه بندد و بر دندار و و دمل نهند و با دار
آن بندد به شود   علاج شکنج و بغلک تنغلی بستان
اگر مرض شکنج و بغلک بزرگ و اماسیده و رنگ لعل
و ام شود

وارم شود اول چون از دیو بکشند بعده بیخ اک و بیخ
اونگه و ایلوه باآب سائیده وگرم کرده ببندد دور شود
رای سیاه که زرچوب کچه عنت وی با بول آدمی
سائیده لیپ کنند تهنله دور شود مجربست   بیارد
برگ سیاه موته هر دو سائیده لیپ کند تهنیله دور
شود مجربست   برای تهنیله اول دماسن و بخته شود
و درد بسیار کند بیارد برگ نیم در آب جوشانده بارها
همون برگ بر بستان ببندد مدت چند روز تهنیله برود
بعده پوست درخت سنبل را کوفته باریک کرده
در روغن مادگا و بخته بر تهنیله ببندد هر نوعی که تهنیله باشد
برود چون جراحت باشد مرهم کند و لیپ سازد به
شود علاج مرهم قبل ازین در کتاب نوشته شد   برای
برآمدن دمل وغیره که سخت باشد بیارد کد هیرنه و سونته

با بول آدمی سائیده ببندد زود پخته گردد . برانذن
برای دنبل وغیره که زود تر برزد بیارد آرد جو پوست
بنج کده هر نه مینهل نمک سنبهر شهد کیر و هر یک
متساوی با رنگ نموده لیپ کند بشتابی پخته گردد
مجربست   ترکیب دفع رسولیا اول بر رسولیا
برگ کلجکان هفت عدد گرم کند و بر رسولی قدری
مینهل سائیده لیپ کند بعده برگ مذکور را هفت
عدد مقرری که رسولیا باشد ببندد باید که ببتی بعد
سه روز بکشاید تا ده روز کند بعد ازان برگ
اک را همچنین گرم کرده ولیپ مینهل بر رسولی
کرده تا ده روز ببندد چون رسولی پخته شود بعده
بیارد جو نه ساجی نوته هر دو متساوی سائیده آمیخته
موافق رسولیا تکری بهند با شکسته وقتی که نشکست
بعده .

بعده داروی مرهم کنند ان شاء الله تعالی صحت یابد و رسولیا برود

چهلم اندر علاج دفع کردن داد و گجرا و علاج

آن بیارد تخم پنوار با نجی کوته سرشف کهنو نکهجی اگر سفید باشد
بهتر بود متساوی گرفته در بوغ ماوکا و سه روز در
آفتاب بدارد و سائیده کوبا کنند و یا جوزات ترش سائیده
طلا کنند داد اگرچه ده ساله بود دبرود و سفید داد و نیز برود
بیارد لاکهه رنگ ناکشیده باشد بپتگری کنند یک اشار
رال هر یک حصه پنوار سه حصه باریک در شیره لیمون
کاغذی سائیده بر داد بمالد داد که برود سفید نیز برود
بیارد ایلوه کجراتی یک سیر شاهی اجواین خراسانی
دو سیر شاهی نیله تهوته یک سیر شاهی هر سه را مییده کرده
در آوند کلابین کنند و قدری آب لیمون انداخته زیر
زمین دفن کنند شرطی که در گلخن باشد بعد بیست

یکروز بیرون آرد مثل سرکه خواهد بود بیرون آورده در
شیشه نگاهدارد و وادرا خر رشیده طلا کند زواد
کهنه و ورشود مجربست ادویه وارد و رغن بیارد
تخم بنور زده سر شاهی کهنه و وسر شاهی زال سیماب
نیله تهوته هر یک دو سر شاهی لاکه برنج ساتهی کند یک
املهسار هر یک چار سر ساهی امله ۳ سر شاهی جمله
ادویه را سائیده بدارد و بعده مقداری گرفته با آب
لیمون یا با جغرات حل کرده در آفتاب بدارد
چون گرم شود بردارد و رغن بما لد از این وارد کجدارد و رغن فرو
شود مجربست بیارد هرتال کهونکهچی کند یک اچیل
نیله تهوته کوته بانجی سیماب نخبناک هر یک یکدرم سائیده
در روغن سرشف یا وبیرا انداخته بزد چون نجمه شود
نگاهدارد اول وارد کجدارد را خراشیده طلا کند از این
کجداد

کچیدر د هر نوعی که باشد دور شود   بیارد جوک سی درم
تخم بنوز رسی درم آمله کافور جبته هر یک یکدرم سوده
با شیره لیمون طلا کند کچیدر دفع شود   از رطب
سکندر شاهی حرجا دتیل مرقوم ست   بیارد روغن
سرف بوزن شش هجها یا یکبرج ببیلد زر امنل
کوته ویودر زرجوب دار هلد جهر کتجیدل بیخ
اندراین بوست بیخ کنیز سفید بجهنگ هر تاک هر یک
شش درم با بول ماوکا وکه جب رهند از روغن مذکور
باشد و بیزاک و شیره بیر کین کاومیش که هر یک برابر
روغن مذکور باشد درا و قدا اهی کرده بزد چون بخته
شود در شیشه نگاهدارد در روزینه وادو کچیدر را
خراشیده طلا کند ازین دارد کهنه و قدیم و کرو خارش
واملہ زهر و بیو لخی دکری اعضا دور شود و اندام نرم

گردد اگر مرض واد را جهنه زده طلا کنند اگرچه سه ساله داد باشد
دور شود مجرب و آزموده مرجاو تیل   چهل یکم
اندر علاج جهاندن و بیونجی واکونته و کردن علاج اول رای
جهاندن بیارد در سوت سنده و زنیده نهوته برابر و در روغن
ماد گاو مرهم سازد و بر دستهای که جهاندن باشد بمالد
برود   رال نیده نهوته سندرف کنند یک نیره تلی
در روغن ماد گاو مقدار ریگ پاو مخلوط کرده با چوب
نیم یکی کند و در آوند آهنی باتش گرم کرده نگاهدارد
بعد سه چهار روز بمالد جهاندن برود صحت شود
بیارد یک مول را میده کرده نگاهدارد بعده بیارد برگ نیم
جوشانده هردو دست را بدان جوشنده تور بخار
برسند تا اگر زرد شوند آنگاه میده نده کو ررا بر هر دو دست
بمالد چند گاه همچنین کند جهاندن رود مجرب است   بیارد
رال یکدرم

رال پنجدرم قند سیاه پنجدرم موم سفید سه درم روغن زرد
هژده درم جمله را باریک بر آتش جوش داده نگاهدارد
وقت حاجت بر ترقید کی دست و پای بمالد جهاندن برود
بیارد منسل دوازده درم بهلاوه نیم سیر روغن کنجد
یکسیر اول روغن را جوش دهد بعده بهلاوه اندازد بعده
منسل اندازد جوش داده نگاهدارد و بمالد جهاندن
برود مجرب است بیارد روغن از نخود کشیده هندی
جوک سائیده مانند حنا نهاده شود و بمالد جهاندن برود
بیارد سیماب یکدرم زرچوب دو درم اجمود دو
درم اجوائن خراسانی هلیله زنگ نوشت پوست
سهجنه پوست گیندهریک دو ماشه بهلاوه
چار ماشه قند سیاه یکسیر تمامی ادویه را یکجا سائیده
در قند مذکور قدر یکماشه روزینه بخورد از ترقید

نبیر میہ پرہیز کند جہاندن برود نسخہ راکہ دست
وپای بختہ ویا سوزش بوند علاج آن اول بادیوم
برانگشتان وببندد دست خون بکشد بعد روغن
زرد صد یکمرتبہ شستہ وپوست کولر یا کروس وکنار
جنگلی دانہ لاکھہ زرچوب مت وی کوفتہ باریک نموده
با روغنہ نکو ریکجا کرده بر دستہای طلاس زد ورو
مذکور وبختگی وسوزش ہمہ دفع شوند علاج جہاندن
پا روستا وروانش ہردو را سائیده بر دست وپای
مثل حنا طلاس زد جہاندن برود مجربست علاج
ہوبحی بیارد سرگین کبوتر یا مرغ ہرنا کس طبع ہردورا
برابر سائیده با روغن سرشف آمیختہ طلا کند ہوبحی
برود بیارد سندور رسہا کہ بربان دانہ الاچی بزرگ
باریک کرده نگاہ دارد وبمالد ہر ۳ وارو وی متنادی

آن وزن باشند بهوبجی برود   علاج بهوبجی وا کردن
بیارد رال یکم سیر شاهی نیله تهوته کته هر یک سیر شاهی
در روغن سرشف ده سیر شاهی جوش داده آتش
دهد چون بگذارد شود همراه پنبه تر کردن بالای دست
و پای بمالد تا چهار پنج روز لیپ کند چهاندن بهوبجی کردن
ابله و سوختگی و آبله فرنگ خارش دور شود
ادویه چهاندن تخم کوار در آب جوش داده در دست
و پای هر جا که چهاندن باشد گرم گرم رسید کند و بمالد
چند روز این عمل کند به شود   بیارد شغال تازه
ذبح کرده در رود آن دست و پای نگاه دارد تا
مدت سرد شدن صحت شود   بیارد کته سفید چهار
سیر شاهی چونه برگ تنبول قدر دمری نیله تهوته قدر دمری
در روغن زرد چهار سیر شاهی بهلو یا در چوب چسپانده

سه روز کهرره کرده بمالد صحت شود کته سفید چهار
سر شاهی زرچوب دو دمری نیله تهوته یک دمری
مغز اندر این دو سر شاهی باریک یکجا کرده با بول آدمی
بر سبو بخی بمالد صحت یابد علاج تر قید یکی اعضاء
بیارد قیر قند سیاه هر یک پنجدرم استعمال کند
اگر جرند و مغز و استخوان روغن زرد موم هر یک متساوی
بر آتش یکجا کرده نگاهدارد بر تر قیدگی دست و پای
بمالد و بودنی نیز رود مجرب است باد خلیل یعنی
سیخی دست و پای طریق جهاندن باشد و درد کند بیارد
مردار سنگ و کمیله باریک نموده با روغن سرنف مالیده
باشد سیخی دست و پای رود و نرم شوند و صحت یابد
روغن تخم نیم با ناخن و دست بمالد صحت شود
سیخی و خشکی دست رود و درد انگشتان نیز رود

جلد دوم

فصل دویم اندر علاج چهیپ چهائی که بر روی و بینی پید
پیدا شوند علاج آن بیارد نمکسنگ سیماب مرده زائل
امله جمله را آب بکده با شیره لیمون کاغذی لیپ سازد
چهیپ دور شود دیگر بیارد خاکستر صنجره را چند کرت
چکانده تیزاب کرده به آن روغن ماک کنگنی بزد چون
پخته شود بر اندام مالد چهیپ دور شود بیارد سنبلغار
سنگ کافور با شیره لیمون سحق کرده طلا سازد
چهیپ دور شود بیارد سنبلغار با شیره لیمون کاغذی
همراه صندل بر چهیپ لیپ کند صحت یابد آزموده
میان ابو سعید بیارد سها که هر روز با شیره لیمون
کاغذی در ظرف روی طلا کند چهیپ دور شوند
بیارد مهتاب طبیع سنبلغار سها که هر سه برابر در شیره
لیمون کاغذی سحق کرده بر چهیپ لیپ کند دور

شود. بیارد سفیده نوشادر زنیده تهوته سهاگه ساجی
سنبلغار زرد برابر که سائیده بر جهیب خراشیده
طلاس زده دور شود مجربست علاج جهائی وداغ
سیاه بیارد کیس منسل کوته نیله تهوته منجیده زرجوب
متساوی ورشیره لیمون کاغذی و بار اندرین سائیده
کوزابسته نگاهدارد خشک ساخته ومقداری ورشیره
اندرین سائیده طلاس زد ازین جهائی وداغ سیاه
هر گونه که باشد دور شود مجربست علاج جهائی
بیارد جرخ سائی یعنی بلکهپره نخ راسناهر دورا
پاک سائیده بر جهائی لیپ کند دور شود
علاج های بیارد کنجاره سریف باویر نوشادر زیکدرم
جوک زرنیش دو سیر ساهی سهاگه دو درم روغن سریف
قدری جمله را باریک کرده با روغن مذکور مالیده وار اب ار ار
ورنه معفو

ورنگ معصفر ترکنند و برای جهائی لیپ کنند مدت
ماندن وهر معده بشوید چند نوبت این عمل کنند
جهائی برود مجربست بیارد شتالنگ گاو سوخته
کتیرا مساوی سوده در زهره گاو آمیخته تا دو ماه هر
روز بینه بر داغ جهائیها بمالد از بیخ دور شود از طب
سکندری منقول ست بیارد رکتچندن میخته لود کونه
برنگ بنوچن دیودار عدس هر یک مساوی
باب سائیده بر داغها جهائیها لیپ کند از این روی
روشن شود جهائی رود خون خروس ها که
هر دو را سائیده لیپ کند داغ جهائی رود مجربست
علاج جهائیها و چهاسه بیارد بدماکه هلیلا دیودار
هر سه مساوی سائیده میده سازد در شیره اک تحقیق
کرده باشد لیمون کاغذی که بسته نگاهدارد و باشد

لیمون مذکور جهائی طلا کند اول جهائی را نگارزده
لیپ سازد مجربست علاج جهاسه که بر روی
پیدا شوند بیارد لود کشنیز هر سه با آب سائیده
لیپ کند مهاسه دور شوند برگ درخت بر
زر باشد برگ جای رگنجتند کوفته دارهلد لود متساوی
باشد برابر کند و بمالد جهائی و مهاسه برود و مانند
این دفع شوند بیارد زرچوب دارهلد ملتی اگر گنجد
بدهاکه منجیته کلا نیلوفر سفید کوفته زعفران رگ
کنیند تبند و هر یک مثقال وی جوکوب کرده روغن کنجد
که چهار چند از داروها باشد و آب چهار چند از روغن
مذکور باشد اندر خته پزد چون شود نگاهدارد روز
بر مهاسه لیپ کند از ین مهاسه و جهائی برود مجربست
جهل سیوم اندر حفظ صحت تب بدانکه ا

